آتیه نو
ATIYEHNO
نشریه تخصصی رفاه و تامین اجتماعی
یکشنبه/۱۷ آبان ماه ۱۴۰۵
سال یازدهم/شماره ۵۵۲/۳۰،۰۰۰ ریال
۵۵۲
Sunday\08 November\2026
Vol.11\30,000Rls\No.552

۳ مسیر تازه برای گسترش چتر تأمین اجتماعی

از پرونده‌های پیمانکاری وزارت راه و بیمه رانندگان تا قراردادهای هنری و پرداخت معوقات بازنشستگان؛ اقدامات سازمان بر حل مسائل اجرایی و تأمین نقدینگی متمرکز شده است

۲

هزینه آزمون و خطا در بازار مسکن بالاست

پیامد هر تصمیم در حوزه مسکن، پیش از اجرا و با کمک مدل مفهومی، قابل بررسی است

۸

درآمد مشاغل خانگی پس از رشد، عقب نشست

درآمد حقیقی مشاغل خانگی پس از رشد در ۱۴۰۱، از سال بعد کاهش یافت

۶

یادداشت



حمید حاج‌اسماعیلی
کارشناس اقتصادی

۳ زخم مزمن بر پیکر اقتصاد

تولید داخلی مواد غذایی، کاهش وابستگی خارجی و نداشتن بدهی خارجی قابل توجه ...

۴

ویترین

بدهی بیمه‌ای بدون خاموشی چرخ تولید

پذیرش اوراق گام به تأمین اجتماعی امکان می‌دهد مطالبات قطعی کارفرمایان را از مسیر اعتبار بانکی وصول کند، بی‌آنکه پرداخت نقدی فوری تنها راه تسویه باشد

۵

شتاب تورم روستایی از شهرها بیشتر شد

فاصله تورم روستا و شهر در مهرماه به ۲۱.۵ واحد درصد رسید؛ خانوارهای روستایی با درآمد و فرصت‌های شغلی محدودتر، امکان کمتری برای جبران این افزایش دارند ۵

دیگر خواندنی‌های این شماره: رقابت خانه‌ها و کارخانه‌ها بر سر گاز صفحه ۹ / تجارت ۱۰ میلیارد دلاری با برزیل، پشت سد لجستیک صفحه ۱۰
نقشه تسهیلات خلاف جهت نقشه محرومیت صفحه ۱۲ / پیروزی دموکرات‌ها؛ شکست پنج گانه حزب ترامپ صفحه ۱۳

حمایت از مصرف‌کننده، جدا از قیمت‌فروش شرکت‌ها

میدری پیشنهاد کرده کالاها با رقابت در بورس قیمت‌گذاری شوند و دولت، یارانه موردنظر را از مسیر صندوقی مستقل به مصرف‌کنندگان هدف و واجد شرایط برساند

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، شفافیت در معاملات و اصلاح سازوکار قیمت‌گذاری محصولات شرکت‌ها را از الزامات افزایش سودآوری بنگاه‌ها و صیانت از حقوق کارگران، بازنشستگان و ذی‌نفعان دانست. او گفت: مبادلات خارج از بورس کالا، هنگامی که قیمت و نحوه عرضه بر اساس تصمیم‌های مدیریتی تعیین می‌شود، می‌تواند زمینه فساد را فراهم کند. به گفته او، لازم است فروش محصولات شرکت‌ها در فضایی رقابتی و قابل نظارت انجام شود و حمایت دولت از مصرف‌کنندگان نیز از مسیری جداگانه و مشخص صورت گیرد.

میدری در همایش «پیشتازان نوآوری در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی» گفت: دولت به دلیل شرایط جنگی و ارز و انرژی‌ای که در اختیار واحدهای صنعتی قرار می‌دهد، ناچار است بر قیمت محصولات آنها نظارت کند و در مقابل، از بنگاه‌ها انتظار دارد قیمت‌ها را کنترل کنند. او دو نرخی بودن ارز در بخش‌های مختلف را زمینه‌ساز فساد دانست و گفت: سیاست دولت و تأکید رئیس جمهور، حرکت به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز بوده، اما فشارهای اقتصادی ناشی از نظم بین‌الملل تاکنون امکان تحقق این سیاست را محدود کرده است.

وزیر کار پیشنهاد کرد قیمت محصولات در بورس کالا و بر اساس رقابت تعیین شود و شرکت‌ها بتوانند کالاهای خود را با بالاترین قیمت حاصل از رقابت عرضه کنند. به گفته او، اگر دولت قصد حمایت از گروهی از مصرف‌کنندگان را داشته باشد، باید مابه‌التفاوت قیمت را در صندوقی در اختیار وزارت صنعت، معدن و تجارت قرار دهد تا حمایت از همان مسیر انجام شود. میدری برای توضیح این پیشنهاد به عرضه روغن با قیمت پایین‌تر برای گروهی از مصرف‌کنندگان اشاره کرد و گفت: این حمایت باید با سازوکاری مشخص و با مسئولیت دستگاه متولی انجام گیرد، نه از طریق تحمیل قیمت حمایتی به شرکت تولیدکننده.

او گفت: جدا شدن تصمیم‌های حمایتی از فرایند فروش، امکان عرضه محصولات در محیطی شفاف و رقابتی را فراهم می‌کند و صلاحدیدهای مربوط به حمایت از مصرف‌کننده را از شرکت‌ها خارج می‌سازد. به این ترتیب، دولت می‌تواند حمایت مورد نظر را ادامه دهد؛ بی‌آنکه شرکت تولیدکننده مسئول اجرای مستقیم سیاست حمایتی باشد. میدری افزود: در شرایط پرریسک سیاسی و بین‌المللی، اداره بنگاه‌های اقتصادی و اتخاذ تصمیم‌های مؤثر دشوار است و مدیران صنعتی برای اداره مجموعه‌ها با محیطی متغیر روبه‌رو هستند. او از تلاش مدیران و فعالان حوزه نوآوری در شرکت‌های صنعتی و اقتصادی مجموعه وزارتخانه قدردانی کرد.

میدری شفافیت در خرید و فروش شرکت‌ها را برای حفظ حقوق بازنشستگان، کارگران و مردم ضروری دانست و گفت: تا زمانی که مبادلات خارج از بورس کالا انجام می‌شود، صلاحدیدهای مدیریتی می‌تواند محملی برای فساد باشد. او به بخشنامه‌های صادرشده در صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تأمین اجتماعی و اقدام‌های شرکت تاپیکو برای عرضه محصولات در بورس کالا اشاره کرد و گفت: انتقال معاملات به این بازار می‌تواند از شمار پرونده‌های حقوقی شرکت‌ها بکاهد. به گفته او، در فروش‌های غیرنقدی نیز نکول و تعهدات پرداخت‌نشده در چارچوب سازوکار بازار بورس مدیریت می‌شود و فشار آن به شرکت تحمیل نخواهد شد. وزیر کار عرضه محصولات در بورس کالا را عاملی برای تقویت رقابت و شفافیت دانست، اما گفت: احتمال تخلف یا دستکاری از سوی شرکت‌ها نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که در سازوکار شفاف، چنین رفتارهایی آشکارتر و قابل پیگیری‌تر است. او نبود سیاست یکپارچه در بازار را مانعی برای اجرای این رویکرد توصیف کرد. به گفته میدری، برخی شرکت‌ها اعلام می‌کنند قیمت تعیین‌شده در بورس برای آنها زیان‌ده است و از عرضه کالا با آن قیمت خودداری می‌کنند. برخی نیز برای دور زدن محدودیت‌ها، فروش محصولات را به عرضه سبدی تبدیل می‌کنند و کالاها را با قیمت‌هایی خارج از سازوکار دستوری می‌فروشند. او گفت این وضعیت بازار را به سود کسانی تغییر می‌دهد که غیرشفاف عمل می‌کنند.

میدری به طرح این مسئله از سوی مدیران فولاد مبارکه در یکی از جلسات سال گذشته اشاره کرد و گفت: این مجموعه نیز از زیان ناشی از چنین شرایطی گلایه داشته است. به گفته او، مشکل به یک شرکت محدود نیست و شرکت‌های وابسته به سازمان تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری با آن روبه‌رو هستند. وزیر کار گفت: تا زمان دستیابی به بازار رقابتی، باید سازوکارهای جایگزینی طراحی شود تا شرکت‌ها عملکرد بهتری داشته باشند و سودآوری بنگاه‌ها افزایش یابد. میدری استفاده از ظرفیت تهاتر بدهی‌ها و مطالبات را یکی از راهکارهای ضروری برای کمک به مجموعه‌های اقتصادی دانست. او گفت: روز پیش از همایش، پیشنهادی درباره تهاتر برای سازمان تأمین اجتماعی مطرح کرده که در دولت به تصویب رسیده است. به گفته وزیر کار، اگر این سازوکار برای صندوق بازنشستگی کشوری نیز اجرا شود، بدهی‌های این مجموعه به دولت می‌تواند با مطالباتی که دولت از آن دارد تهاتر شود. او اجرای این روش را برای مجموعه وزارتخانه ضروری توصیف کرد.

در پایان همایش، از برترین‌های حوزه نوآوری در شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، شستا، تقدیر شد. محمدرضا عارف، معاون اول رئیس جمهور، محمدرضا سعیدی، مدیرعامل شستا، فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مدیران بخش‌های مختلف صنعتی در همایش حضور داشتند.

> **وزیر کار می‌گوید برخی تولیدکنندگان قیمت‌های بورسی را زیان‌ده می‌دانند و نبود قواعد هماهنگ، آنان را به تغییر شیوه عرضه و فروش خارج از چارچوب شفاف سوق می‌دهد**

۳ مسیر تازه برای گسترش چتر تأمین‌اجتماعی

از پرونده‌های پیمانکاری وزارت راه و بیمه رانندگان تا قراردادهای هنری و پرداخت معوقات بازنشستگان؛ اقدامات سازمان بر حل مسائل اجرایی و تأمین نقدینگی متمرکز شده است

سازمان تأمین اجتماعی در پیگیری مسائل بیمه‌ای دستگاه‌های اجرایی، توسعه پوشش بیمه‌ای گروه‌های دارای اشتغال غیرمستمر و تأمین منابع موردنیاز برای اجرای تعهدات خود، مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سازوکارهای اجرایی را در تعامل با وزارتخانه‌ها، نهادهای تخصصی و بانک رفاه کارگران دنبال می‌کند. بررسی پرونده‌های بیمه‌ای شرکت‌های تابعه وزارت راه و شهرسازی، پیگیری تفاهم‌نامه‌های مرتبط با بیمه هنرمندان و استفاده از ظرفیت‌های مالی بانک رفاه برای پرداخت معوقات و اجرای برنامه‌های رفاهی بازنشستگان، سه محور این اقدامات را تشکیل می‌دهند. این برنامه‌ها در شرایطی دنبال می‌شوند که سازمان علاوه بر پرداخت مستمری میلیون‌ها نفر، با کاهش احتمالی منابع ناشی از اختلال در فعالیت اقتصادی بنگاه‌ها و افزایش برخی هزینه‌های درمانی و تعهدات کوتاه‌مدت مواجه است.

تعیین تکلیف پرونده‌های بیمه‌ای

رسیدگی به مسائل بیمه‌ای شرکت‌ها و سازمان‌های تابعه وزارت راه و شهرسازی، یکی از محورهای اصلی تعامل این وزارتخانه با سازمان تأمین اجتماعی است. در این چارچوب، وضعیت بیمه‌ای شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل‌ونقل کشور، سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای، شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی ایران، شرکت عمران شهرهای جدید، سازمان هواپیمایی کشوری، شرکت راه‌آهن و سازمان بنادر و دریانوردی مورد بررسی قرار گرفته است. دامنه موضوعات مطرح‌شده، علاوه بر پرونده‌های بیمه‌ای شرکت‌ها، مسائل مرتبط با پیمانکاران، قراردادهای پیمانکاری و وضعیت نیروی انسانی شاغل در پروژه‌های این مجموعه‌ها را نیز دربر می‌گیرد. یکی از پیشنهادهای مشخص وزارت راه و شهرسازی، ایجاد شعبه ویژه یا شعبه مجازی برای رسیدگی به مسائل بیمه‌ای شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل‌ونقل کشور است. این پیشنهاد با توجه به تعدد پروژه‌ها، قراردادها و پرونده‌های مرتبط با این شرکت مطرح شده است. غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، با استقبال از این پیشنهاد، اعلام کرده که امکان تشکیل کارگروه ویژه برای رسیدگی به موضوعات بیمه‌ای این شرکت نیز وجود دارد. آماده‌سازی شعبه مجازی در بستر بیمه متمرکز و ایجاد مسیر مشخص همکاری با شرکت ساخت، از اقداماتی است که در دستور کار سازمان قرار گرفته است. این سازوکار قرار است رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با شرکت را متمرکز کند و از پراکندگی فرایندهای اداری بکاهد. به گفته محمدی، تجربه همکاری با سایر سازمان‌ها از طریق ایجاد مسیرهای اختصاصی رسیدگی، نتایج مثبتی داشته و تشکیل شعبه ویژه نیز می‌تواند بخش قابل توجهی از مشکلات موجود را برطرف کند. اهمیت این پیشنهاد از آن جهت است که اختلافات مربوط به قراردادهای پیمانکاری، فهرست‌های حق‌بیمه و مفاصاحساب‌ها در پروژه‌های بزرگ عمرانی، می‌تواند فرایندهای اجرایی و تسویه‌حساب پیمانکاران را تحت تأثیر قرار دهد. در کنار پرونده‌های شرکت ساخت، وضعیت بیمه‌ای پروژه‌های حمایتی، راه‌آهن و شرکت رجا نیز مطرح شده است. محمدی اعلام کرده است که برخی از این موضوعات بررسی و حل شده و سایر موارد همچنان در دست بررسی قرار دارند. این تفکیک نشان می‌دهد که مسائل بیمه‌ای مجموعه‌های تابعه وزارت راه و شهرسازی در مراحل متفاوتی از رسیدگی قرار دارند و تعیین تکلیف آنها به بررسی موردی قراردادها و تعهدات بیمه‌ای وابسته است. کنترل فهرست‌های ارسالی حق‌بیمه، صدور مفاصاحساب، بررسی قراردادهای پیمانکاری، اصلاح عناوین شغلی و رسیدگی به وضعیت بیمه رانندگان نیز از دیگر محورهای مطرح‌شده در تعامل دو دستگاه بوده است. در این میان، بیمه رانندگان شهری و بین‌شهری جایگاه مستقلی دارد. محمدی با اشاره به اینکه رسیدگی به وضعیت بیمه‌ای رانندگان از اولویت‌های مورد تأکید رئیس جمهور است، اعلام کرده است که سازمان تأمین اجتماعی این موضوع را با هدف بهره‌مندی رانندگان از مزایای بیمه‌ای پیگیری می‌کند. بیمه کارگران ساختمانی نیز در زمره موضوعاتی قرار دارد که تصمیم‌گیری درباره آن به ملاحظات مالی و محاسبات بیمه‌ای وابسته است. محمدی با اشاره به گستردگی جامعه بیمه‌پردازان و ذی‌نفعان سازمان، تأکید کرده است که تصمیمات این حوزه باید با توجه به آثار آن بر منابع و تعهدات سازمان اتخاذ شود. از نگاه سازمان، گسترش پوشش بیمه‌ای این گروه‌ها باید با سازوکاری همراه باشد که امکان استمرار حمایت‌ها را در بلندمدت حفظ کند.

ساماندهی بیمه فعالان هنری

توسعه پوشش بیمه‌ای هنرمندان، محور دیگری از برنامه‌های سازمان تأمین اجتماعی برای گسترش دامنه حمایت‌های بیمه‌ای است. ماهیت فعالیت در بخش‌هایی از حوزه فرهنگ و هنر، بر پایه قراردادهای پروژه‌ای، همکاری‌های مقطعی و اشتغال غیرمستمر استوار است. این شرایط می‌تواند استمرار بیمه‌پردازی را برای فعالان این بخش دشوار کند و دسترسی آنان به مزایایی مانند مستمری و خدمات درمانی را تحت تأثیر قرار دهد. سازمان تأمین اجتماعی در این زمینه، اجرای تفاهم‌نامه‌های مرتبط با سازمان امور سینمایی و صندوق اعتباری هنر را پیگیری می‌کند. به گفته محمدی، اقدامات مربوط به توسعه پوشش بیمه‌ای هنرمندان در چارچوب کمیته مشترک سازمان و نمایندگان جامعه هنری دنبال شده است. هدف این همکاری، ایجاد سازوکاری است که امکان برخورداری گروه‌های مختلف فعال در حوزه فرهنگ و هنر از پوشش بیمه‌ای را فراهم کند. یکی از پیشنهادهای مطرح‌شده در این زمینه، انتشار فراخوان برای تهیه کنندگان، تولیدکنندگان و برگزارکنندگان رویدادهای هنری به‌منظور بارگذاری قراردادهای خود در سامانه مربوطه است. این اقدام می‌تواند اطلاعات موردنیاز برای شناسایی قراردادهای کاری و بررسی وضعیت بیمه‌ای فعالان این حوزه را در اختیار سازمان قرار دهد. از این طریق، امکان پیگیری رابطه‌های کاری و بررسی ظرفیت‌های موجود برای بیمه‌پردازی هنرمندان فراهم می‌شود. طرح بیمه فراگیر تأمین اجتماعی نیز از دیگر سازوکارهایی است که قرار است گروه‌های مختلف شغلی، از جمله هنرمندان، را دربر گیرد. بر اساس توضیحات سرپرست سازمان، در چارچوب این طرح امکان استفاده از انواع پوشش‌های بیمه‌ای برای گروه‌های مختلف فراهم خواهد شد. اهمیت این موضوع برای هنرمندان به شرایط اشتغال آنان بازمی‌گردد؛ زیرا بخشی از فعالان این حوزه برخلاف کارکنان دارای رابطه استخدامی مستمر، امکان پرداخت منظم حق‌بیمه در تمام دوره‌های فعالیت خود را ندارند. محمدی همچنین پیشنهاد برگزاری رویدادی مشترک با حضور هنرمندان را مطرح کرده است تا ضمن تشریح خدمات و ظرفیت‌های سازمان تأمین اجتماعی، مسائل بیمه‌ای این گروه نیز به‌صورت مستقیم بررسی شود. این پیشنهاد در امتداد رویکرد گفت‌وگومحور سازمان و استفاده از ظرفیت تفاهم‌نامه‌های موجود قرار دارد. مهدی شفیعی، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیز بر ضرورت توسعه پوشش بیمه‌ای در بخش فرهنگ و هنر تأکید کرده است. او با اشاره به ظرفیت اقتصاد هنر و استفاده‌نشدن کامل از توان این بخش، بهره‌گیری از ظرفیت مدیران و دستگاه‌های مختلف برای تسهیل فعالیت‌های فرهنگی را ضروری دانسته است. نمایندگان جامعه هنری نیز موضوعاتی از جمله سهم فرهنگ و هنر از حمایت‌های بیمه‌ای و مالیاتی، استفاده از ظرفیت صندوق اعتباری هنر، افزایش هماهنگی میان هنرمندان و سازمان تأمین اجتماعی و رفع موانع پوشش بیمه‌ای را مطرح کرده‌اند.

تأمین منابع تعهدات سازمان

توسعه پوشش بیمه‌ای و اجرای برنامه‌های حمایتی، در کنار تعهدات جاری سازمان، به منابع مالی مستمر نیاز دارد. تأمین اجتماعی ماهانه حقوق و مستمری ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را پرداخت می‌کند و همزمان مسئولیت ارائه خدمات درمانی به بخش بزرگی از جمعیت کشور را بر عهده دارد. محمدی این دو مسئولیت را از کارکردهای اصلی سازمان دانسته و تأکید کرده است که تأمین معیشت مستمری‌بگیران و ارائه خدمات درمانی، در حفظ امنیت اجتماعی نقش دارد. ساختار منابع سازمان نیز در این زمینه اهمیت دارد. تأمین اجتماعی بدون اتکای مستقیم به بودجه عمومی، بخش اصلی منابع خود را از محل حق‌بیمه‌ها دریافت می‌کند. بنابراین، کاهش فعالیت بنگاه‌ها و اشتغال می‌تواند بر درآمدهای آن اثر بگذارد، در حالی که تعهدات مربوط به پرداخت مستمری و خدمات درمانی همچنان برقرار است. به گفته محمدی، پیامدهای اقتصادی جنگ بر فعالیت کسب‌وکارها و اشتغال، درآمدهای سازمان را تحت تأثیر قرار داده، اما هزینه‌های تعهدات کوتاه‌مدت، بیمه بیکاری و درمان در برخی بخش‌ها افزایش یافته است. در چنین شرایطی، بانک رفاه کارگران یکی از منابع پشتیبان تأمین نقدینگی سازمان به شمار می‌رود. محمدی اعلام کرده است که با استفاده از منابع مالی این بانک، معوقات مربوط به دو ماه ابتدایی سال بازنشستگان و مستمری‌بگیران پرداخت شده است. این همکاری در شرایطی انجام شده که فاصله میان زمان وصول منابع و سررسید پرداخت تعهدات، مدیریت نقدینگی را به یکی از مسائل اصلی سازمان تبدیل کرده است. برنامه‌های رفاهی بازنشستگان نیز بخشی از اقداماتی است که با اتکا به ظرفیت مالی و بانکی دنبال می‌شود. طرح «تأمین رفاه» با هدف افزایش قدرت خرید اعتباری بازنشستگان اجرا می‌شود. افزایش تعداد ماهانه تسهیلات قرض‌الحسنه بازنشستگان و اجرای طرح زرین تأمین نیز در شمار برنامه‌های اعلام‌شده قرار دارد. این اقدامات در کنار پرداخت معوقات شرکت بیمه‌گر تکمیلی بازنشستگان و مراکز طرف قرارداد خدمات درمانی، بخشی از برنامه سازمان برای رسیدگی به تعهدات مالی و رفاهی خود است. تبدیل بخشی از مطالبات وصول‌شده از دولت به نقدینگی نیز از دیگر محورهای مورد اشاره محمدی است. این اقدام با هدف فراهم کردن منابع قابل استفاده برای اجرای تعهدات سازمان دنبال می‌شود. وصول مطالبات و تبدیل آنها به منابع نقد، از آن جهت اهمیت دارد که سازمان برای پرداخت‌های ماهانه و هزینه‌های جاری نمی‌تواند صرفاً به مطالبات ثبت‌شده و منابعی که زمان تحقق آنها مشخص نیست، اتکا کند. سرپرست سازمان تأمین اجتماعی همچنان بر ضرورت حفظ ظرفیت‌های پولی و بانکی پشتیبان تأکید کرده است. از نظر او، ماهیت مستمر خدمات سازمان اجازه ایجاد وقفه در پرداخت مستمری‌ها و ارائه خدمات درمانی را نمی‌دهد و اجرای برنامه‌های حمایتی نیز به پشتوانه مالی متناسب نیاز دارد. او با قدردانی از همراهی بانک مرکزی، مجلس شورای اسلامی و دولت، نقش ظرفیت‌های مالی و بانکی را در استمرار خدمت‌رسانی و پرداخت به‌موقع تعهدات مورد تأکید قرار داده است.

خبر NEWS

دانشور سرپرست مؤسسه آهنگ آتیه شد

غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، با صدور حکمی مجتبی دانشور را به سرپرستی مؤسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه منصوب کرد. دانشور دارای مدرک کارشناسی ارشد علوم تربیتی است و پیش از این در چند مسئولیت مدیریتی در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی و روابط‌عمومی در بخش عمومی فعالیت داشته است. او سرپرست اداره کل روابط‌عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مدیر بازرگانی این کانون با مسئولیت نظارت بر چاپ و توزیع محصولات نیز بوده است. مدیرکلی آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران، عضویت در هیأت‌مدیره و مدیرعاملی شرکت پیام‌رسا وابسته به شهرداری تهران، مدیریت اداره کل روابط‌عمومی و امور بین‌الملل و مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مدیریت روابط‌عمومی دفتر انتشارات کمک‌آموزشی وزارت آموزش‌وپرورش از دیگر سوابق اعلام‌شده دانشور است.

۳ انتصاب در حوزه درمان تأمین اجتماعی

غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، سه مسئول پروژه در حوزه خدمات درمانی این سازمان را منصوب کرد. بر اساس احکام صادرشده، امیرعباس فضائلی به‌عنوان مسئول پروژه پزشکی خانواده و نظام ارجاع کشوری، میثم حجتی‌پور به‌عنوان مسئول پروژه نظام ارجاع داخلی و محمود شهسواریان به‌عنوان مسئول پروژه تله‌مدیسین (دوراپزشکی) منصوب شدند. فضائلی در حال حاضر مدیرکل ارزیابی و تعالی خدمات درمانی سازمان تأمین اجتماعی است. حجتی‌پور، دانش‌آموخته دندان‌پزشکی، پیش از این مدیریت درمان تأمین اجتماعی استان کرمانشاه را برعهده داشته است. شهسواریان نیز دارای مدرک پزشکی عمومی و در حال حاضر سرپرست اداره مدیریت مراکز بیمارستانی اداره کل درمان مستقیم سازمان تأمین اجتماعی است. این انتصاب‌ها سه حوزه پزشکی خانواده و نظام ارجاع کشوری، نظام ارجاع داخلی و ارائه خدمات درمانی از راه دور را در بر می‌گیرد.

پرداخت مطالبات داروخانه‌ها و مراکز درمانی

سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرد ۵ هزار میلیارد تومان از مطالبات داروخانه‌های خصوصی، پزشکان خانواده و مراکز درمانی دانشگاه‌های علوم پزشکی و مراکز درمانی بخش خصوصی طرف قرارداد را در سراسر کشور پرداخت کرده است. این مبلغ بخشی از اسناد رسیدگی‌شده داروخانه‌های خصوصی و مطالبات طرح پزشکی خانواده و نظام ارجاع و مراکز درمانی دانشگاهی را نیز شامل می‌شود. پرداخت این مطالبات در ادامه فرایند تسویه‌حساب مراکز طرف قرارداد انجام شده است. سازمان می‌گوید این روند را در شرایط خاص کشور و با هدف حمایت از ارائه‌دهندگان خدمات درمانی و حفظ پایداری خدمات به بیمه‌شدگان و بازنشستگان همچنان ادامه می‌دهد.

تأمین اجتماعی در صف نخست اجرای نظام ارجاع

سازمان علاوه بر ساماندهی مراجعات در مراکز درمانی ملکی، در اجرای کشوری برنامه نیز با وزارت بهداشت همکاری می کند و قرار است بخشی از سرانه درمان را بپردازد



مهناز بیرانوند
روزنامه نگار

پس از چند سال وقفه، برنامه ملی پزشکی خانواده و نظام ارجاع بار دیگر در دستور کار نظام سلامت قرار گرفته و اکنون در ۶۴ شهرستان کشور اجرا می‌شود؛ برنامه‌ای که قرار است مسیر دریافت خدمات درمانی را برای مردم روشن‌تر کند و ارتباط میان مراقبت‌های اولیه، خدمات تخصصی و بیمارستانی را سامان دهد. وزارت بهداشت اعلام کرده است که ۱۳.۶ میلیون نفر زیر پوشش این برنامه قرار دارند؛ حدود ۷.۷ میلیون نفر از آنان ساکن شهرها هستند و باقی جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند. در این الگو، مراجعه به پزشک خانواده نقطه آغاز مراقبت است و بیمار، در صورت نیاز، از مسیر مشخصی به سطح تخصصی‌تر درمان هدایت می‌شود. سازمان تأمین اجتماعی، به دلیل پوشش حدود ۵۳ درصد جمعیت کشور و جایگاهش به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار و دومین ارائه‌دهنده خدمات درمانی، یکی از بازیگران این برنامه به شمار می‌رود. توضیحات امیرعباس فضائلی، مسئول پروژه پزشکی خانواده و نظام ارجاع کشوری، درباره تقسیم کار، شیوه ارجاع و تعهدات سازمان نشان می‌دهد که اجرای این برنامه، افزون بر هماهنگی دستگاه‌ها، به روشن شدن سهم مالی هر بخش و حفظ حقوق بیمه‌شدگان وابسته است.

بازگشت برنامه به اجرا

بازگشت برنامه به اجرا، تنها احیای یک عنوان در اسناد نیست؛ معنای آن تغییر مسیر مراجعه و ایجاد ارتباط منظم میان بیماران، پزشکان خانواده و مراکز تخصصی است. برای تحقق این تغییر، وزارت بهداشت باید چارچوب را هدایت کند، بیمه‌گران خرید خدمت و پوشش هزینه را برعهده بگیرند و مراکز درمانی در مسیری هماهنگ خدمات ارائه کنند؛ به‌گونه‌ای که نتیجه هر مراقبت نیز قابل ارزیابی باشد. برنامه پزشکی خانواده در بیش از ۱۰۰ کشور برای ساماندهی خدمات سلامت به کار گرفته شده است. منطق آن این است که هر فرد برای مراقبت و پیگیری سلامت، نقطه تماس مشخصی داشته باشد. مراجعه به متخصص حذف نمی‌شود، بلکه بر پایه نیاز بیمار صورت می‌گیرد. این روش می‌تواند با استفاده بهتر از امکانات، پوشش مناسب‌تری برای اقشار کم‌برخوردار فراهم کند؛ البته به شرط آنکه افراد پس از ثبت‌نام واقعاً به خدمات دسترسی داشته باشند. برای سنجش نتیجه، شمار ثبت‌نام‌شدگان کافی نیست؛ باید دسترسی آنان به مراقبت اولیه، ارجاع به‌موقع و پیگیری درمان در عمل سنجیده شود.

هدف، ساماندهی خدمات سلامت

وزارت بهداشت هدف برنامه را ساماندهی شبکه سلامت، دسترسی عادلانه مردم به خدمات و کاهش هزینه‌های درمان اعلام کرده است. خدمات طرح پیشگیری، تشخیص، درمان و بازتوانی را دربرمی‌گیرد؛ یعنی مراقبت باید پیش از بیماری آغاز شود و متناسب با نیاز فرد ادامه یابد. توجه به پیشگیری می‌تواند بخشی از هزینه‌های سنگین درمان را مهار کند. شناسایی زودهنگام عوامل خطر می‌تواند از پیشرفت بیماری و نیاز به درمان پیچیده‌تر جلوگیری کند. ارجاع بر پایه نیاز واقعی نیز ظرفیت مراکز تخصصی را برای بیمارانی حفظ می‌کند که به آن خدمات نیاز دارند. بهبود کیفیت، استفاده بهتر از نیروی انسانی، آموزش بیماران و افزایش رضایت آنان نیز از هدف‌های طرح است. دسترسی عادلانه برای مناطق محروم اهمیت ویژه دارد؛ جایی که فاصله و هزینه رفت‌وآمد می‌تواند دریافت مراقبت را دشوار کند. فضائلی ارتقای سطح سلامت و حفظ سلامت جمعیت را از هدف‌های محوری برنامه می‌داند. به گفته او، قرار است وضعیت سلامت افراد مرتب رصد شود و مسئولیت این کار بر عهده پزشک خانواده و تیمی آگاه و آموزش‌دیده باشد. تیم مراقبت باید وضعیت افراد را بشناسد و برای حفظ سلامت آنان خدمات مناسب تعریف کند. آموزش مردم درباره مراقبت از خود و پیگیری بیماران نیز بخشی از خدمت است، نه فعالیتی جدا از درمان.

نقشه روشن برای ارجاع

در الگوی پیش‌بینی‌شده، برای هر ۱۵۰۰ نفر یک مراقب سلامت در نظر گرفته شده و هر دو مراقب زیر نظر یک پزشک خانواده فعالیت می‌کنند. اطلاعات افراد نیز باید به‌طور منظم در قالب گزارش یا پرونده الکترونیکی سلامت ثبت شود. این پرونده به پزشک خانواده امکان می‌دهد نیاز فرد را ارزیابی و مسیر خدمت را مشخص کند. فضائلی توضیح می‌دهد که هدایت بیمار و مدیریت دریافت خدمات از مسیر ارجاع انجام می‌شود. اگر مشکل در سطح نخست قابل رسیدگی باشد، خدمات در همان سطح ارائه خواهد شد؛ در غیر این صورت، بیمار به سطح تخصصی‌تر فرستاده می‌شود. مراجعه به پزشک خانواده باید نقطه آغاز تشخیص و انتخاب مسیر مناسب درمان باشد. سازوکار مالی نیز باید مانع محرومیت بیمار یا فرد نیازمند از مراقبت ضروری شود. پس از ارجاع، مراکز تخصصی اطلاعات لازم درباره درمان و وضعیت بیمار را در سامانه ثبت می‌کنند. این داده‌ها به پزشک خانواده بازمی‌گردد تا روند درمان و وضعیت سلامت فرد را در دوره‌های بعدی پیگیری کند. به گفته فضائلی، پزشک خانواده با رصد شاخص‌های سلامت و روند درمان، در صورت نیاز مراقبت تازه‌ای تعریف می‌کند. پس ارجاع پایان مسئولیت پزشک خانواده نیست و پیگیری باید پس از مراجعه تخصصی ادامه یابد. اگر اطلاعات پس از ارجاع به پرونده بازنگردد، پزشک خانواده از روند درمان آگاه نمی‌شود؛ پس تبادل داده میان مراکز ضروری است.

نقش تأمین اجتماعی در اجرا

تأمین اجتماعی اجرای برنامه را در دو مسیر دنبال می‌کند: نظام ارجاع داخلی در مراکز ملکی و مشارکت در نظام ارجاع کشوری. در مسیر داخلی، بیمه‌شده ابتدا به پزشک عمومی مراکز درمانی سازمان مراجعه می‌کند و در صورت نیاز به خدمات تخصصی‌تر، به سطح بالاتر و در نهایت به بیمارستان‌های قطب درمانی ارجاع می‌شود. هدف، نظم دادن به مراجعه‌ها در مجموعه مراکز ملکی است. در سطح ملی، سازمان در جلسات مدیریتی، کارشناسی و سیاست‌گذاری با وزارت بهداشت و دستگاه‌های مرتبط حضور دارد. فضائلی از برگزاری منظم نشست‌های کارشناسی و سیاست‌گذاری درون و بیرون سازمان خبر می‌دهد. قواعد، قوانین، قراردادها و شیوه‌نامه‌های مورد نیاز برای استقرار برنامه نیز در دست تهیه است. شاخص‌های رصد اجرا نیز طراحی شده و سامانه‌های مرتبط اطلاعات لازم را در اختیار مجریان می‌گذارند. پزشک خانواده از تکالیف قانون برنامه هفتم پیشرفت و سیاست‌های کلان سلامت است. هیئت امنای تأمین اجتماعی نیز در چارچوب بودجه‌های سالانه، مشارکت و پیگیری استقرار آن را برای سازمان پیش‌بینی کرده است. فضائلی می‌گوید سازمان با پوشش بیش از ۵۰ درصد جمعیت و جایگاه بزرگ‌ترین خریدار و دومین تولیدکننده خدمات درمانی، نقشی مؤثر در اجرا دارد. مطابق مصوبه برنامه، سازمان قرار است متناسب با تعهدات خود به‌عنوان بیمه‌گر پایه، بخشی از سرانه درمان در سطح نخست را بپردازد. سازمان با نظارت بر کیفیت خدمات، از حقوق بیمه‌شدگان نیز صیانت خواهد کرد. به گفته فضائلی، پس از ابلاغ برنامه ۰۳ در اسفند ۱۴۰۴ و تصویب تعرفه‌های ۱۴۰۵، سازمان از آغاز تدوین و اجرا در شهرستان‌های مشمول حضور فعال داشته است. مشارکت فقط با حضور در جلسات محقق نمی‌شود و باید در قراردادها و شیوه‌نامه‌ها به تعهد اجرایی تبدیل شود.

وضعیت میدانی اجرای طرح

تأمین اجتماعی نسخه‌ای از نظام ارجاع را به‌صورت آزمایشی در استان‌های فارس و مازندران اجرا کرده و اکنون در مرحله نخست برنامه ملی، در ۶۴ شهرستان با وزارت بهداشت همکاری دارد. غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان، دهم آبان در جلسه بررسی طرح گفت اجرای نسخه ۰۳ در این شهرستان‌ها آغاز شده و تأمین اجتماعی مطابق تکالیف خود وارد مرحله اجرا شده است. او هدف برنامه را ایجاد نظامی منصفانه و دسترسی بهتر مردم به خدمات دانست و تجربه جهانی ارجاع را در بهبود سلامت و کاهش هزینه‌ها مؤثر خواند. بر اساس توضیحات فضائلی، در ۴۸ شهرستان از مجموع ۶۴ شهرستان منتخب، ۶۵ مرکز ملکی سازمان در ارائه خدمات مشارکت دارند. ۱۲ مرکز از این مجموعه بیمارستان‌هایی هستند که در سطح سوم خدمت ارائه می‌دهند و ۵۳ مرکز دیگر درمانگاه‌هایی‌اند که خدمات عمومی و تخصصی سرپایی را پوشش می‌دهند. غلامحسین محمدی پنجم آبان اعلام کرد بیش از ۶ میلیون نفر از جمعیت تحت پوشش سازمان در ۶۴ شهرستان به برنامه پزشک خانواده متصل شده‌اند. به گفته او، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و کادر درمانی سازمان در این مناطق به مردم خدمت می‌دهند. همچنین بر اساس آخرین اطلاعات وزارت بهداشت، تقریباً نیمی از جمعیت بیمه‌شده سازمان در شهرستان‌های محل اجرای طرح به پزشکان خانواده منتسب شده‌اند. این شاخص، میزان اتصال بیمه‌شدگان به پزشک مشخص را نشان می‌دهد. تأمین اجتماعی در کنار خدمات‌رسانی به حدود ۴۶ میلیون نفر از طریق مراکز ملکی و طرف قرارداد، سه برنامه نظام ارجاع داخلی، نظام ارجاع کشوری و تله‌مدیسین را در اولویت درمانی قرار داده است. بیمه‌شدگان سازمان نیز مانند دیگر مشمولان بیمه‌های پایه از مزایای این برنامه بهره‌مند می‌شوند. محمدی رویکرد سازمان را راهبردی خوانده و گفته است همکاری با وزارت بهداشت بر اساس تکالیف مقرر ادامه خواهد یافت.

هزینه‌ها و مسئله منابع

تأمین مالی، یکی از شرط‌های تعیین‌کننده برای ادامه اجرای برنامه است. تأمین اجتماعی هر ماه حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان در حوزه مستمری و درمان هزینه می‌کند و بخش عمده منابعش از محل حق بیمه‌ها تأمین می‌شود. بنابراین، تعهدات تازه باید بر پایه برآورد روشن و منابع مشخص تعریف شوند. باید نوع خدمات، تعداد مشمولان، سرانه و سهم هر دستگاه از هزینه‌ها روشن باشد. منابع اجرای برنامه باید پیشاپیش مشخص شود تا تعهد مالی تازه بدون پشتوانه به هزینه‌های جاری سازمان افزوده نشود. سرپرست سازمان تأمین اجتماعی در نشستی با حضور معاون اجرایی رئیس جمهور و وزیر بهداشت، حمایت سازمان از برنامه پزشک خانواده را اعلام کرد و گفت تأمین اجتماعی با اجرای آن موافق است و همکاری خواهد کرد. او تعیین تکلیف هزینه‌ها و سرانه خدمات را نیازمند همکاری وزارت بهداشت و بیمه‌گران دانست. به گفته او، ارقام نهایی باید بر اساس هزینه واقعی خدمات و تعداد مشمولان محاسبه شود تا تعهدات مالی سازمان روشن و منابع لازم پیش‌بینی شود. مطابق مصوبه برنامه، تأمین اجتماعی بخشی از سرانه درمان این سطح را متناسب با تعهدات خود به‌عنوان بیمه‌گر پایه پرداخت می‌کند و بر کیفیت خدمات پزشک خانواده نظارت خواهد داشت. در کنار ساماندهی خدمات، کاهش پرداخت از جیب بیمه‌شدگان از مهم‌ترین نتایج مورد انتظار است. کاهش هزینه فقط به پرداخت مردم محدود نیست؛ دولت و بیمه‌گران نیز از مدیریت درست خدمات و استفاده کارآمدتر از مراکز درمانی منتفع می‌شوند. دریافت خدمت در سطح نخست و ارجاع تخصصی بر پایه نیاز می‌تواند مراجعه‌های غیرضروری و هزینه‌های اضافی را کاهش دهد. محمدی ۲۵ شهریور در جمع مدیران درمان سازمان، اجرای هم‌زمان نظام ارجاع و قانون الزام را موضوعی مهم دانسته و گفته بود بخش قابل توجهی از مسائل درمان با اجرای آن حل می‌شود. او کنترل هزینه‌ها و کاهش پرداخت‌های مازاد بیمه‌شدگان را نیز از پیامدهای این مسیر برشمرده بود. این نتیجه به دسترسی به پزشک خانواده و پوشش مالی روشن وابسته است.

> موفقیت طرح زمانی معنا می‌یابد که مردم به پزشک مشخص دسترسی داشته باشند، ارجاع به‌موقع انجام شود و روند درمان پس از مراجعه تخصصی قطع نشود

پزشک خانواده؛ آغاز مسیر مراقبت مستمر

در برنامه پزشکی خانواده، نخستین مراجعه برای پیگیری سلامت از پزشک خانواده آغاز می‌شود. برای هر ۱۵۰۰ نفر یک مراقب سلامت پیش‌بینی شده و هر دو مراقب زیر نظر یک پزشک خانواده فعالیت می‌کنند. اطلاعات افراد در پرونده الکترونیکی ثبت می‌شود تا وضعیت آنان در طول زمان قابل پیگیری باشد. اگر نیاز بیمار در سطح نخست برطرف شود، خدمات در همان سطح ارائه خواهد شد؛ اما در صورت ضرورت، پزشک خانواده او را به سطح تخصصی‌تر ارجاع می‌دهد. مرکز تخصصی نیز باید اطلاعات مربوط به درمان را در سامانه ثبت کند تا پزشک خانواده از نتیجه کار آگاه بماند و ادامه مراقبت را مدیریت کند. به این ترتیب، ارجاع به متخصص پایان ارتباط بیمار با پزشک خانواده نیست. این مسیر زمانی کارآمد خواهد بود که پرونده سلامت به‌روز بماند، مراکز درمانی اطلاعات را به یکدیگر منتقل کنند و بیمه‌گر سهم مالی خود را مطابق تعهدات بپردازد. هدف آن است که بیمار میان مراکز سرگردان نشود و دریافت خدمات متناسب با نیازش، از مراقبت اولیه تا درمان تخصصی، پیوستگی داشته باشد.

یادداشت
OPINION



علی جهانی
کارشناس بیمه‌های اجتماعی

آینده صندوق‌ها در گرو اصلاحات پارامتریک

اصلاحات پارامتریک در صندوق‌های بیمه‌ای، تلاشی برای هماهنگ کردن تعهدات بلندمدت این نهادها با واقعیت‌های جمعیتی و اقتصادی است. افزایش امید به زندگی، کاهش باروری، تحولات بازار کار و تغییر سطح دستمزدها، نسبت بیمه‌پردازان به مستمری‌بگیران و توازن منابع و مصارف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تداوم قواعد متناسب با جمعیت و اقتصاد گذشته، در این شرایط ناترازی را تشدید می‌کند. بازنگری در سن بازنشستگی، نرخ حق‌بیمه، نرخ جایگزینی و مدت پرداخت حق‌بیمه، ابزارهایی برای سازگار کردن نظام بیمه‌ای با این تحولات هستند. هدف، تغییر صوری چند شاخص نیست؛ باید میان دوره و میزان مشارکت بیمه‌شدگان و توان صندوق‌ها برای ایفای تعهدات، تناسب برقرار شود. ضرورت این اصلاحات با کاهش نسبت بیمه‌پردازان به مستمری‌بگیران و افت ضریب پشتیبانی آشکارتر می‌شود. افزایش شمار مستمری‌بگیران در برابر پرداخت‌کنندگان، تأمین تعهدات را دشوارتر می‌کند. افزایش تدریجی سن بازنشستگی یکی از راهکارهاست؛ زیرا دوره پرداخت حق‌بیمه را طولانی‌تر و ورود افراد به جمع مستمری‌بگیران را به تعویق می‌اندازد و در بلندمدت فشار بر منابع را کاهش دهد. پایداری صندوق‌ها تنها به سن بازنشستگی وابسته نیست. تورم و بازدهی پایین سرمایه‌گذاری‌ها نیز بر توان مالی آنها اثر می‌گذارد و باید در طراحی اصلاحات لحاظ شود. پیشگیری از بحران مالی، بهبود شاخص‌های عملکرد، تعادل منابع و مصارف، عدالت بین‌نسلی و تقویت توان پرداخت تعهدات، اهداف اصلی این تغییرات‌اند. اگر اقدامات برای تثبیت وضعیت کافی نباشند، بازنگری در تعهدات کوتاه‌مدت و بلندمدت بیمه‌گران نیز مطرح می‌شود. تدوین نقشه راه اصلاحات، به شناخت دقیق وضعیت مالی صندوق‌ها نیاز دارد. داده‌های منابع و مصارف، نقدینگی، عملکرد سرمایه‌گذاری‌ها و دیگر متغیرهای اثرگذار باید پیوسته گردآوری و تحلیل شوند و مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرند. شفاف‌سازی این اطلاعات برای بیمه‌شدگان و دیگر ذینفعان نیز اهمیت دارد؛ زیرا همراهی جامعه تحت پوشش بدون آگاهی از دلایل عدم تعادل و ضرورت تغییرات دشوار خواهد بود. افراد باید بدانند اصلاحات از چه وضعیتی ناشی می‌شود، چه هدفی را دنبال می‌کند و چه نسبتی با حفظ حقوق بیمه‌ای دارد.

اعلام ضرورت اصلاح به‌تنهایی اعتماد ایجاد نمی‌کند؛ توضیح روشن مبانی و پیامدهای تصمیم‌ها نیز بخشی از فرایند همراه‌سازی جامعه است. تعهدات دولت در پرداخت سهم حق‌بیمه گروه‌های برخوردار از حمایت عمومی، ضلع دیگر این مسئله است. در سازمان تأمین اجتماعی، کارگران ساختمانی، رانندگان و قالیبافان از جمله گروه‌هایی هستند که بخشی از حق‌بیمه آنان با کمک دولت تأمین می‌شود. این حمایت با هدف پایداری کارگاه‌ها و گسترش چتر بیمه اجتماعی صورت می‌گیرد؛ اما تأخیر در پرداخت سهم دولت، با وجود الزام سازمان به ادامه خدمات، جریان منابع را مختل می‌کند. پرداخت به‌موقع این مبالغ برای ایفای تعهدات ضروری است.

یادداشت
NEWS



محسن باقری
کارشناس تأمین‌اجتماعی

اعتبار مولد؛ حلقه اتصال تولید و بیمه

بحث ابزارهای نوین تأمین مالی اکنون به حـوزه حمایت اجتماعی رسـیده؛ زیرا دشواری وصول بدهی‌ها بر تولید و خدمـات اجتماعـی اثر مسـتقیم می‌گـذارد. اوراق گواهـی اعتبـار مولد، یا اوراق گام، راهی برای تسویه تعهدات بدون پرداخت نقدی اسـت. اهمیـت این ابـزار در تقابل با شـیوه دیرپای مطالبه پول نقـد از نهادهای عمومـی، صندوق‌هـای حمایتـی و بخش خصوصی آشـکار می‌شـود؛ حتی هنگامی که بنگاه توان پرداخت ندارد. در اقتصاد تورمی، فشار پرداخت نقدی از سرمایه در گردش تولیدکننده می‌کاهد و ممکن اسـت بـا جریمه و پیگیـری حقوقی سـنگین‌تر شـود. مسـئله فقط زمان پرداخت نیسـت؛ حفـظ فعالیـت اقتصـادی در دوره تنگنای نقدینگی اهمیت دارد. اوراق گام می‌کوشد این گره را با اتکا به اعتبار بانکی باز کند. در این سازوکار، تعهد مالی بنگاه به سندی اعتباری و قابل انتقال تبدیل می‌شـود و بانک عامل زنجیره ضمانت اوراق را شکل می‌دهد. واحد تولیدی می‌تواند اوراق را به نهاد طلبکار واگذار کنـد و منابع نقدی را برای مواد اولیـه، هزینه‌های جاری و تداوم تولید نگه دارد. این امکان برای بنگاه‌های بدهکار به نهادهای بیمه‌ای یا مالیاتی اهمیت دارد؛ زیرا پرداخت یکجا ممکن است فعالیتشان را مختل کند. ناتوانی در تسـویه نیز می‌تواند به جریمـه، پرونده حقوقـی، کاهش تولید و تهدید اشتغال بینجامد. حفظ سرمایه در گردش می‌تواند از اختلال در زنجیره تأمین جلوگیری کند. برای نهادهـای بیمه‌گر، از جمله سـازمان تأمین‌اجتماعی، اهمیت اوراق به حلقه دیگری از این زنجیره مربوط است. این سازمان‌ها مطالبات معوقی دارند که وصول آن‌ها از بنگاه‌های گرفتار رکود آسان نیسـت. پذیرش اوراق می‌تواند دریافت مطالبـات قطعـی در قالب اسناد اعتباری را ممکن کند؛ اسنادی که سازمان، در صورت امکان انتقال، بـرای پرداخـت بخشـی از تعهدات خود بـه بیمارسـتان‌ها، داروخانه‌ها و شـرکت‌های خدمـات پزشـکی به کار می‌گیرد. اعتبار بـه این ترتیب از بنگاه بدهکار به نهاد بیمه‌گر و سپس ارائه‌دهنده خدمت منتقل می‌شـود. این چرخه فشـار بر پرداخت نقدی را کاهش می‌دهد و به مراکز درمانی در دریافت مطالبات کمک می‌کند. تداوم آن برای بیمه‌شـدگان و بازنشستگان مهم اسـت؛ زیرا اختـلال پرداخت‌ها ممکن اسـت تأمین دارو یـا خدمات درمانی را به تأخیر اندازد. با این همه، اوراق گام نه پول نقد است و نه راه‌حلی مسـتقل برای مشکلات سـاختاری بدهی‌ها. کارایی آن به اعتبار ضمانت بانکی، امکان انتقال و نقدشـوندگی در بازار ثانویه وابسته است. اگر بانک در سررسـید به تعهد خود عمل نکند یا دارنده برای تبدیل اوراق به وجه نقد تنزیل سنگینی بپذیرد، هزینه تسویه به حلقه بعدی منتقل می‌شود. ازاین‌رو، قواعـد پذیرش و انتقال، سـقف‌های متناسب و نظارت بر عملکرد بانک‌ها ضرورت دارد. این ابزار زمانی از تولید و خدمات اجتماعی پشتیبانی می‌کند که مشکل بدهی را پنهان نکند و مسیر تسـویه را پیش‌بینی‌پذیر سازد. عبور از روش‌هـای صرفـاً نقـدی فرصتی برای روان‌تر شدن مبادلات است، اما موفقیت آن به انضباط مالی و تعهدات قابل اتکا وابسته است.

بدهی بیمه‌ای، بدون خاموشی چرخ تولید

پذیرش اوراق گام به تأمین اجتماعی امکان می‌دهد مطالبات قطعی کارفرمایان را از مسیر اعتبار بانکی وصول کند، بی‌آنکه پرداخت نقدی فوری تنها راه تسویه باشد

پیام عابدی
روزنامه نگار



> تأمین اجتماعی با پذیرش اوراق گام می‌کوشد در چارچوب ضوابط بانکی و سررسیدهای مشخص میان وصول مطالبات معوق، توان پرداخت کارفرمایان و استمرار فعالیت واحدهای تولیدی تعادل برقرار کند

وصول مطالبات بیمه‌ای فقط یک موضوع حسابداری یا اختلاف مالی میان سازمان تأمین اجتماعی و کارفرمایان نیسـت؛ نتیجه آن می‌تواند بر گردش پول در واحدهای تولیدی، امنیت شغلی کارگران و توان سازمان برای ارائه خدمات بیمه‌ای و درمانی اثر بگذارد. سازمان از یک سو باید حق بیمه و مطالبات خود را دریافت کند تا بتواند به تعهداتش در برابر بیمه‌شدگان و بازنشستگان عمل کند و از سوی دیگر، شیوه مطالبه این بدهی‌ها نباید بنگاه‌ها را در تنگنای نقدینگی قرار دهـد. در همین چارچوب، پذیرش اوراق گواهی اعتبار مولـد، معروف به «گام»، به یکی از مسـیرهای وصول مطالبات تبدیل شده است. بر اساس این سـازوکار، کارفرمایانی که بدهی قطعی و وصول‌نشده دارند، می‌توانند با رعایت ضوابط از اوراقی استفاده کنند که با پشـتوانه بانکی صادر می‌شود و در زنجیره تولید قابلیت گردش دارد. به این ترتیب، تسویه بدهی لزوما به پرداخت نقدی و یک‌باره وابسته نمی‌ماند و فشار مالی بنگاه می‌تواند از مسیر اعتبار مدیریت شود. البته این ابزار نه بدهی را حذف می‌کند و نه شامل همه تعهدات بیمه‌ای است. اعتبارسـنجی بانک، سررسید اوراق و امکان وصول به‌موقع آن‌ها تعیین می‌کند که این روش تا چه انـدازه بتواند هم حق سـازمان را حفظ کند و هم فعالیت اقتصادی کارفرمایان را از فشـار پرداخت فوری دور نگه دارد.

تغییر مسیر وصول مطالبات

سال‌ها بخش مهمی از فرایند وصول حق بیمه و بدهی کارفرمایان بـر مراجعه حضوری، تشـکیل پرونده‌های کاغذی و پیگیری‌های اداری تکیه داشـت. در مواردی که بدهی پرداخت نمی‌شد، سازمان از ابزارهایی مانند توقیف حسـاب و صدور اجراییه اسـتفاده می‌کرد. این اقدامات در چارچوب اختیارات قانونی انجام می‌شوند، اما در شرایط تورمی و هنگام کمبود نقدینگی می‌توانند فشـار قابل توجهی به بنگاه وارد کننـد. کارفرمایی که برای پرداخت بدهی ناچار به تأمین فوری وجه می‌شود، ممکن اسـت منابع مورد نیاز خرید مواد اولیه، پرداخت دستمزد یا تأمین هزینه‌های جاری را از دسترس خارج کند. گاهی نیز فروش شتاب‌زده دارایی یا کالا با قیمتی پایین‌تر از ارزش مورد انتظار، راهی بـرای فراهم کردن پول نقد می‌شـود؛ تصمیمـی که می‌تواند تـوان ادامه فعالیت را کاهش دهد. مسـئله فقط دشـواری کارفرما نیست. انباشته شـدن مطالبات، منابع سازمانی را که باید هزینه مستمری، درمان و دیگر تعهدات بیمه‌ای را تأمین کند، در معرض فشار قرار می‌دهد. از این رو، شیوه وصول بدهی باید دو ملاحظه را هم‌زمان در نظر بگیرد: سـازمان نباید از دریافت مطالبات خود صرف‌نظر کند و بنگاه نیز نباید صرفا به دلیل شیوه پرداخت، از چرخه تولید خارج شود. استفاده از اوراق گام پاسخی به همین مسئله است. در این روش، کارفرمای مشمول می‌تواند به جای پرداخت نقدی یک‌باره، از اعتبار بانکی برای تعیین تکلیف بدهی قطعی استفاده کند. این تغییر به معنای کنار گذاشـتن ضمانت‌های قانونی یا تبدیل بدهی به تعهدی اختیاری نیست. اصل بدهی پابرجاست و باید در چارچوب دستورالعمل‌ها تسویه شود. تفاوت در ابزار پرداخت است: به جای آنکه همه فشار بر منابع نقد بنگاه وارد شود، بخشی از تعهد از مسیر شبکه بانکی و اعتبار قابل انتقال سـامان می‌گیرد. چنین تغییری می‌تواند رابطه سازمان و کارفرما را از مواجهه صرفا اداری به تعامل مالی منظم‌تری نزدیک کند.

اعتبار بانکی؛ پشتوانه تولید

گواهی اعتبار مولد یـا اوراق گام، اعتباری اسـت که با مشارکت بانک‌ها ایجاد می‌شود و امکان استفاده از آن در مبادلات زنجیره تولید وجـود دارد. بانک عامل پیش از صدور اوراق، وضعیت متقاضی را بررسی و اعتبار او را ارزیابی می‌کند. اوراق با پشتوانه ضمانت‌نامه‌های بانکی صادر می‌شوند و ارزش اسمی آن‌ها در چارچوب تعهدات تعیین‌شده، مبنای مبادله قرار می‌گیرد. دریافت‌کننده می‌تواند اوراق را به طرف دیگری در زنجیره تولید منتقل کند؛ برای نمونه، بنگاهی که اوراق را دریافت کرده است، ممکن اسـت آن را برای پرداخت بخشـی از بهای مواد اولیه یا خدمات مـورد نیاز به تأمین‌کننـده خود واگذار کند. به این ترتیـب، اعتبار به جای آنکـه در یک رابطه دوجانبه متوقف بماند، میان چند حلقه اقتصادی گردش می‌کند. در سازوکار وصول مطالبات تأمین اجتماعی، کارفرمایـی که بدهی قطعی و مشـمول شـرایط دارد، می‌تواند اوراق گام را برای تسویه بدهی خود به سازمان ارائه کند. سازمان نیز با پذیرش اوراق، مسیر وصول طلب را از پرداخت مستقیم وجه نقد جدا می‌کند. نقش بانک در این میان اساسی است؛ زیرا اعتبارسنجی متقاضی، صدور ضمانت‌نامه و فراهم کردن پشتوانه لازم برای اوراق بر عهده بانک عامل قرار دارد. اعتبار بانکی قرار اسـت اطمینان لازم را درباره انجام تعهد در سررسید فراهم کند.

کارکرد این ابزار زمانی روشن‌تر می‌شود که وضعیت یک واحد تولیدی را در نظر بگیریم که به مواد اولیه، قطعات، حمل‌ونقل و خدمات فنی نیاز دارد، اما منابع نقدی آن برای پرداخت هم‌زمان همه تعهدات کافی نیست. امکان انتقال اوراق می‌تواند بخشی از پرداخت‌ها را در زنجیره تأمین پوشـش دهد و به ادامه مبـادلات کمک کند. با این حال، اوراق گام پول نقد نیست و همه فروشندگان یا تأمین کننـدگان نیز لزومـا آن را نمی‌پذیرنـد. میزان اثرگذاری آن به اعتبار صادرکننده، قابلیت انتقال، شرایط پذیرش و اطمینان از تسـویه در سررسید بستگی دارد. بنابراین، نباید ایـن ابزار را راه‌حلی خـودکار برای تمام مشکلات مالی بنگاه‌ها دانست.

تولید و امنیت شغلی

پیامد یک بدهی بیمه‌ای فقط در حساب‌های کارفرما و سازمان باقی نمی‌ماند. اگر کمبود نقدینگی یک واحد تولیدی به کاهش ظرفیـت یا توقف فعالیـت آن منجر شود، کارگران نخسـتین گروه‌هایی هستند که امنیت شغلی‌شـان در معرض خطر قـرار می‌گیـرد. در ادامه، تأمین کنندگان کالا و خدمات نیز ممکن است با تأخیر در دریافت مطالبات روبه‌رو شوند. چنین وضعی می‌تواند زنجیره‌ای از دشواری‌های مالی ایجاد کند و توان بنگاه را برای پرداخت حق بیمه‌های جاری نیز کاهش دهد. از این منظر، تسهیل تسویه بدهی‌های قطعی، در صورت اجرای درست، تنها امتیازی برای کارفرما نیست؛ می‌تواند به حفظ جریان فعالیت اقتصادی و استمرار پرداخت‌های بیمه‌ای کمک کنـد. اوراق گام با فراهم کـردن امکان تسویه از مسیر اعتبار، می‌تواند از خروج ناگهانی منابع نقدی از بنگاه جلوگیری کند. پولی که در شرایط دیگر صرف پرداخت یک‌باره بدهی می‌شد، ممکن است برای خرید مواد اولیه، پرداخت دسـتمزد یا ادامـه تولید در دسـترس بماند. این نتیجه قطعی و خودکار نیست و به وضعیت هر بنگاه و نحوه استفاده از اوراق بستگی دارد، اما منطق اقتصادی ابزار بر جلوگیری از تشـدید فشـار نقدینگی استوار است. در سوی دیگر، تأمین اجتماعی پس از دریافت اوراق می‌تواند از ظرفیت ایجادشده برای مدیریت بخشی از مطالبات خود استفاده کند. تسویه مطالبات مراکز درمانـی، داروخانه‌ها و تأمین کنندگان تجهیزات پزشکی از جمله نیازهایی است که به جریان منظم منابع وابسـته اسـت. تأخیر در پرداخـت به این مجموعه‌ها ممکن است تهیه دارو و تجهیزات یا استمرار ارائه خدمات را دشـوار کند. از این رو، بهبود نظم مالی می‌تواند به پایداری خدمات درمانی برای بیمه‌شدگان و بازنشستگان کمک کند؛ هرچند کیفیت خدمات درمانی تنها به این عامل وابسته نیست و به منابع، نیروی انسانی و مدیریت مراکز نیز بستگی دارد.

فناوری برای تسویه شفاف

اجرای طرح به همکاری نزدیک سازمان و شبکه بانکی وابسـته اسـت. بانک‌های عامل، از جملـه بانک رفاه کارگران و بانک تجارت، در اعتبارسـنجی متقاضیان، صدور ضمانت‌نامـه و انتشـار اوراق نقـش دارند. این همکاری فقط در مرحله صدور پایـان نمی‌یابد؛ بانک باید گردش اوراق و تعهدات مرتبط را تا زمان سررسـید پیگیری کند. سازمان نیز باید اطلاعات بدهی، وضعیت پذیرش و مراحل تسـویه را به شـکل دقیـق در اختیار داشته باشـد. هر اندازه تبادل اطلاعات میان دو طرف منظم‌تر باشـد، احتمـال خطـا، تأخیـر و اختلاف در ثبت تعهدات کمتر خواهد شـد. تأمین اجتماعی برای ساده‌سازی این فرایند، «هاب هوشمند وصول مطالبات اعتباری» را راه‌اندازی کرده اسـت. این سامانه امکان استعلام برخط، ثبت درخواست، احراز هویت و انتقال اوراق را فراهم می‌کند. کارفرما می‌تواند بدون مراجعه حضوری درخواست خود را ثبت و کد رهگیری دریافت کند. اتصال هاب به سامانه‌های حسابداری سازمان و بسترهای بانکی، پیگیری مراحل را آسان‌تر و شفاف‌تر می‌کند. حـذف رفت‌وآمدهـای اداری، هزینـه زمانی و اداری بنـگاه را کاهـش می‌دهد و امـکان نظارت بر رونـد کار را افزایش می‌بخشـد. با وجود ایـن، فناوری به‌تنهایی تضمین‌کننده موفقیت نیست. اطلاعات باید به‌روز باشـد، سـامانه‌ها باید بدون اختلال به یکدیگر متصل شـوند و درخواسـت‌ها در زمان مناسب بررسی شوند. شفافیت زمانی معنا دارد که کارفرما بتواند بداند درخواسـتش در چه مرحله‌ای قرار دارد و مسئولیت هر بخش روشن باشد.

ضوابط پذیرش و ریسک

پذیـرش اوراق گام تابـع ضوابـط حقوقـی و اجرایـی مشخصی است که بر پایه آیین‌نامه‌ها و مصوبات دولت و بانک مرکزی تنظیم شده‌اند. جامعه هدف این روش، بدهی‌های قطعی‌شده‌ای اسـت که در سامانه متمرکز سازمان ثبت شده‌اند و همچنان وصول نشده‌اند. اقساط جاری، تعهدات سررسیدنشـده و بدهی‌هایی که مدت کوتاهی از تاریخ قطعیت آن‌ها گذشـته باشد، مشمول این سـازوکار نیسـتند. بنابرایـن، کارفرمـا نمی‌تواند پرداخت‌های جاری خود را با اوراق جایگزین کند یا هر نوع بدهی را بدون بررسی در این مسیر قرار دهد. محدود بودن دامنه پذیـرش، برای حفاظـت از منابع صندوق اهمیت دارد. سـازمان باید بداند چه میزان طلب را، در چه زمانی و با چه پشتوانه‌ای دریافت خواهد کرد. تعیین سقف پذیرش اوراق و هماهنگی سررسید آن‌ها با سال مالی سازمان، از جمله تدابیری است که برای مدیریت ریسک نقدشوندگی در نظر گرفته می‌شـود. اگر اوراق در موعد مقرر قابل وصول نباشند، سازمان ممکن است با فاصله زمانی میان ثبت تسـویه و دسترسـی به منابع روبه‌رو شود. در نتیجه، اعتبارسنجی بانک، ضمانت‌نامه و نظارت بر تعهدات تا سررسید، اجزای اصلی سازوکارند. کارشناسان حقوقی و مالی سازمان باید بر صدور، انتقال و تسویه اوراق نظارت کنند تا حقوق بیمه‌شدگان محفوظ بماند. کارآمدی طرح فقط با افزایش شمار اوراق سنجیده نمی‌شود؛ کیفیت وصول و انطباق آن با نیازهای نقدی سازمان نیز اهمیت دارد.

حفاظت از منابع بین‌نسلی

پذیرش اوراق گام رویکرد سازمان برای مدیریت دارایی‌ها و تمرکز بیشـتر بر وظایف اصلی نیز به شـمار می‌رود. تأمین اجتماعی در پی بازتنظیم پرتفوی سرمایه‌گذاری و فاصلـه گرفتـن از اداره مسـتقیم بنگاه‌هاسـت تا به جای بنگاه‌داری، بر سـهامداری مولد تمرکز کند. این جهت‌گیری باید در چارچوب اسناد بالادستی و تکالیف قانونی دنبال شود. منابع سازمان به نسل‌های مختلف بیمه‌شدگان تعلق دارد و تصمیم‌های مالی امروز نباید توان انجـام تعهدات آینـده را تضعیف کند. گسـترش این ابـزار زمانـی قابل دفاع اسـت که نتایـج آن به‌طور مستمر ارزیابی شود: میزان مطالبات وصول‌شده، نظم سررسیدها، توان بانک‌ها و اثر آن بر فعالیت کارفرمایان باید روشن بماند. اوراق گام همه مشکلات صندوق‌ها را حل نمی‌کند، اما اگر با نظارت و مدیریت ریسک همراه باشـد، می‌تواند راهی مکمل برای وصـول مطالبات و حمایت از جریان تولید باشد.

شرایط استفاده کارفرمایان از اوراق گام

این روش بـرای همـه بدهی‌های بیمـه‌ای قابل اسـتفاده نیسـت. کارفرما ابتدا باید از قطعی شـدن بدهی و ثبت آن به‌عنوان مطالبه وصول‌نشـده در سـامانه متمرکز تأمین اجتماعی اطمینان پیدا کند. اقساط جاری، تعهدات سررسیدنشده و بدهی‌هایی که مدت کوتاهی از تاریخ قطعیت آن‌ها گذشته باشـد، در دامنه پذیرش قرار نمی‌گیرند. پس از احراز شرایط، متقاضی باید به بانک عامل مراجعه کند تا اعتبارسـنجی و بررسی ضمانت‌های لازم انجام شـود. در صورت تأیید، اوراق گام با پشـتوانه بانکی صادر می‌شوند. سپس کارفرما درخواسـت اسـتفاده از اوراق را در هاب هوشـمند وصول مطالبات ثبت می‌کند. اسـتعلام، احراز هویت و انتقال اوراق از طریق این بستر برخط پیگیری می‌شود و متقاضی می‌تواند کد رهگیری دریافت کند. پذیرش اوراق به معنای بخشودگی بدهی نیسـت؛ تعهد کارفرما پابرجاسـت و تسویه تابع سررسـید و ضوابط تعیین‌شـده خواهد بود. پیش از اقدام، وضعیت بدهی، سقف پذیرش و شرایط بانک باید بررسی شود. سازمان باید وصول اوراق را در موعد مقرر بررسی کند.

شتاب تورم روستایی از شهرها بیشتر شد

فاصله تورم روستا و شهر در مهرماه به ۲۱.۵ واحد درصد رسید؛ خانوارهای روستایی با درآمد و فرصت‌های شغلی محدودتر، امکان کمتری برای جبران این افزایش دارند



نسرین هزاره‌مقدم
روزنامه نگار

آمارهای تورمی مهرماه تصویری روشن از یکسان نبودن فشار گرانی ارائه می‌دهند؛ تصویری که در آن، درآمد خانوار و محل زندگی بر میزان آسیب‌پذیری اثر می‌گذارد. تورم سالانه دهک دوم از دهک دهم بالاتر بوده و نرخ نقطه‌به‌نقطه روستایی نیز از نرخ شهری فاصله گرفته است. این تفاوت‌ها به معنای گران‌تر شدن کالاها در بعضی مناطق نیست؛ نشان می‌دهد گروه‌هایی که سهم بیشتری از درآمدشان را صرف نیازهای ضروری می‌کنند، هم‌زمان با افزایش هزینه‌ها، امکان کمتری برای جبران آن دارند. در این وضع، افزایش مزد و حقوق متناسب با تورم و توجه به تفاوت نیازهای مناطق، به دو مسئله مرتبط تبدیل می‌شود. اما ریشه نابرابری را نمی‌توان فقط در قیمت‌ها جست‌وجو کرد. دسترسی متفاوت به شغل، آموزش، خدمات عمومی و امکان مشارکت در تصمیم‌گیری، تعیین می‌کند چه کسانی از فرصت پیشرفت برخوردار شوند و چه کسانی ناچار بمانند در همان موقعیت اقتصادی خانواده خود زندگی کنند. داده‌های تورمی، در کنار پژوهش‌های توسعه منطقه‌ای، پرسشی را پیش می‌کشند: چرا امکانات و فرصت‌ها در جغرافیای کشور به شکلی متوازن توزیع نشده‌اند؟

تورم یکسان توزیع نمی‌شود

بر اساس آمار مهرماه، تورم سالانه دهک دوم به ۸۵.۸ درصد رسیده است؛ بالاترین نرخ در میان دهک‌های درآمدی. در سوی دیگر، تورم سالانه دهک دهم ۷۴.۸ درصد ثبت شده است. فاصله این دو نرخ ۱۱ واحد درصد است؛ اختلافی که نشان می‌دهد افزایش هزینه‌ها بر همه خانوارها اثر یکسانی ندارد. معنای اقتصادی این فاصله را باید در ترکیب درآمد و هزینه خانواده‌ها جست‌وجو کرد. خانوارهای کم‌درآمد معمولاً بخش بزرگ‌تری از درآمد خود را صرف خوراک، مسکن، درمان و دیگر نیازهای ضروری می‌کنند؛ هزینه‌هایی که به‌سادگی قابل حذف نیستند. خانواده پردرآمد ممکن است خریدی را به تعویق بیندازد یا از بخشی از مخارج غیرضروری صرف‌نظر کند، اما خانواده‌ای که درآمدش از ابتدا صرف نیازهای پایه می‌شود، مجال چندانی برای چنین انتخابی ندارد. به همین دلیل، افزایش قیمت‌ها برای دهک‌های پایین می‌تواند فشار مستقیم‌تر و سنگین‌تری ایجاد کند. اگر دریافتی مزدبگیران هم‌پای هزینه‌های زندگی رشد نکند، افزایش اسمی حقوق نیز لزوماً قدرت خرید را حفظ نمی‌کند. فاصله میان درآمد و هزینه بیشتر می‌شود و خانواده برای تأمین همان سبد پیشین، ناچار است از پس‌انداز خرج کند، بدهکار شود یا از بعضی نیازها چشم بپوشد. از این رو، ترمیم مزد و حقوق متناسب با نرخ تورم، فقط مطالبه‌ای صنفی نیست؛ اقدامی برای جلوگیری از فرسایش معیشت خانوارهایی است که امکان جبران افزایش هزینه‌ها را ندارند. البته نرخ تورم دهکی به‌تنهایی وضعیت همه خانواده‌ها را توضیح نمی‌دهد و الگوی مصرف خانوارها یکسان نیست. با این حال، بالاتر بودن تورم دهک دوم نسبت به دهک دهم، علامتی روشن از توزیع نامتوازن فشار گرانی و ضرورت توجه به گروه‌های کم‌درآمد است.

محرومیت فرصت‌ها را می‌گیرد

فاصله تورم شهری و روستایی، بُعد دیگری از نابرابری را نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، تورم نقطه‌به‌نقطه مهرماه در شهرها ۸۵.۵ درصد و در روستاها ۱۰۷ درصد بوده است. یعنی خانوار روستایی برای خرید سبد ثابتی از کالاها و خدمات، نسبت به مهر سال قبل ۱۰۷ درصد بیشتر هزینه کرده است. اختلاف این دو نرخ ۲۱.۵ واحد درصد است؛ فاصله‌ای که از فشار بیشتر گرانی بر ساکنان روستا حکایت دارد. این ارقام به معنای یکسان بودن شرایط همه روستاها نیست؛ شاخص تورم میانگینی از تغییر قیمت‌ها را نشان می‌دهد. با این حال، هنگامی که افزایش هزینه‌ها با فرصت شغلی محدود، دسترسی دشوارتر به خدمات و بازارهای کوچک‌تر همراه می‌شود، توان خانوار برای سازگاری با گرانی کاهش می‌یابد. مسئله فقط این نیست که خانواده روستایی پول بیشتری برای خرید می‌پردازد؛ مهم آن است که برای جبران این هزینه، چه راهی پیش روی خود دارد. جوانی بومی در یکی از روستاهای سیستان و بلوچستان را در نظر بگیریم که می‌خواهد وارد بازار کار شود. اگر در محل زندگی او شغل پایدار و متناسب با توانایی‌هایش وجود نداشته باشد، انتخاب‌هایش محدود می‌شود. ممکن است برای تأمین معاش به سوخت‌بری یا دستفروشی روی بیاورد یا به امید یافتن کار، زندگی دشوار کارگری در حاشیه شهرهای بزرگ را بپذیرد. چنین انتخابی همیشه از سر علاقه نیست؛ گاه نتیجه نبود گزینه‌های امن و پایدار است. در این وضعیت، محرومیت یک خانواده می‌تواند به نسل بعد منتقل شود. فرزندی که به آموزش با کیفیت، شغل مناسب و امکان پس‌انداز دسترسی ندارد، از نقطه‌ای پایین‌تر وارد رقابت اقتصادی می‌شود. حتی اگر استعداد و انگیزه داشته باشد، نبود امکانات ممکن است فرصت پیشرفت را از او بگیرد. این همان فقر بین‌نسلی است: فرزندان به دلیل شرایطی که خود انتخاب نکرده‌اند، دشواری‌های اقتصادی والدین را دوباره تجربه می‌کنند. نابرابری فرصت‌ها به روستاها محدود نیست. ساکنان محله‌های کم‌برخوردار و حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ نیز ممکن است از مراکز آموزش، اشتغال و خدمات عمومی فاصله داشته باشند. وقتی مسیر پیشرفت از راه تحصیل و کار برای گروهی باز و برای گروهی دیگر دشوار است، تلاش فردی به‌تنهایی نمی‌تواند همه موانع را از میان بردارد. مسئله کمبود توانایی افراد نیست؛ تفاوت فرصت‌هایی است که در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

آسیب دیدن اعتماد اجتماعی

پیامد محرومیت ممتد، فقط در درآمد و کیفیت زندگی متوقف نمی‌ماند. وقتی مردم منطقه‌ای احساس کنند نیازهایشان در تصمیم‌های کلان دیده نمی‌شود و راهی برای بهبود شرایط ندارند، اعتمادشان به نهادهای تصمیم‌گیر نیز آسیب می‌بیند. این احساس در مناطق قومی و مرزی می‌تواند با تجربه طولانی محرومیت همراه شود. جوانی که برای تأمین معاش به سوخت‌بری یا کولبری روی آورده، ممکن است بپرسد چرا شغل ایمن و متناسب با توانایی‌هایش در دسترس نیست و چرا مسیر پیشرفت برای او دشوار مانده است. نمی‌توان درباره نگرش همه ساکنان یک استان یا یک گروه قومی حکم یکسانی صادر کرد، اما تجربه محرومیت و احساس شنیده نشدن می‌تواند زمینه بی‌اعتمادی را تقویت کند. اگر مردم تصور کنند تصمیم‌ها بدون شناخت زندگی آنان گرفته می‌شود، فاصله میان جامعه و نهادهای رسمی بیشتر خواهد شد. این فاصله به سرمایه اجتماعی آسیب می‌زند؛ سرمایه‌ای که بر اعتماد، همکاری و آمادگی افراد برای مشارکت در امور جمعی تکیه دارد. پژوهش «نسبت توسعه منطقه‌ای و سرمایه اجتماعی» که سال ۱۴۰۰ در دانشگاه اصفهان انجام شده، رابطه توسعه‌یافتگی استان‌ها و سرمایه اجتماعی را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد استان‌های کمتر توسعه‌یافته از سرمایه اجتماعی پایین‌تری برخوردارند و هرچه نابرابری در توسعه مناطق بیشتر باشد، شکاف سرمایه اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. به گفته پژوهشگران، نابرابری منطقه‌ای موانع اجتماعی میان گروه‌ها را بیشتر و فرصت تعامل و اعتمادسازی را کمتر می‌کند. این تحقیق همچنین توزیع نامتوازن امکانات و خدمات عمومی را عاملی در تقویت احساس بی‌عدالتی و تضعیف انسجام اجتماعی می‌داند. از این منظر، محرومیت منطقه‌ای فقط مسئله دسترسی به جاده، مدرسه، درمانگاه یا شغل نیست؛ می‌تواند بر رابطه مردم با یکدیگر و اعتماد آنان به نهادهای عمومی اثر بگذارد. همکاری و اعتماد، هزینه تعامل اقتصادی را کاهش می‌دهد و ظرفیت حل مسائل مشترک را بالا می‌برد. بنابراین، کمبود امکانات می‌تواند اعتماد را فرسوده کند و کاهش اعتماد نیز مسیر توسعه را دشوارتر سازد.

غیبت مرز در برنامه‌ها

حامد شریف‌پور در رساله دکترای خود در رشته توسعه اجتماعی روستایی دانشگاه تهران (۱۴۰۱)، جایگاه مناطق مرزی را در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، با تمرکز بر کردستان، بررسی کرده است. مفهوم محوری این پژوهش «عدالت فضایی منطقه‌ای» است؛ یعنی توزیع منصفانه منابع و خدمات میان مناطق و حضور مؤثر ساکنان در تصمیم‌گیری. در این نگاه، فقط میزان بودجه اهمیت ندارد؛ باید دید چه کسانی نیازهای منطقه را تعریف می‌کنند و مطالبات آنان تا چه اندازه در برنامه‌ها بازتاب می‌یابد. پژوهشگر اسناد توسعه را تحلیل کرده و با ۱۱ فعال بخش خصوصی، مدنی و دولتی در کردستان مصاحبه کرده است. روش کار، تحلیل گفتمان انتقادی با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و چارچوب نظری لاکلاو و موف بوده است. نتیجه آن است که عدالت فضایی منطقه‌ای جایگاه روشنی در گفتمان رسمی سطوح عالی سیاسی و اقتصادی کشور ندارد. مقایسه مصاحبه‌ها با اسناد نیز از فاصله میان نیازهای محلی و محتوای برنامه‌ها حکایت می‌کند. یکی از یافته‌های مهم رساله، غلبه نگاه امنیتی بر نگاه توسعه‌ای به مرزهاست. در میان اسناد بررسی‌شده، ماده ۱۱۹ برنامه چهارم و ماده ۲۰۴ برنامه پنجم توسعه به‌طور مستقیم به مناطق مرزی پرداخته‌اند؛ اما سایر اسناد توجه کافی به این مناطق ندارند. حال آنکه زندگی مرزنشینان، علاوه بر امنیت، به شغل، آموزش، درمان، زیرساخت و امکان فعالیت اقتصادی وابسته است. رساله همچنین سه لایه مؤثر بر گفتمان برنامه‌ها را شناسایی می‌کند: گفتمان ثابت انقلاب اسلامی در سطح کلان؛ رویکرد دولت‌های مختلف، از سازندگی و اصلاحات تا عدالت‌گرایی و اعتدال‌گرایی، در سطح میانی؛ و نگاه‌هایی چون رشدمحوری، دولت‌محوری، امنیت‌محوری و توزیع‌محوری در لایه اجرایی. از نگاه پژوهش، تعامل این لایه‌ها مانع شده است عدالت منطقه‌ای به مسئله‌ای روشن و پایدار در سیاست‌گذاری تبدیل شود. نتیجه عملی این غیبت آن است که نیازهای مرزنشینان در تعیین اولویت‌های کلان حضور کافی ندارد. جوانی که در راسک یا میرجاوه با گالن بنزین بر موتورسیکلت به سوی مرز می‌رود، یا کولبری که باری سنگین را به پاوه و کرمانشاه می‌آورد، در وضعیتی قرار گرفته که فرصت‌های شغلی امن و مسیرهای پیشرفت در آن محدود است. اگر این مسئله در اسناد و بودجه به رسمیت شناخته نشود، برنامه مؤثری برای تغییر آن شکل نخواهد گرفت.

شکاف مرکز و پیرامون

مقاله «تحلیل فضایی نابرابری منطقه‌ای» منتشر شده در فصلنامه ژئوپلتیک (۱۳۹۱)، توسعه مناطق مرکزی و مرزی را مقایسه کرده است. نویسندگان، عیسی ابراهیم‌زاده، میرتاج‌الدین موسوی و شمس‌الله کاظمی‌زاد، شاخص توسعه تهران را ۰.۶۷۳۹ و ایلام را ۰.۰۰۷۸ گزارش کرده‌اند؛ به‌ترتیب توسعه‌یافته‌ترین و محروم‌ترین استان. برآورد آنان، میانگین توسعه مناطق مرکزی را حدود سه برابر مناطق مرزی نشان می‌دهد. نابرابری درون مناطق نیز دیده می‌شود. برای نمونه، خراسان رضوی به دلیل وجود مشهد، از برخی استان‌های مرزی وضعیت بهتری دارد. مقاله می‌گوید تا عوامل محرومیت درون مناطق رفع نشود، کاهش فاصله میان آن‌ها نیز دشوار است. بنابراین، مسئله فقط کمبود منابع نیست؛ نحوه توزیع آن‌ها و دیده شدن نیازهای محلی نیز اهمیت دارد. فاصله از مرکز قدرت همیشه جغرافیایی نیست؛ همسویی با ساختار تصمیم‌گیری و امکان اثرگذاری بر سیاست‌ها نیز می‌تواند در دسترسی به فرصت‌ها نقش داشته باشد. توسعه متوازن زمانی معنا دارد که مناطق محروم در تخصیص منابع و تصمیم‌گیری حضور واقعی داشته باشند. گروه‌هایی که در متن گفتمان سیاسی حاکم قرار دارند، معمولاً به این مرکز نزدیک‌ترند؛ گروه‌های حاشیه‌ای و مرزنشین، فاصله بیشتری از آن دارند.

> محدود ماندن راه‌های اشتغال و آموزش در مناطق محروم، جوانان را به مشاغل پرخطر یا مهاجرت سوق می‌دهد و فقر را میان نسل‌ها بازتولید می‌کند

معیارهای عدالت فضایی در توسعه منطقه‌ای

عدالت فضایی منطقه‌ای به این معنا نیست که بودجه میان استان‌ها به شکل مساوی تقسیم شود. نیاز مناطق یکسان نیست؛ منطقه‌ای که با کمبود مدرسه، درمانگاه، راه یا فرصت شغلی روبه‌روست، برای جبران عقب‌ماندگی به منابع بیشتری نیاز دارد. بنابراین، معیار عدالت، تناسب امکانات با نیاز مردم و دسترسی به آن‌هاست. عدالت توزیعی می‌پرسد منابع، خدمات عمومی و زیرساخت‌ها چگونه میان مناطق تقسیم شده‌اند و آیا سهم هر منطقه با میزان محرومیت آن تناسب دارد. عدالت فرایندی به شیوه تصمیم‌گیری توجه می‌کند: آیا ساکنان در بیان نیازها، تعیین اولویت‌ها و نظارت بر اجرا سهم دارند یا تصمیم‌ها بدون مشارکت آنان گرفته می‌شود؟ ممکن است برای منطقه‌ای اعتبار در نظر گرفته شود، اما طرحی اجرا شود که اولویت واقعی ساکنان نباشد. در چنین وضعی، تخصیص بودجه به‌تنهایی عدالت ایجاد نمی‌کند. عدالت فضایی زمانی معنا دارد که هم منابع متناسب با نیاز توزیع شوند و هم مردم در تعیین مسیر توسعه نقش داشته باشند. هدف، یکسان‌سازی مناطق نیست؛ کاستن از فاصله فرصت‌ها و فراهم کردن امکان زندگی و پیشرفت در محل سکونت، به‌ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد است.

یادداشت
O P I N I O N



جلیل حاجی‌حسینی
وکیل دادگستری و کارشناس کار

ترمیم مزد؛ آزمون اجرای ماده ۴۱

تعیین حداقل مزد در آغاز سال نباید به معنای بسته شدن راه بازنگری باشد. باید میان تکلیف شورای‌عالی کار به تعیین مزد سالانه و امکان بررسی آن در صورت تغییر شرایط اقتصادی تفاوت گذاشت. ماده ۴۱ قانون کار شورا را موظف می‌کند حداقل مزد را با توجه به نرخ تورم رسمی و هزینه معیشت یک خانواده متوسط کارگری تعیین کند. هدف این حکم اعلام یک رقم نیست؛ قانونگذار، تأمین حداقل معیشت نیروی کار را مبنا قرار داده است. در قانون نیز حکمی که بررسی مزد را در طول سال صریحاً ممنوع کند، وجود ندارد. بنابراین، زمان تصویب مزد به‌تنهایی نمی‌تواند مانع طرح دوباره موضوع باشد؛ هرچند شیوه بازنگری باید در مرجع قانونی بررسی شود. اگر هزینه‌های زندگی پس از تعیین مزد به‌طور محسوس افزایش یابد و دستمزد مصوب دیگر پاسخ‌گوی نیازهای اولیه خانوار نباشد، موضوع ترمیم مزد قابلیت طرح در شورای‌عالی کار را دارد. اینکه رقم مزد در ابتدای سال تصویب شده، به‌تنهایی پاسخی به کاهش قدرت خرید نیست. معیار باید نسبت میان دریافتی کارگر و هزینه واقعی زندگی باشد؛ زیرا هدف حمایتی ماده ۴۱، تأمین حداقل‌های معیشت است. از این رو، مطالبه بازنگری را نمی‌توان خواسته‌ای صنفی یا سیاسی دانست. قانون برای تعیین حداقل مزد دو شاخص مشخص کرده است: نرخ تورم رسمی و هزینه معیشت خانواده متوسط کارگری. هرگاه فاصله دستمزد با این معیارها شود، ضرورت بررسی آن مطرح خواهد شد. ارزیابی دستمزد نباید به درصد افزایش سالانه محدود بماند. افزایش اسمی حقوق لزوماً به معنای حفظ قدرت خرید نیست. اگر هزینه مسکن، خوراک، درمان و حمل‌ونقل سریع‌تر از دریافتی کارگر بالا برود، ممکن است توان تأمین نیازهای ضروری، با وجود افزایش مزد، کاهش یابد. پرسش اصلی این است که دستمزد در عمل چه سهمی از هزینه‌های خانوار را پوشش می‌دهد. ازاین‌رو، آمار تورم و سبد معیشت باید همواره در کنار آثار افزایش قیمت‌ها سنجیده شود. حمایت‌هایی مانند مسکن کارگری، خدمات رفاهی و تسهیلات حمل‌ونقل نیز می‌توانند از فشار معیشتی بکاهند، اما جایگزین مزد نیستند. این حمایت‌ها باید مکمل دستمزد باشند، نه جانشین اجرای معیارهای قانونی آن. ماده ۴۱ حکمی تشریفاتی و محدود به جلسه تعیین مزد در پایان سال نیست؛ پشتوانه قانونی حمایت از معیشت نیروی کار است. شورای عالی کار باید با تکیه بر داده‌های روشن و دقیق، امکان ترمیم مزد را بررسی کند و اثر تغییر هزینه‌های زندگی بر کفایت دستمزد را توضیح دهد. کارگران نباید تا پایان سال منتظر بمانند تا روشن شود مزد مصوب هنوز پاسخگوی حداقل نیازهایشان هست یا نه. حمایت از نیروی کار نیز در تقابل با تولید قرار ندارد؛ قدرت خرید خانوارهای کارگری بر تقاضا، اشتغال و فعالیت بنگاه‌ها اثر می‌گذارد. با گسترش شکاف میان مزد و هزینه زندگی، اولویت قانونی و اجتماعی سیاست‌گذاران باید حفظ قدرت خرید و جلوگیری از تضعیف معیشت کارگران باشد.

درآمد مشاغل خانگی پس از رشد، عقب نشست

درآمد حقیقی مشاغل خانگی در سال ۱۴۰۱ افزایش یافت، اما در سال بعد دوباره کاهش پیدا کرد؛ افتی که از بی‌ثباتی معیشت زنان سرپرست خانوار حکایت دارد

نازنین رزاقی‌مهر
روزنامه نگار



> مشاغل خرد برای ماندن در بازار، افزون بر سرمایه آغازین، به آموزش، زنجیره تأمین، مشتری ثابت، امکان فروش و پشتیبانی فنی مستمر نیز نیاز مندند

فرض کنید زنی برای تأمین مخارج خانواده در خانه خیاطی می‌کند. با معرفی یکی از نهادهای حمایتی، وامی می‌گیرد و چند چرخ خیاطی می‌خرد تا سفارش‌های بیشتری بپذیرد. اما مواد اولیه گران می‌شود، سفارش‌ها نظم مشخصی ندارند و راهی مطمئن برای فروش محصولاتش پیدا نمی‌کند. درآمد کار گاه بخشی از هزینه‌های روزمره را تأمین می‌کند و گاهی حتی به اندازه قسط وام نیست. او حالا صاحب یک فعالیت اقتصادی است، اما نه درآمدش قابل اتکاست و نه بدهی‌اش از میان رفته است. مسئله اصلی زندگی‌اش همچنان پابرجاست: تأمین هزینه‌های خانواده. این روایت فرضی، مسئله‌ای را پیش می‌کشد که در ارزیابی سیاست‌های اشتغال‌زایی حمایتی اهمیت دارد. در سال‌های گذشته، اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه به گروه‌های کم‌درآمد، زنان سرپرست خانوار و ساکنان مناطق محروم، یکی از ابزارهای اصلی دولت برای ایجاد اشتغال و کاهش فقر بوده است. هدف این سیاست روشن است: فراهم کردن سرمایه اولیه برای افرادی که توان مالی راه‌اندازی کسب‌وکار ندارند. با این حال، تجربه اجرای این برنامه‌ها نشان می‌دهد که راه‌اندازی یک فعالیت اقتصادی کوچک، لزوماً به معنای دستیابی به درآمدی کافی و ماندگار نیست.

فاصله هدف تا نتیجه

گزارش «بررسی و تحلیل عملکرد تسهیلات اشتغال‌زایی حمایتی موضوع قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۴» مرکز پژوهش‌های مجلس، تصویری از فاصله میان اهداف این سیاست و نتایج به‌دست‌آمده ارائه می‌دهد. یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که با وجود اختصاص منابع قابل توجه برای ایجاد اشتغال در میان دهک‌های پایین درآمدی، تعداد شاغلان این گروه‌ها افزایش معناداری نداشته است. از سوی دیگر، درآمد حاصل از کار در این دهک‌ها همچنان کمتر از سایر دهک‌ها بوده و با سرعت کمتری رشد کرده است. این ارقام نشان می‌دهد که مشکل فقط کمبود فرصت شغلی نیست؛ بخشی از افرادی که کار می‌کنند نیز از محل فعالیت خود درآمد متناسبی به دست نمی‌آورند. در ادبیات بازار کار، این وضعیت با مفهوم «فقر شاغلان» شناخته می‌شود؛ یعنی فرد شاغل است، اما درآمد یا سطح مصرف خانوار او همچنان پایین‌تر از خط فقر قرار دارد. به همین دلیل، تعداد شاغلان به‌تنهایی نمی‌تواند معیار مناسبی برای سنجش بهبود وضعیت اقتصادی باشد. میزان درآمد، ثبات شغلی، ساعات کار و برخورداری از حمایت اجتماعی نیز اهمیت دارند. سازمان بین‌المللی کار هم در تعریف «کار شایسته»، داشتن شغل را کافی نمی‌داند و بر درآمد منصفانه، امنیت شغلی و حمایت اجتماعی تأکید می‌کند. بنابراین، ایجاد فرصت شغلی زمانی به کاهش فقر کمک می‌کند که حاصل آن بتواند هزینه‌های زندگی را تأمین کند و در برابر شوک‌های اقتصادی دوام بیاورد. داده‌های گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ابعاد این مسئله را روشن‌تر می‌کند. بررسی روند تعداد افراد شاغل در خانوارها طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که متوسط تعداد شاغلان در خانوارهای دهک‌های پایین درآمدی در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ اندکی افزایش یافته، اما هنوز به سطح پیش از همه‌گیری کرونا نرسیده است.

در همین دوره، سهم خانوارهای فاقد فرد شاغل در تمامی دهک‌های درآمدی نیز روندی افزایشی داشته است. از سوی دیگر، درآمد حاصل از مشاغل آزاد در دهک‌های پایین کمتر از سایر دهک‌ها بوده و رشد کندتری داشته است. مجموعه این داده‌ها نشان می‌دهد که بهبود وضعیت اشتغال و درآمد خانوارهای کم‌درآمد همچنان با محدودیت‌های جدی روبه‌روست.

شغل، فراتر از آمار

یکی از مشکلات سیاست‌های اشتغال‌زایی، یکسان گرفتن ایجاد شغل با ایجاد درآمد است. فردی که با دریافت وام فعالیت اقتصادی کوچکی را آغاز می‌کند، ممکن است در آمارهای اجرایی به‌عنوان صاحب یک فرصت شغلی جدید ثبت شود؛ اما این آمار چیزی درباره میزان فروش، سود خالص یا تداوم فعالیت او نمی‌گوید. ممکن است کسب‌وکار راه‌اندازی شده باشد، اما درآمد آن حتی هزینه مواد اولیه و اقساط تسهیلات را پوشش ندهد. در این صورت، فرد همچنان با مشکل معیشت روبه‌روست و در کنار آن، تعهد مالی تازه‌ای نیز بر دوش دارد. مشاغل خانگی، به‌ویژه فعالیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار، نمونه روشنی از این وضعیت هستند. گزارش مجلس نشان می‌دهد که درآمد حقیقی مشاغل خانگی پس از افزایش در سال ۱۴۰۱، در سال ۱۴۰۲ دوباره کاهش یافته است. این نوسان در میان زنان سرپرست خانوار نیز بیشتر از مشاغل آزاد بوده و از ثبات کمتری برخوردار بوده است. به نوشته گزارش، بخشی از این فعالیت‌ها در حوزه‌هایی مانند خیاطی خرد، بسته‌بندی حبوبات، پاک کردن سبزی و صنایع دستی سنتی متمرکز است. این مشاغل معمولاً ارزش افزوده و حاشیه سود محدودی دارند و درآمدشان به قیمت مواد اولیه و میزان تقاضای بازار وابسته است. از همین رو، گزارش تأکید می‌کند که اعطای تسهیلات به زنان سرپرست خانوار به‌تنهایی کافی نیست. آموزش، تأمین مواد اولیه، دسترسی به شبکه‌های فروش و حمایت‌های مکمل، حلقه‌هایی هستند که می‌توانند یک فعالیت کوچک را به منبع درآمدی قابل اتکا تبدیل کنند. بدون این امکانات، حتی وامی که برای توانمندسازی پرداخت می‌شود، ممکن است به نتیجه مورد انتظار نرسد.

توزیع نابرابر منابع حمایتی

مسئله دیگر به نحوه توزیع تسهیلات بازمی‌گردد. بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که افزایش منابع حمایتی الزاماً به کاهش فقر در محروم‌ترین مناطق منجر نشده است. بر اساس این گزارش، تعداد خانوارهای فقیر در بسیاری از استان‌ها طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ افزایش یافته و روند فقر در استان سیستان و بلوچستان نیز مستمر و پایدار بوده است. همچنین بررسی رابطه میان شاخص فقر چندبعدی و عملکرد استان‌ها در جذب منابع اشتغال‌زایی در سال ۱۴۰۰، از وجود رابطه‌ای معکوس حکایت دارد؛ به این معنا که در مناطق دارای محرومیت بیشتر، جذب منابع کمتر بوده است. این یافته پرسش مهمی را مطرح می‌کند: آیا تسهیلات به مناطقی می‌رسند که بیشترین نیاز را دارند یا توان اجرایی و میزان تعامل نهادهای محلی، بیش از سطح محرومیت در دسترسی به منابع تعیین کننده است؟ انتقاد گزارش فقط به نحوه توزیع تسهیلات محدود نمی‌شود؛ شیوه ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها نیز نیازمند بازنگری است. به نوشته مرکز پژوهش‌های مجلس، در گزارش‌های عملکرد، میزان پرداخت تسهیلات و جذب منابع بیش از نتایج واقعی این برنامه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در چنین سازوکاری، ممکن است یک دستگاه در جذب اعتبار موفق ارزیابی شود؛ بی‌آنکه مشخص باشد این منابع چه تعداد شغل پایدار ایجاد کرده یا چه تغییری در درآمد خانوارهای دریافت‌کننده به وجود آورده‌اند. نبود سامانه واحد ثبت اطلاعات و ضعف نظارت نیز بر این مشکل افزوده و در برخی موارد زمینه انحراف منابع را فراهم کرده است.

بنابراین، اصلاح سیاست‌های اشتغال‌زایی باید با تغییر معیار ارزیابی آن‌ها همراه باشد. تعداد وام‌های پرداخت‌شده و فرصت‌های شغلی ثبت‌شده، به‌تنهایی نشان‌دهنده موفقیت یک برنامه حمایتی نیستند. آنچه باید سنجیده شود، درآمد خالص حاصل از فعالیت، مدت دوام کسب‌وکار، دسترسی به بازار فروش و برخورداری از بیمه و حمایت اجتماعی است. در نهایت نیز باید دید وضعیت معیشتی خانوار پس از دریافت تسهیلات چه تغییری کرده است. وام زمانی به ابزاری برای کاهش فقر تبدیل می‌شود که به ایجاد کاری ماندگار و درآمدی قابل اتکا بینجامد؛ در غیر این صورت، ممکن است تنها بدهی تازه‌ای به مشکلات قبلی یک خانوار اضافه کند.

صیانت از شغل در روزهای رکود

ریزش نیروی کار نشان می‌دهد سیاست‌های بازار کار، علاوه بر فرصت‌آفرینی، به ابزارهای مؤثر برای جلوگیری از اخراج نیاز دارند

هشدار معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره احتمال حذف یک میلیون و ۲۰۰ هزار تا یک میلیون و ۴۰۰ هزار شغل تا پایان سال، سیاست‌های اشتغال‌زایی دولت را در کانون توجه قرار داده است. سید مالک حسینی این برآورد را ناشی از تداوم رشد منفی اقتصاد دانسته و گفته است اگر رشد اقتصادی سال ۱۴۰۵ منفی هفت تا هشت درصد باشد، چنین ریزشی دور از انتظار نیست. به باور او، هر یک واحد درصد تغییر در رشد اقتصادی، به‌طور متوسط با تغییر حدود ۱۷۰ هزار فرصت شغلی همراه است. به گفته حسینی، از اسفند ۱۴۰۴ تا پایان مرداد امسال حدود یک میلیون و ۱۵۰ هزار نفر از فهرست بیمه‌شدگان اجباری خارج شده‌اند و شمار دریافت‌کنندگان مقرری بیمه بیکاری حدود ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافته است. خروج از فهرست بیمه به‌تنهایی بیکاری قطعی همه این افراد را ثابت نمی‌کند، اما فشار بر اشتغال رسمی را نشان می‌دهد. این موضوع مهم است؛ چون بخش قابل توجهی از نیروی کار در مشاغل غیررسمی فعال است و بیکاری آنان ممکن است در آمارهای رسمی بازتاب روشنی نداشته باشد.

تمایز در سیاست‌گذاری اشتغال

سیاست‌گذاری باید میان ایجاد فرصت برای بیکاران و حفظ مشاغل در معرض تعطیلی یا تعدیل نیرو تفاوت بگذارد. این دو هدف ابزارهای متفاوتی می‌خواهند. وام و طرح‌های اشتغال عمومی ممکن است بیکاران را به فعالیت اقتصادی بازگردانند، اما لزوماً مانع اخراج کارگران بنگاه‌های گرفتار رکود، کمبود مواد اولیه یا افت تقاضا نمی‌شوند. پژوهش‌های سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد برخی کشورها در رکود از «طرح‌های حفظ اشتغال» استفاده می‌کنند. در این برنامه‌ها، دولت موقتاً بخشی از دستمزد را می‌پردازد تا کارفرما به‌جای اخراج کارکنان، رابطه استخدامی را حفظ کند. حمایت در قالب یارانه دستمزد یا جبران بخشی از کاهش درآمد کارگران هنگام کم‌شدن ساعات کار ارائه می‌شود. طرح «کار کوتاه‌مدت» در آلمان و برنامه‌های مشابه در ایتالیا و بریتانیا، در بحران مالی و همه‌گیری کرونا نمونه اجرای این سیاست‌اند. هدف آن است که بنگاه با افت تقاضا نیروی انسانی خود را از دست ندهد و پس از بهبود شرایط، فعالیت را با همان کارکنان ادامه دهد. این حمایت‌ها محدودیت دارند. سازمان بین‌المللی کار هشدار می‌دهد پرداخت یارانه به شغل‌هایی که بدون حمایت نیز حفظ می‌شدند، به معنای تخصیص نادرست منابع عمومی است. ممکن است بنگاه پس از پایان حمایت، کارگران را اخراج کند. اگر برنامه فقط کارکنان رسمی را پوشش دهد، شاغلان غیررسمی و کارگران دارای قراردادهای ناپایدار محروم می‌مانند. بنابراین، شناسایی بنگاه‌های واقعاً آسیب‌دیده، محدود بودن دوره حمایت و مشروط کردن پرداخت‌ها به حفظ نیروی کار ضروری است.

بررسی برنامه‌های اشتغال عمومی و سیاست‌های فعال بازار کار نشان می‌دهد شغل موقت دولتی لزوماً به اشتغال پایدار نمی‌انجامد. فراتحلیلی منتشرشده در نشریه Journal of Economic Surveys در سال ۲۰۱۹، با بررسی ۵۷ مطالعه تجربی و شبه‌تجربی و ۶۵۴ برآورد، نشان می‌دهد اشتغال عمومی و اشتغال یارانه‌ای ممکن است در کوتاه‌مدت بر وضعیت شغلی شرکت‌کنندگان اثر منفی بگذارند؛ هرچند این اثر در بلندمدت بهبود می‌یابد. بر اساس این بررسی، اثر اشتغال یارانه‌ای پس از حدود ۱۲ ماه مثبت می‌شود، اما مثبت شدن اثر برنامه‌های اشتغال عمومی ممکن است تا ۳۶ ماه طول بکشد. آموزش و خدمات مؤثر کاریابی از ماه‌های ابتدایی نتایج مثبت‌تری نشان داده‌اند.

ترکیب حمایت‌ها در بحران

این یافته‌ها برای ارزیابی طرح‌های اشتغال عمومی اهمیت دارند. چنین برنامه‌هایی می‌توانند برای افراد فاقد درآمد، به‌ویژه در مناطق محروم، فرصت کار موقت و درآمدی برای تأمین بخشی از معیشت فراهم کنند؛ اما جای سیاست‌های حفظ اشتغال در بخش خصوصی را نمی‌گیرند. اگر مسئله اصلی تعطیلی کارگاه‌ها و تعدیل کارکنان باشد، ایجاد کار موقت دولتی به‌تنهایی از نابودی مشاغل تولیدی جلوگیری نمی‌کند. در ایران، وزارت کار از پرداخت حدود ۳۸۰ هزار فقره تسهیلات خرد اشتغال در سال گذشته و پیش‌بینی ۱۳۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات برای سال جاری خبر داده است.

یادداشت



علی خدایی
فعال کارگری

کار ارزان و حذف پشتوانه قانونی

ایجاد فرصت شغلی، به‌ویژه در اقتصادی گرفتار پیامدهای جنگ، رکود و نااطمینانی، ضرورتی انکارناپذیر است. دولت باید برای حمایت از بیکاران، شاغلان غیررسمی و کسانی که در جریان بحران کار خود را از دست داده‌اند، راهکارهایی بیابد. طرح موسوم به «اشتغال عمومی» مطرح شده است. استفاده از ظرفیت نهادهای عمومی و تشکل‌ها برای اجرای پروژه‌ها، محل مناقشه نیست؛ مسئله آنجاست که در سازوکار پیشنهادی، ظاهراً قرار است بخشی از الزامات قانون کار و تأمین اجتماعی کنار گذاشته شود تا هزینه اجرای پروژه‌ها کاهش یابد. اگر چنین برداشتی درست باشد، طرح نیازمند بازنگری است؛ زیرا اشتغال‌زایی نمی‌تواند به قیمت کاستن از حقوق کسانی تمام شود که قرار است از آن بهره‌مند شوند. قانون کار و بیمه تأمین اجتماعی، مخارج تشریفاتی یا مقرراتی قابل حذف در روزهای سخت نیستند. این دو، حداقل حمایت از دستمزد، امنیت شغلی، معیشت و کرامت نیروی کار را تضمین می‌کنند. کارگری که در پروژه‌ای عمومی به کار گرفته می‌شود، به دلیل موقت بودن فعالیت یا غیررسمی بودن رابطه کاری، نباید از دستمزد قانونی و پوشش بیمه‌ای محروم بماند. نوع کارفرما نباید تعیین‌کننده دامنه حقوق باشد. در غیر این صورت، دولت برای ایجاد فرصت درآمد، بخشی از امنیت شاغلان را نادیده می‌گیرد؛ تناقضی که با هدف حمایتی طرح سازگار نیست.

فشار بر بازار کار را نیز نمی‌توان فقط با هزینه استخدام توضیح داد. بنگاه‌های تولیدی با کمبود مواد اولیه، افزایش هزینه انرژی، دشواری تأمین سرمایه در گردش، نرخ بالای تسهیلات و بی‌ثباتی اقتصادی روبه‌رو هستند؛ عواملی که توان تولید و جذب نیرو را محدود کرده‌اند. تقلیل مسئله به گران بودن نیروی کار، نه ریشه رکود را هدف می‌گیرد و نه به رونق تولید کمک می‌کند، بلکه ممکن است هزینه ناکارآمدی‌ها را به کارگران منتقل کند. همچنین، معاف کردن برخی مشاغل عمومی از حمایت‌های قانونی، بازار کار را دوپاره می‌کند: گروهی با حقوق کامل و گروهی با حمایت کمتر. این تفکیک می‌تواند اشتغال درجه دوم را عادی کند و انگیزه رعایت مقررات را میان کارفرمایان کاهش دهد. حمایت از بیکاران و شاغلان غیررسمی باید در اولویت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی باشد؛ اما حمایت را نباید با حذف حقوق قانونی آنان یکی گرفت. منابع عمومی می‌توانند صرف ایجاد فرصت‌های پایدار، یارانه دستمزد در چارچوب قانون، گسترش پوشش بیمه‌ای و پشتیبانی از بنگاه‌های واقعی تولیدی شود. وزارت کار باید پیش از اجرای طرح، دیدگاه نمایندگان کارگران را بشنود و پیامدهای حقوقی و اجتماعی آن را بررسی کند. ضوابط پرداخت مزد، بیمه و شرایط کار باید روشن باشد و نظارت مؤثری بر اجرای آنها صورت گیرد. معیار موفقیت سیاست اشتغال فقط شمار فرصت‌ها یا هزینه پروژه نیست؛ کیفیت شغل و حقوق شاغلان نیز اهمیت دارد. سیاستی که برای کاهش بیکاری، امنیت نیروی کار را تضعیف کند، بحران را حل نمی‌کند؛ تنها شکل دیگری از ناامنی را به بازار کار می‌افزاید.

درآمد ۶ ماهه نفت ستاره از درآمد پارسال گذشت

پالایشگاه نفت ستاره خلیج فارس در نیمه نخست امسال ۱٬۰۲۸ همت درآمد عملیاتی ثبت کرد؛ رقمی که حدود ۲۰ درصد بالاتر از مجموع درآمد سال مالی گذشته است



رامین بیات
روزنامه نگار

عملکرد شش‌ماهه نفت ستاره خلیج فارس تصویری از رشد درآمد و سودآوری این پالایشگاه ارائه می‌دهد؛ شرکتی که از دارایی‌های مهم هلدینگ سرمایه‌گذاری نفت، گاز و پتروشیمی تأمین، تاپیکو، به شمار می‌رود. درآمد عملیاتی شرکت در نیمه نخست سال ۱۴۰۵ به یک‌هزار و ۲۸ همت رسید؛ رقمی که نسبت به دوره مشابه پارسال جهشی چشمگیر دارد و از کل درآمد سال مالی گذشته نیز بیشتر است. سود ناخالص و سود عملیاتی هم چندین برابر شده و سود خالص به ۱۷۱ همت رسیده است. این ارقام از دوره‌ای مالی موفق حکایت می‌کنند؛ اما اهمیت گزارش فقط در بزرگی اعداد نیست؛ سرعت تبدیل درآمد به سود و پیامد این عملکرد برای سهامداران تاپیکو در بازار سرمایه نیز باید بررسی شود. اطلاعات مالی منتشرشده مربوط به دوره منتهی ۳۱ شهریور ۱۴۰۵ است.

درآمد؛ فراتر از پارسال

درآمد عملیاتی نفت ستاره خلیج فارس در شش‌ماهه نخست سال جاری به یک‌هزار و ۲۸ همت رسید. هر همت معادل هزار میلیارد تومان است. درآمد شرکت در دوره مشابه پارسال ۳۶۶ همت بود؛ بنابراین رشد امسال حدود ۱۸۱ درصد و نزدیک به ۲.۸ برابر گزارش شده است. درآمد نیمه نخست امسال همچنین حدود ۲۰ درصد از درآمد عملیاتی ۸۵۴ همتی کل سال مالی ۱۴۰۴ بیشتر است. به بیان دیگر، پالایشگاه در شش ماه از کل سال گذشته درآمد بیشتری ثبت کرده است. با این حال، درآمد ارزش فروش فعالیت اصلی شرکت را نشان می‌دهد، نه سود یا وجه نقد وصول‌شده. برای سنجش کیفیت عملکرد باید دید چه مقدار از این فروش پس از پرداخت هزینه‌ها باقی مانده است. این مقایسه به‌معنای تضمین تکرار همین روند در نیمه دوم سال نیست؛ عملکرد نهایی به شرایط تولید و فروش ماه‌های آینده بستگی دارد.

سودآوری با شتاب بیشتر

سود ناخالص شرکت از ۲۸ همت در شش‌ماهه نخست پارسال به ۲۵۶ همت در دوره مشابه امسال رسید؛ افزایشی حدود ۸۱۴ درصدی. سود ناخالص، درآمدی است که پس از کسر هزینه‌های مستقیم تولید و تهیه محصولات باقی می‌ماند. این رقم حدود ۲۲۸ درصد از سود ناخالص ۷۸ همتی کل سال مالی ۱۴۰۴ بیشتر است؛ یعنی در شش ماه، بیش از سه برابر سال قبل ثبت شده است. سود عملیاتی نیز از ۲۶ همت در نیمه نخست ۱۴۰۴ به ۲۵۱ همت در شش‌ماهه امسال افزایش یافت؛ رشدی حدود ۸۶۵ درصدی و معادل ۹.۷ برابر دوره مشابه پارسال. این شاخص، نتیجه فعالیت اصلی شرکت پس از کسر هزینه‌های مرتبط را نشان می‌دهد و از این رو برای ارزیابی عملکرد پالایشگاه اهمیت دارد. سود عملیاتی امسال حدود ۲۱۸ درصد از رقم ۷۹ همتی کل سال گذشته بیشتر است. سود خالص شرکت در شش ماه منتهی به پایان شهریور ۱۴۰۵ به ۱۷۱ همت رسید؛ حدود ۹ برابر دوره مشابه پارسال و بیش از چهار برابر کل سال مالی گذشته. با فرض تقریبی نسبت ۹ برابری، سود خالص حدود ۸۰۰ درصد رشد کرده است. با این همه، گزارش علت جهش را مشخص نمی‌کند. برای سنجش سهم افزایش تولید، تغییر قیمت خوراک و فرآورده‌ها یا تغییر ترکیب فروش، اطلاعات جزئی‌تری لازم است. رشد سریع‌تر سود از درآمد نشان می‌دهد سهم بیشتری از فروش به سود تبدیل شده است؛ اما بدون جزئیات هزینه‌ها نمی‌توان علت این تغییر را مشخص کرد.

سود پالایشگاه؛ سهم تاپیکو

این رشد برای تاپیکو مهم است؛ زیرا عملکرد شرکت‌های زیرمجموعه بر توان مالی و ارزش دارایی‌های هلدینگ اثر می‌گذارد. اگر سود پالایشگاه قابل‌تقسیم باشد و مجمع با توزیع آن موافقت کند، بخشی از آن به‌صورت سود سهام به تاپیکو می‌رسد. اما نمی‌توان تمام ۱۷۱ همت سود خالص را درآمد هلدینگ دانست؛ دریافتی تاپیکو به سهم مالکیت، تصمیم مجمع، نیاز مالی پالایشگاه و تعهدات آن بستگی دارد. سودآوری بیشتر می‌تواند منابع لازم برای طرح‌های توسعه، نوسازی تجهیزات، بهبود ظرفیت عملیاتی و پرداخت تعهدات را فراهم کند. تحقق این امکان، به تبدیل سود حسابداری به وجه نقد قابل استفاده وابسته است. برای نمونه، فروش نسیه یا مطالبات وصول‌نشده می‌تواند میان سود ثبت‌شده و پول در دسترس شرکت فاصله ایجاد کند؛ بنابراین جریان نقدی نیز باید در کنار سود بررسی شود. در بازار سرمایه، عملکرد پالایشگاه می‌تواند توجه سرمایه‌گذاران را به دارایی‌های تاپیکو جلب کند؛ اما رشد سود یک زیرمجموعه الزاماً به افزایش هم‌اندازه سود تلفیقی یا قیمت سهام هلدینگ نمی‌انجامد. سهم تاپیکو از منافع شرکت، سود قابل‌تقسیم، بدهی‌ها، نقدینگی، عملکرد دیگر زیرمجموعه‌ها و انتظارات بازار نیز در ارزش‌گذاری اثر دارند. گزارش اخیر نشانه‌ای مثبت است، نه تضمینی برای رشد متناسب سهام تاپیکو.

تنوع محصولات؛ مزیت پالایشگاه

نفت ستاره خلیج فارس با ظرفیت پالایش روزانه حدود ۴۵۰ هزار بشکه میعانات گازی، از مجموعه‌های مهم زنجیره تأمین سوخت کشور است. اهمیت اقتصادی آن فقط به حجم خوراک محدود نمی‌شود؛ پالایشگاه این خوراک را به گروه‌های مختلف فرآورده تبدیل می‌کند که بازارها و کاربردهای متفاوتی دارند. همین تنوع، امکان حضور در چند بخش بازار انرژی را فراهم می‌آورد. بنزین مهم‌ترین محصول این پالایشگاه است و در تأمین نیاز داخلی سهم قابل‌توجهی دارد. گازوئیل، نفت سفید و سوخت جت نیز برای حمل‌ونقل، صنایع و دیگر مصرف‌کنندگان انرژی تولید می‌شوند؛ بنابراین نقش مجموعه به یک نوع سوخت محدود نیست و چند بخش از تقاضای انرژی را پوشش می‌دهد. نفتای سبک و سنگین، گروه دیگری از محصولات پالایشگاهند. این فرآورده‌ها می‌توانند خوراک مورد نیاز مجتمع‌های پتروشیمی را تأمین کنند و پیوند پالایشگاه با صنایع پایین‌دستی را گسترش دهند. به این ترتیب، استفاده اقتصادی از منابع هیدروکربوری به تولید سوخت محدود نمی‌ماند و در زنجیره ساخت محصولات پتروشیمی نیز ادامه پیدا می‌کند. گاز مایع، بوتان، گوگرد و هیدروژن نیز در سبد تولید قرار دارند. گاز مایع و بوتان در مصارف خانگی، تجاری و صنعتی کاربرد دارند؛ گوگرد ماده اولیه برخی محصولات شیمیایی است و هیدروژن در فرایندهای پالایشی و صنایع استفاده می‌شود. تولید حلال‌های ویژه، از جمله حلال ۴۰۲، شرکت را به بازارهای تخصصی‌تر نیز متصل می‌کند. تنوع محصول، در صورت دسترسی به بازارهای صادراتی، امکان گسترش مسیرهای فروش و کسب درآمد ارزی را هم فراهم می‌کند. با این حال، ظرفیت صادراتی را نباید با صادرات محقق‌شده یکی دانست؛ میزان فروش خارجی به شرایط بازار، قیمت‌های جهانی، محدودیت‌های تجاری و تقاضای خریداران بستگی دارد.

از نگاه اقتصادی، چندمحصولی بودن می‌تواند وابستگی به یک بازار را کاهش دهد. اگر قیمت یا تقاضای یک فرآورده افت کند، بازار محصولات دیگر ممکن است بخشی از فشار را جبران کند؛ هرچند این امکان به محدودیت‌های فنی و شرایط فروش وابسته است. عرضه نفتا به پتروشیمی‌ها و تولید فرآورده‌های ویژه نیز فرصت ایجاد ارزش افزوده در زنجیره انرژی را بیشتر می‌کند. ظرفیت پالایشی، تنوع بازارها و ارتباط با صنایع پایین‌دستی، جایگاه این شرکت را در دارایی‌های تاپیکو برجسته می‌سازد.

> تولید محصولاتی مانند نفتا، گاز مایع، بوتان، گوگرد، هیدروژن و حلال ۴۰۲ باعث شده فعالیت شرکت به تأمین سوخت محدود نباشد و صنایع شیمیایی و بازارهای دیگر را نیز پوشش دهد

جهش ۵۲۶ درصدی طلای پارس تأمین

تداوم تولید به تأمین خوراک کارخانه، رفع محدودیت‌های زیرساختی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای وابسته است

شرکت توسعه معادن پارس تأمین در نیمه نخست سال ۱۴۰۵، تولید طلای خود را از ۳۷.۷ کیلوگرم در مدت مشابه سال گذشته به ۲۳۶ کیلوگرم رساند؛ افزایشی معادل ۵۲۶ درصد که از رشد بیش از شش برابری تولید حکایت دارد. هم‌زمان، درآمد فروش شرکت به ۴ هزار و ۴۷۲ میلیارد تومان و سود خالص آن به ۲ هزار و ۳۸۲ میلیارد تومان رسید. عبور از بودجه‌های مصوب فروش و سودآوری، در کنار افزایش تولید نقره، تصویری از شتاب فعالیت‌های این مجموعه معدنی ارائه می‌کند؛ هرچند تداوم این روند و حرکت به سمت هدف تولید سالانه دو تن طلا، به تأمین زیرساخت‌ها و تکمیل طرح‌های توسعه‌ای وابسته است.

رشد فراتر از برنامه

بر اساس گزارش عملکرد شش‌ماهه شرکت، درآمد فروش پارس تأمین از ۳۸۶ میلیارد تومان در نیمه نخست سال گذشته به ۴ هزار و ۴۷۲ میلیارد تومان در شش ماه نخست امسال افزایش یافته است؛ رشدی معادل حدود ۱۰۵۹ درصد. سود خالص نیز با رشد ۱۰۶۲ درصدی به ۲ هزار و ۳۸۲ میلیارد تومان رسیده است. این شرکت در پایان دوره، ۱۶۲ درصد بودجه فروش و ۱۸۲ درصد بودجه سود خالص خود را محقق کرده است؛ ارقامی که نشان می‌دهد عملکرد مالی آن از اهداف پیش‌بینی‌شده فراتر رفته است. در بخش تولید نیز افزایش مقیاس فعالیت‌ها مشهود است. تولید طلا از ۳۷.۷ کیلوگرم به ۲۳۶ کیلوگرم رسیده و معادل ۱۶۵ درصد ظرفیت عملی کارخانه گزارش شده است. تولید نقره نیز با رشد ۱۳۰ درصدی، از ۲۱۲ کیلوگرم در نیمه نخست سال گذشته به ۴۸۷ کیلوگرم افزایش یافته و به ۱۱۴ درصد ظرفیت عملی تولید رسیده است. این ارقام در شرایطی به دست آمده که توسعه ظرفیت تولید طلا از اولویت‌های راهبردی هلدینگ سرمایه‌گذاری صدر تأمین، شرکت مادر پارس تأمین، اعلام شده است. در جلسه ارزیابی عملکرد شش‌ماهه، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، مدیرعامل تاصیکو، بر پشتیبانی هلدینگ از برنامه‌های توسعه‌ای شرکت و تسریع اجرای طرح‌ها تأکید کرد. به گفته او، دستیابی به تولید سالانه دو تن طلا، مستلزم توسعه زیرساخت‌هایی مانند آب و سوخت است و ظرفیت‌های کارشناسی، مالی، ارتباطی و مدیریتی هلدینگ باید در خدمت این هدف قرار گیرد.

زیرساخت؛ شرط جهش بعدی

هدف‌گذاری تولید سالانه دو تن طلا، فاصله قابل‌توجهی با تولید ثبت‌شده در نیمه نخست سال دارد و دستیابی به آن صرفاً با اتکا به افزایش بهره‌برداری از ظرفیت موجود ممکن نیست. توسعه هم‌زمان اکتشاف، استخراج و فرآوری، تأمین پایدار خوراک کارخانه و مواد مصرفی و رفع محدودیت‌های زیرساختی، از پیش‌نیازهای افزایش مقیاس تولید است. اشاره مدیرعامل تاصیکو به آب و سوخت نیز نشان می‌دهد که زیرساخت‌های پایه، در کنار منابع مالی و فنی، در تعیین سرعت توسعه نقش دارند. سروش کیانی، معاون راهبری و نظارت بر شرکت‌های تاصیکو، عملکرد شش‌ماهه پارس تأمین را فراتر از برنامه‌های پیش‌بینی‌شده ارزیابی کرده و تحقق ۱۶۲ درصدی بودجه فروش و ۱۸۲ درصدی بودجه سود خالص را از دستاوردهای مهم این دوره دانسته است. در کنار این ارزیابی، مهدی ذاکری خطیر، سرپرست معاونت توسعه معادن و صنایع معدنی تاصیکو، بر تکمیل به‌موقع طرح‌های توسعه‌ای تأکید کرده است. او درباره پروژه نقره رنگان، برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری در موعد مقرر و تأمین پایدار خوراک کارخانه و مواد مصرفی را ضروری دانسته است.

تکمیل زنجیره ارزش معدنی

برای پارس تأمین، چالش پیش‌رو فقط حفظ سطح تولید کنونی نیست؛ بلکه تبدیل رشد ثبت‌شده به روندی پایدار و فراهم کردن ظرفیت لازم برای توسعه فعالیت‌هاست. محمدنبی نوری، مدیرعامل شرکت، مدیریت هزینه‌ها و بهینه‌سازی فرآیندهای عملیاتی را از اولویت‌های مجموعه برشمرده و گفته است توسعه فعالیت‌های اکتشافی، استخراج و فرآوری، مدیریت ریسک‌های عملیاتی و تکمیل زنجیره ارزش با هدف خلق ارزش پایدار برای سهامداران دنبال می‌شود. در این چارچوب، اجرای به‌موقع پروژه نقره رنگان می‌تواند به تقویت تولید محصول جانبی و تنوع‌بخشی به سبد محصولات شرکت کمک کند.

یادداشت
OPINION



حمید حاج اسماعیلی
کارشناس اقتصادی

۳ زخم مزمن بر پیکره اقتصاد

تولید داخلی مواد غذایی، کاهش وابستگی خارجی و نداشتن بدهی خارجی قابل توجه، از پشتوانه‌های اقتصاد ایران در مواجهه با تحریم‌ها بوده‌اند. با وجود ادامه جنگ و افزایش قیمت‌ها، تاکنون کالا به اندازه کافی در کشور وجود داشته و در حوزه مواد غذایی نیز کمبودی احساس نشده است. با این حال، شرایط جنگ و محاصره پیش‌بینی نیازهای عمومی را ضروری می‌کند. دولت باید تأمین غذا و دارو را مدیریت کند، اقلام ضروری را ذخیره سازد و برای تداوم تولید برنامه داشته باشد. بخشی از کالاهای مورد نیاز انبار شده و برای ادامه تولید نیز برنامه‌ریزی صورت گرفته است. تجربه مقابله با تحریم‌ها، در حفظ جریان تأمین مؤثر بوده است. بنابراین، ارزیابی اقتصاد ایران نباید فقط بر گرانی متمرکز بماند؛ ظرفیت تأمین نیاز مردم و ادامه تولید نیز بخشی از واقعیت است؛ اما توان حفظ عرضه کالا را نباید با توان مهار تورم یکی دانست. مشکلات مدیریت قیمت‌ها، پیش از جنگ نیز در اقتصاد وجود داشتند. نخستین مشکل، نبود شفافیت و چندپارگی ساختار اقتصادی است. بخشی از اقتصاد در اختیار دولت است و بخش دیگر بیرون از آن فعالیت می‌کند، بی‌آنکه مرز مسئولیت‌ها و مناسبات روشن باشد. این وضعیت شناخت منابع، مدیریت و توزیع آن‌ها را دشوار می‌کند و تدوین شاخص‌های دقیق اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی اطلاعات و مسئولیت‌ها شفاف نباشند، سیاست‌گذار تصویر کاملی از فعالیت‌های اقتصادی نخواهد داشت. این ضعف، برنامه‌ریزی توسعه و تخصیص درست منابع اقتصادی را مختل می‌کند. مشکل دوم، نبود رویه‌ای علمی و فنی در سیاست‌گذاری اقتصادی است. هنوز الگوی روشنی برای اداره اقتصاد و تعیین نسبت دولت، بخش خصوصی و تعاونی وجود ندارد. این ابهام فقط نظری نیست؛ حدود مداخله دولت و برنامه‌ریزی بنگاه‌ها را نیز نامشخص می‌کند. فعالان اقتصادی برای تولید و سرمایه‌گذاری به قواعد روشن و قابل پیش‌بینی نیاز دارند. وقتی سیاست‌ها چارچوبی منسجم نداشته باشند، تصمیم‌ها ناهماهنگ می‌شوند، بازارها ثبات کمتری پیدا می‌کنند و مهار تورم دشوارتر می‌شود. حکمرانی اقتصادی به سیاست‌هایی نیاز دارد که بر پایه بررسی علمی و فنی تدوین شوند و نقش هر بخش را مشخص کنند. سومین مشکل، ضعف ساختار نظارتی است؛ ضعفی که در بخش‌هایی از اقتصاد زمینه رانت و روابط ناسالم را فراهم کرده است. گسترش دلالی و واسطه‌گری نیز بخشی از گردش مالی را به فعالیت‌هایی می‌کشاند که ارتباط شفافی با سازوکارهای رسمی ندارند. در چنین شرایطی، پیگیری درآمدها و نظارت بر تعهدات قانونی دشوار می‌شود و پیوند فعالیت‌های اقتصادی با نظام بیمه و مالیات تضعیف می‌شود. فرار مالیاتی یکی از پیامدهای این وضعیت است؛ پدیده‌ای دیرپا که بخش‌هایی از فعالیت‌های کلان اقتصادی را نیز دربر گرفته است. بنابراین، تأمین کالا و حفظ تولید در جنگ، هرچند دستاوردی مهم است، همه واقعیت اقتصاد را نشان نمی‌دهد. تبدیل این ظرفیت به ثبات و مهار تورم، به شفافیت، سیاست‌گذاری علمی و نظارت مؤثر نیاز دارد.

هزینه آزمون و خطا در بازار مسکن بالاست

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس پیشنهاد می‌کند پیامد هر تصمیم در حوزه مسکن، پیش از اجرا و با کمک مدل مفهومی، بر قیمت خانه، ساخت‌وساز و اجاره‌بها بررسی شود

مجید انتظاری
روزنامه نگار



خانه در تهران برای بخش بزرگی از خانوارها از دسترس دور شده است؛ قیمت خرید با درآمدها فاصله دارد، هزینه ساخت بالا رفته و اجاره‌نشینی سهم بیشتری از دخل خانواده‌ها را می‌گیرد. با این حال، پاسخ به این وضعیت فقط ساخت واحدهای بیشتر، افزایش وام یا تعیین سقف اجاره نیست. هر تصمیم در بازار مسکن می‌تواند از مسیرهای مختلف بر قیمت، عرضه، تقاضا و هزینه سکونت اثر بگذارد و نتیجه‌ای متفاوت از هدف اولیه بسازد. گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس پیشنهاد می‌کند سیاست‌های مربوط به مسکن تهران پیش از اجرا در چارچوب یک مدل مفهومی از روابط بازار بررسی شوند؛ رویکردی برای دیدن پیامدهای احتمالی تصمیم‌ها و کاستن از هزینه آزمون‌وخطا در بازاری که واکنش آن به تغییرات، اغلب با تأخیر همراه است.

> وام مسکن، تأمین زمین، صدور مجوز ساخت و حمایت از مستأجران به هم مرتبط است؛ بنابراین هر تصمیم در یکی از این بخش‌ها می‌تواند بر نتیجه تصمیم‌های دیگر اثر بگذارد

بازار مسکن؛ شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته

مسئله مسکن تهران را نمی‌توان با شمار خانه‌های ساخته‌شده یا پروانه‌های ساختمانی سنجید. قیمت زمین و مصالح، دستمزد، تأمین مالی، درآمد خانوار و دسترسی به خدمات شهری، بر هزینه ساخت و امکان سکونت اثر می‌گذارند. سیاستی که فقط یک بخش بازار را هدف بگیرد، ممکن است گرهی را باز کند و در بخش دیگر مشکل تازه‌ای بسازد. گزارش پژوهشی «آزمایش خط‌مشی‌های پیشنهادی در جهت سامان‌دهی بازار مسکن (۱): ارائه مدل مفهومی از پویایی‌های سیستمی عوامل مؤثر بر بازار مسکن شهر تهران» که مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده، با روش «پویایی‌شناسی سیستم‌ها» رابطه قیمت، عرضه، تقاضا، زمین شهری، درآمد خانوار، هزینه ساخت و متغیرهای اقتصادی و جمعیتی را ترسیم می‌کند. هدف، ارائه تصویری از پیوندهای بازار برای بررسی پیامد سیاست‌ها پیش از اجراست. بازار مسکن به تغییرات فوری پاسخ نمی‌دهد. حتی اگر افزایش قیمت، سرمایه‌گذار را به ساخت ترغیب کند، تأمین زمین، دریافت مجوز، فراهم کردن منابع مالی و تکمیل پروژه زمان می‌برد. در این فاصله قیمت‌ها ممکن است بالا بروند و واحدها زمانی وارد بازار شوند که شرایط اقتصادی و نیاز خانوارها تغییر کرده باشد. بنابراین اثر تصمیم‌ها باید در طول زمان سنجیده شود. تمرکز بر افزایش تولید، بدون توجه به قدرت خرید، ممکن است به ساخت خانه‌هایی منجر شود که متقاضیان هدف توان خریدشان را ندارند. از سوی دیگر، افزایش وام در بازاری با عرضه محدود می‌تواند تقاضا و فشار قیمتی را بالا ببرد. گزارش بر همین اساس پیشنهاد می‌کند سیاست‌های عرضه و تقاضا جداگانه بررسی نشوند و اثر متقابل آنها در چارچوبی واحد سنجیده شود.

محدودیت زمین و ساخت‌وساز

زمین در تهران محدود و پرهزینه است. تراکم جمعیت، کمبود زیرساخت در برخی مناطق و طولانی بودن صدور مجوز نیز سرعت افزایش عرضه را می‌گیرد. گزارش، دسترسی به زمین، هزینه ساخت و زمان دریافت مجوز و تکمیل پروژه را از عوامل تعیین‌کننده بازار مسکن پایتخت می‌داند. محل ساخت نیز به اندازه تعداد واحدها اهمیت دارد. ساخت در مناطقی که به حمل‌ونقل عمومی، مدرسه، مرکز درمانی و خدمات شهری دسترسی ندارند، لزوماً کیفیت سکونت را بهتر نمی‌کند و هزینه رفت‌وآمد را به خانوار تحمیل می‌کند. گزارش پیشنهاد می‌کند سرمایه‌گذاری به مناطق برخوردار از زیرساخت هدایت شود. نوسازی بافت‌های فرسوده با مشوق‌های متناسب می‌تواند ظرفیت محدوده‌های شهر را فعال کند. این مسیر باید با برنامه توسعه شهری همراه باشد؛ زیرا افزایش تراکم یا تسهیل ساخت، بدون سنجش ظرفیت حمل‌ونقل و خدمات عمومی، ممکن است برای ساکنان و مدیریت شهری مشکل ایجاد کند. ماده ۵۰ برنامه هفتم پیشرفت، وزارت راه و شهرسازی را مکلف کرده است برنامه تولید و عرضه مسکن حمایتی را با مشارکت بخش خصوصی، تعاونی‌ها، شهرداری‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی اجرا کند. این ماده افزایش حداقل ۰.۲ درصدی ظرفیت سکونتگاهی کشور را با تراکم حداکثر ۶۰ نفر در هکتار پیش‌بینی کرده و روستاها، شهرهای کوچک و میانی و مناطق مرزی را در اولویت قرار داده است.

تسهیلات و توان بازپرداخت

وام می‌تواند بخشی از فاصله قیمت مسکن و درآمد خانوار را جبران کند، اما مبلغ تسهیلات تنها معیار اثرگذاری نیست. نرخ سود، مدت بازپرداخت، زمان پرداخت و توان متقاضی برای پرداخت اقساط تعیین می‌کند وام تا چه اندازه به خرید خانه کمک کند. اقساطی که از درآمد خانوار بیشتر باشد، حتی با رقم بالا نیز برای بسیاری قابل پرداخت نیست. گزارش پیشنهاد می‌کند وام‌ها با توان بازپرداخت خانوار متناسب شوند و ابزارهایی مانند اقساط پلکانی و گسترش پوشش ضمانت مورد توجه قرار گیرند. در کنار این موضوع، محدودیت منابع نظام بانکی و کاهش تمایل بانک‌ها به تأمین مالی مسکن نیز اجرای سیاست‌های حمایتی را دشوار می‌کند. در مرداد ۱۴۰۵، هیأت عالی بانک مرکزی سقف تسهیلات فردی پروژه‌های حمایتی نهضت ملی مسکن با زمین تأمین‌شده از سوی وزارت راه و شهرسازی را به ۸۵۰ میلیون تومان افزایش داد. این افزایش برای پروژه‌های دارای پیشرفت فیزیکی بیش از ۶۵ درصد نیز قابل اعمال اعلام شد. با این حال، افزایش سقف وام به‌تنهایی به معنای تکمیل سریع‌تر پروژه یا خانه‌دار شدن متقاضی نیست. تخصیص منابع، زمان پرداخت، پیشرفت ساخت و توان مالی دریافت‌کنندگان در نتیجه نقش دارند. سیاست اعتباری باید هم‌زمان به سازنده و خریدار توجه کند.

توسعه بازار اجاره بلندمدت

فاصله قیمت خانه با توان خرید، اجاره‌نشینی را برای بسیاری از خانوارها بلندمدت کرده است. بنابراین سیاست مسکن نمی‌تواند همه نیازها را فقط با خانه‌دار کردن خانوارها پاسخ دهد؛ بازار به واحدهایی نیاز دارد که با شرایط قابل پیش‌بینی و برای مدت طولانی اجاره داده شوند. قیمت خرید و اجاره به هم مرتبط‌اند، اما الزاماً هم‌زمان و به یک میزان تغییر نمی‌کنند. اجاره‌بها علاوه بر ارزش ملک، از تعداد خانه‌های قابل اجاره، درآمد مستأجران و شرایط اقتصادی موجران اثر می‌گیرد. از این رو، تغییر قیمت معاملات لزوماً به همان نسبت در قراردادهای اجاره بازتاب پیدا نمی‌کند.

گزارش، ساخت واحدهای اجاره‌ای بلندمدت، مسکن استیجاری حمایتی، قراردادهای طولانی‌تر و کمک به تأمین ودیعه خانوارهای کم‌درآمد را پیشنهاد می‌کند. تحقق این سیاست به جذابیت اقتصادی اجاره‌داری وابسته است؛ اگر سازنده چشم‌انداز روشنی از درآمد نداشته باشد، ممکن است فروش را ترجیح دهد. ایرج رهبر، فعال صنعت ساختمان و عضو اتاق بازرگانی تهران، در گفت‌وگو با خبرنگار آتیه‌نو، رکود طولانی بازار و کاهش قدرت خرید مردم را مانع سرمایه‌گذاری دانست. او واگذاری زمین دولتی به سازندگان را راهی برای افزایش واحدهای اجاره‌ای معرفی کرد و گفت مشوق‌های مالیاتی و حمایت‌های تأمین اجتماعی می‌تواند انگیزه ورود بخش خصوصی را بیشتر کند.

رهبر، رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق بازرگانی تهران، نبود چشم‌انداز روشن از بازگشت سرمایه را مانع توسعه این بخش می‌داند. به گفته او، وام ودیعه فشار اولیه مستأجر را کم می‌کند، اما با کمبود واحد و رشد هزینه‌ها اثر محدودی دارد. او ایجاد مجموعه‌ای پایدار از خانه‌های استیجاری با مشارکت دولت، بخش خصوصی، تعاونی‌ها و نهادهای عمومی را مکمل حمایت کوتاه‌مدت می‌داند. دولت چهاردهم نیز تأمین مسکن استیجاری را در دستور کار قرار داده است. به گفته معاون مسکن و ساختمان وزیر راه و شهرسازی، از برنامه ۱۰ هزار واحدی حدود ۶ هزار واحد تأمین شده بود. تحویل که قرار بود از نیمه مهر آغاز شود، به آبان موکول شد. اولویت بر اساس دهک درآمدی، تعداد فرزندان و آسیب‌پذیری خانوار است؛ مدت استفاده حداکثر پنج سال و اجاره‌بها متناسب با دهک تعیین می‌شود.

ظرفیت‌های قانونی برای ساماندهی

قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها چارچوبی برای شفافیت معاملات و تنظیم بازار اجاره فراهم کرده است. ثبت قراردادها، سامان‌دهی فعالیت مشاوران املاک و مشوق‌های مالیاتی برای برخی موجران و عرضه‌کنندگان واحدهای اجاره‌ای از جمله ابزارهای آن است. این قانون همچنین در استان‌های دارای شرایط قانونی، اختیار تعیین سقف افزایش اجاره‌بها را به شورای عالی مسکن داده است. با این حال، تعیین سقف اجاره به‌تنهایی مشکل مستأجران را حل نمی‌کند. اگر عرضه خانه‌های اجاره‌ای افزایش نیابد و توان مالی خانوار تقویت نشود، مقررات فقط بخشی از فشار را مهار می‌کنند. کنترل قیمت جای خالی واحدهای قابل اجاره را پر نمی‌کند؛ بنابراین باید با توسعه عرضه و حمایت مالی همراه باشد. قانون جهش تولید مسکن و ماده ۵۰ برنامه هفتم نیز ظرفیت‌هایی برای تأمین زمین، حمایت از تولید و مشارکت بخش خصوصی و نهادهای عمومی ایجاد کرده‌اند. مسئله فقط وجود احکام قانونی نیست؛ ابزارها باید هماهنگ اجرا شوند تا واگذاری زمین، تسهیلات بانکی، مشوق‌های سرمایه‌گذاری و شناسایی خانوارهای هدف یکدیگر را تکمیل کنند. زمین بدون زیرساخت و منابع مالی ممکن است به پروژه‌ای نیمه‌تمام تبدیل شود و تسهیلاتی که به‌موقع پرداخت نشود، کمکی به پیشرفت ساخت نمی‌کند. حمایت از مستأجر نیز بدون افزایش عرضه ممکن است اثر کوتاه‌مدت داشته باشد. هماهنگی دستگاه‌ها، تقسیم مسئولیت و پیگیری زمان‌بندی، حلقه اتصال قانون به نتیجه ملموس برای خانوارهاست.

شفافیت داده‌ها؛ شرط سیاست‌گذاری

گزارش، شفاف‌سازی بازار زمین و مسکن و استفاده از ابزارهای مالیاتی برای کاهش انگیزه سوداگری را نیز ضروری می‌داند. نبود اطلاعات یکپارچه و به‌روز درباره زمین، واحدها، معاملات و قراردادهای اجاره، تشخیص وضعیت بازار را دشوار می‌کند. بدون این داده‌ها، تفکیک کمبود مسکن مصرفی از تقاضای سرمایه‌ای یا شناسایی نیاز واقعی خانوارها آسان نیست. سامانه‌های منسجم و به‌روزرسانی آنها می‌تواند محل عرضه، نوع تقاضا و روند معاملات را روشن کند و ارزیابی سیاست‌ها را ممکن سازد. می‌توان بررسی کرد تسهیلات به گروه‌های هدف رسیده یا واحدهای ساخته‌شده در مناطق نیازمندتر قرار گرفته‌اند. قانون ساماندهی نیز با تکلیف ثبت معاملات، تکمیل اطلاعات سامانه ملی املاک و اسکان و ساماندهی مشاوران املاک، بخشی از زیرساخت قانونی این شفافیت را فراهم کرده است.

ثبت اطلاعات به‌تنهایی کافی نیست؛ داده‌ها باید دقیق، به‌روز و قابل اتصال باشند. گزارش همچنین مالیات‌های هدفمند را برای کاهش جذابیت سوداگری و هدایت سرمایه به تولید مسکن مطرح می‌کند. اجرای این سیاست به شناسایی دارایی‌ها، تفکیک فعالیت مصرفی از غیرمصرفی و هماهنگی با سیاست‌های پولی و مالی نیاز دارد تا هزینه آن ناخواسته به تولید یا عرضه منتقل نشود. مدل مفهومی پژوهش می‌تواند مبنای بررسی سناریوهایی باشد که در آنها اثر تغییر تسهیلات بر تقاضا، تسهیل صدور مجوز بر عرضه یا توسعه مسکن استیجاری بر بازار اجاره سنجیده می‌شود. با این حال، گزارش محدودیت داده‌ها و ضرورت به‌روزرسانی مدل را یادآور می‌شود؛ بنابراین با یک ابزار نهایی و تضمین‌کننده موفقیت روبه‌رو نیستیم، بلکه با چارچوبی برای دیدن پیامدهای احتمالی پیش از اجرا مواجهیم.

بازار مسکن با یک فرمان اداری یا وام بیشتر سامان نمی‌گیرد. معیار موفقیت نیز نباید فقط تعداد واحدهای ساخته‌شده یا رقم تسهیلات باشد؛ مهم آن است که خانوارها با درآمد خود به خانه مناسب دسترسی پیدا کنند و هزینه مسکن، تأمین نیازهای دیگر زندگی را ناممکن نسازد. ارزیابی می‌تواند احتمال تصمیم‌های پرهزینه را کاهش دهد، اما نتیجه به کیفیت اجرا و شرایط اقتصادی وابسته است.

معیارهای فراتر از ساخت واحد مسکونی

برای سنجش موفقیت سیاست مسکن، شمار واحدهای ساخته‌شده فقط نقطه شروع است. باید دید این خانه‌ها برای چه گروهی، در کدام منطقه و با چه هزینه‌ای قابل استفاده‌اند. ممکن است پروژه‌ای از نظر تعداد واحدها موفق باشد، اما قیمت نهایی آن از توان خانوارهای هدف بالاتر برود. در پروژه‌ای دیگر، هزینه خرید پایین‌تر است، اما نبود حمل‌ونقل عمومی یا خدمات آموزشی و درمانی، سکونت را پرهزینه می‌کند. در بازار اجاره نیز تعداد قراردادها به‌تنهایی کافی نیست؛ مدت قرارداد، میزان ودیعه، سهم اجاره از درآمد و ثبات شرایط مستأجر اهمیت دارد. بنابراین ارزیابی باید دسترسی واقعی را بسنجد: نسبت هزینه مسکن به درآمد، تناسب واحد با نیاز خانوار، کیفیت موقعیت شهری و امکان ادامه سکونت. چنین نگاهی فاصله میان آمار تولید و تجربه روزمره مردم را آشکار می‌کند و مانع می‌شود افزایش عددی ساخت‌وساز، به‌اشتباه معادل حل مسئله مسکن تلقی شود. پیگیری پس از تحویل، کیفیت واقعی دسترسی را بهتر نشان می‌دهد.

یادداشت



نرگس رزبان
مدیرکل دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه

زمین رایگان، مسکن ارزان نمی‌سازد

اصل ۳۱ قانون اساسی، داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی می‌داند و دولت را مکلف می‌کند با اولویت دادن به نیازمندان، به‌ویژه روستانشینان و کارگران، زمینه تحقق این حق را فراهم آورد. دولت‌های مختلف تأمین مسکن را در شمار اولویت‌های سیاست‌گذاری قرار داده‌اند و برخی نیز یارانه‌های سنگین به این حوزه اختصاص داده‌اند. با این همه، دشواری خانه‌دار شدن خانوارهای کم‌درآمد نشان می‌دهد که اختصاص اعتبار و اعلام طرح‌های حمایتی، به‌تنهایی نشانه موفقیت نیست. مسئله فقط میزان منابعی نیست که دولت وارد این حوزه می‌کند؛ مهم‌تر آن است که این منابع چگونه توزیع می‌شوند و چه کسانی از آنها بهره می‌برند. بر اساس اطلاعات سازمان برنامه، بخش قابل توجهی از افرادی که طی سال‌های گذشته در طرح‌های حمایتی مسکن ثبت‌نام کرده و واجد شرایط شناخته شده‌اند، در گروه‌های پردرآمد قرار داشته‌اند. این داده‌ها پرسشی درباره جهت‌گیری حمایت‌ها پیش می‌کشد: اگر منابع عمومی برای کمک به خانوارهای فاقد توان مالی اختصاص می‌یابند، چرا بخشی از آنها به متقاضیان پردرآمد می‌رسد؟ این وضع ضرورت بازنگری در شیوه شناسایی مشمولان و تخصیص یارانه‌ها را نشان می‌دهد. منابع حمایتی محدودند و انحراف در توزیع آنها، امکان دسترسی نیازمندان به زمین و تسهیلات را کاهش می‌دهد. بنابراین، ارزیابی سیاست مسکن باید به جای شمار ثبت‌نام‌کنندگان و حجم اعتبارات، میزان رسیدن حمایت‌ها به گروه هدف را بسنجد. در بحث زمین باید میان وسعت جغرافیایی کشور و زمین آماده ساخت‌وساز تفاوت گذاشت. ممکن است کشور با کمبود مطلق زمین روبه‌رو نباشد، اما هر قطعه برای تبدیل شدن به محل سکونت به آماده‌سازی، زیرساخت و خدمات روبنایی نیاز دارد؛ مراحلی که هزینه‌برند. واگذاری رایگان زمین نیز هزینه واقعی تامین مسکن را از میان نمی‌برد. نمی‌توان بهای زمین را در محاسبات صفر گرفت و هزینه آماده‌سازی و خدمات را نادیده گذاشت. افزون بر این، الحاق زمین به محدوده شهرها تضمین نمی‌کند که قطعات تازه به دست خانوارهای کم‌درآمد برسند. سیاست‌گذاری باید روشن کند زمین چگونه آماده و واگذار می‌شود و آیا متقاضیان هدف توان پرداخت هزینه‌های بعدی را دارند. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که واگذاری زمین و تسهیلات، با وجود حمایت‌های قابل توجه، مسئله مسکن اقشار کم‌درآمد را حل نکرده است. تکرار این مسیر، بدون شناخت ریشه‌های ناکامی و اصلاح سازوکارها، نتیجه متفاوتی نمی‌آورد. از سوی دیگر، تامین مسکن برای همه متقاضیان، بدون توجه به توان اقتصادی آنان، منابع را پراکنده می‌کند و می‌تواند با تشدید ناترازی بودجه و شبکه بانکی و افزایش پایه پولی، فشار تورمی ایجاد کند؛ فشاری که بیش از دیگران بر دوش خانوارهای کم‌درآمد می‌افتد. تا زمانی که درباره ریشه مسئله و شیوه مداخله دولت توافق شکل نگیرد، اختلاف دیدگاه‌ها بر سیاست‌های آینده سایه خواهد انداخت.

رقابت خانه‌ها و کارخانه‌ها بر سر گاز

با افزایش تقاضای سوخت گرمایشی، اولویت تأمین گاز خانوارها، سهم نیروگاه‌ها و واحدهای تولیدی را تحت فشار قرار می‌دهد؛ مسئله‌ای که پیامدهایش فراتر از شبکه انرژی است



مهناز مهراد
روزنامه نگار

زمستان امسال برای شبکه گاز ایران از زمستان‌های معمول دشوارتر آغاز می‌شود. بخشی از ظرفیت تولید و فرآورش کشور که در پی حملات به چهار پالایشگاه آسیب دید، هنوز به مدار بازنگشته و هم‌زمان، افت دما مصرف گاز را بالا می‌برد. به این ترتیب، شبکه باید فصل سرد را با توان محدودتری پشت سر بگذارد؛ آن هم در شرایطی که هر موج سرما، تقاضای خانوارها را افزایش می‌دهد و نیاز نیروگاه‌ها و کارخانه‌ها به سوخت را نیز پابرجا نگه می‌دارد. مسئله فقط گرم نگه‌داشتن خانه‌ها نیست؛ گاز موردنیاز برای تولید برق و ادامه فعالیت بنگاه‌ها نیز باید تأمین شود. هرچه سهم گرمایش خانگی بیشتر شود، تأمین سوخت دیگر مصرف کنندگان دشوارتر خواهد شد و هزینه این محدودیت می‌تواند به تولید، برق و زندگی روزمره مردم منتقل شود. واردات، سوخت جایگزین و صرفه‌جویی می‌توانند از شدت فشار بکاهند، اما هیچ کدام به‌تنهایی ظرفیت ازدست‌رفته را جبران نمی‌کنند. هشدارهای مسئولان درباره افزایش تقاضا و احتمال محدودیت منطقه‌ای، ضرورت آمادگی پیش از اوج سرما را برجسته کرده است. در نهایت، عبور از این وضعیت به میزان آمادگی تولید، توان انتقال و توانایی سیاست‌گذاران در مدیریت تقاضا در روزهای اوج مصرف زمستان پیش رو بستگی دارد.

اعداد ناترازی چه می‌گویند

ناترازی انرژی در ایران پدیده‌ای تازه نیست. در سال‌های گذشته، کمبود برق در تابستان و دشواری تأمین گاز در زمستان بارها دولت، خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی را با محدودیت روبه‌رو کرده است. اما زمستان پیش رو یک تفاوت مهم دارد: بخشی از زیرساخت تولید و فرآورش گاز آسیب دیده و هنوز به ظرفیت پیشین بازنگشته است. به اعلام مسئولان شرکت ملی گاز، حملات اسفندماه سال گذشته به چهار پالایشگاه، حدود ۲۳۰ میلیون مترمکعب از ظرفیت روزانه تولید و فرآورش کشور را از مدار خارج کرد. تلاش کارکنان صنعت نفت و گاز تاکنون نزدیک به ۱۰۰ میلیون مترمکعب از این ظرفیت را احیا کرده، اما حدود ۱۳۰ میلیون مترمکعب همچنان در دسترس نیست. بنابراین شبکه زمستان را با توان کمتری آغاز می‌کند؛ تفاوتی که هنگام افزایش هم‌زمان تقاضا در مناطق مختلف آشکارتر می‌شود. سعید توکلی، مدیرعامل شرکت ملی گاز، گفته است در نخستین موج کاهش دما، مصرف گاز در بخش خانگی، تجاری و صنایع کوچک حدود ۷۰ میلیون مترمکعب افزایش یافته؛ رشدی نزدیک به ۳۰ درصد در این بازه زمانی. این افزایش زودهنگام به این معناست که شبکه باید از آغاز افت دما، خود را با تقاضایی بالاتر از روزهای عادی تطبیق دهد. مسئولان شرکت ملی گاز احتمال بروز محدودیت و ناترازی را در ۱۱ استان جدی می‌دانند. مازندران، گلستان و خراسان شمالی در شمار مناطق آسیب‌پذیرتر قرار گرفته‌اند و برای بخش‌هایی از استان‌های دیگر نیز احتمال محدودیت مطرح شده است. این هشدار به معنای قطع حتمی گاز در این استان‌ها نیست، بلکه از احتمال فشار بر شبکه در صورت افزایش مصرف یا اختلال در انتقال خبر می‌دهد. استان‌های شمالی و شمال شرقی از میدان‌های اصلی تولید در جنوب فاصله دارند و تأمین آنها به ظرفیت خطوط لوله و حفظ فشار در مسیر وابسته است. بنابراین، سنجش آمادگی زمستانی فقط با مقایسه تولید و مصرف کل کشور ممکن نیست؛ توان انتقال و توزیع نیز بخشی از معادله است.

خانه، صنعت و نیروگاه

با سردترشدن هوا، مصرف خانگی و تجاری به‌سرعت بالا می‌رود و تأمین گرمایش خانوارها در اولویت قرار می‌گیرد. در نتیجه، سهم کمتری برای نیروگاه‌ها و کارخانه‌ها باقی می‌ماند. تجربه زمستان‌های گذشته نشان داده که صنایع هنگام اوج تقاضا از نخستین مصرف‌کنندگانی هستند که با محدودیت گاز روبه‌رو می‌شوند. برخی واحدها ناچار به استفاده از سوخت مایع می‌شوند و برخی دیگر تولید خود را کاهش می‌دهند. صنایعی مانند فولاد، پتروشیمی و سیمان برای فعالیت به انرژی پایدار نیاز دارند و محدودیت گاز می‌تواند برنامه تولید و هزینه‌های عملیاتی آنها را تغییر دهد؛ پیامدی که ممکن است به زنجیره تأمین و قیمت تمام‌شده کالا نیز برسد.

نیروگاه‌ها ضلع دیگر این رقابت‌اند. حدود ۲۹ تا ۳۰ درصد مصرف گاز کشور به نیروگاه‌های حرارتی اختصاص دارد و اختلال در سوخت‌رسانی می‌تواند تولید برق را تحت فشار قرار دهد. بخشی از نیروگاه‌ها امکان مصرف گازوئیل یا نفت کوره را دارند، اما این قابلیت در همه واحدها وجود ندارد. افزون بر آن، استفاده گسترده از سوخت مایع هزینه تأمین و نگهداری تجهیزات را افزایش می‌دهد و آلودگی هوا را تشدید می‌کند؛ مشکلی که در شهرهای صنعتی و کلان‌شهرها اهمیت بیشتری دارد. مسئولان از پیش‌بینی ذخایر سوخت مایع برای عبور از محدودیت‌های زمستانی خبر داده‌اند، اما این ذخایر جایگزینی نامحدود و بی‌هزینه برای گاز نیستند. کارایی آنها به مقدار موجود، محل نگهداری، امکان انتقال و قابلیت مصرف در نیروگاه‌ها بستگی دارد. اگر سرمای شدید چند روز ادامه پیدا کند، حفظ فشار خطوط لوله و رساندن گاز به مناطق دورتر از مراکز تولید نیز دشوارتر می‌شود. دولت باید میان گرمایش خانوارها، تولید برق و ادامه فعالیت صنایع اولویت‌گذاری کند؛ تصمیمی که هرچه زودتر و دقیق‌تر گرفته شود، احتمال محدودیت‌های ناگهانی و پرهزینه کمتر خواهد بود.

واردات؛ مکملی برای شبکه

واردات گاز از همسایگان می‌تواند در شرایط محدودیت تولید، بخشی از فشار بر شبکه را کم کند. ترکمنستان به دلیل همسایگی با ایران و وجود مسیرهای انتقال به شمال و شمال شرق، از گذشته در تأمین نیاز این مناطق اهمیت داشته است. استان‌های شمالی از میدان‌های اصلی تولید در جنوب فاصله دارند و رساندن گاز به آنها به ظرفیت خطوط لوله وابسته است. ایران در مقاطعی از سال‌های گذشته از ترکمنستان گاز وارد کرده، اما همکاری دو کشور همواره پیوسته نبوده است. اختلاف‌های مالی و قراردادی در دوره‌هایی واردات مستقیم را متوقف کرده و توافق‌های سوآپ نیز با فراز و نشیب همراه بوده‌اند. در سال ۱۴۰۳، ایران و ترکمنستان قراردادی امضا کردند تا سالانه حداکثر ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز ترکمنستان از مسیر ایران به عراق منتقل شود. این قرارداد برای ایران منافع قراردادی و حق ترانزیت دارد، اما صرف اعلام حجم انتقال به معنای افزایش عرضه داخلی نیست. نوع قرارداد و محل تحویل تعیین می‌کند چه مقدار گاز در دسترس مصرف‌کنندگان ایران قرار می‌گیرد؛ تفاوت واردات مستقیم و سوآپ نیز در باکس توضیح داده شده است. توافق سوآپ گاز ترکمنستان به جمهوری آذربایجان که پیش‌تر امکان دریافت گاز در شمال شرق ایران را فراهم می‌کرد، از ابتدای سال ۲۰۲۴ متوقف شد. در سال ۲۰۲۵ نیز توافق دیگری برای انتقال گاز ترکمنستان به ترکیه از مسیر ایران مطرح شد؛ بر اساس آن، گاز در شمال شرق دریافت و معادلش به ترکیه تحویل می‌شد. در تحولات اخیر نیز گسترش همکاری گازی با ترکمنستان و استفاده از ظرفیت ایران برای انتقال گاز منطقه به بازارهای دیگر مطرح بوده است. با این حال، تا وقتی حجم قطعی، زمان تحویل، قیمت و شیوه تخصیص در توافقی اجرایی روشن نشود، نمی‌توان این مسیر را منبعی قطعی برای جبران کمبود زمستان امسال دانست. حتی اگر دریافت گاز در شمال به تعادل منطقه‌ای شبکه کمک کند، میزان اثرگذاری به ظرفیت خطوط، تعهدات قراردادی و آمادگی زیرساخت‌ها بستگی دارد. همکاری با ترکمنستان می‌تواند یکی از ابزارهای مدیریت شبکه باشد، اما به‌تنهایی کسری بزرگ احتمالی کشور را جبران نخواهد کرد.

صرفه‌جویی؛ راهی برای تعادل

در کنار تأمین سوخت، کاهش مصرف یکی از راه‌هایی است که می‌تواند فاصله عرضه و تقاضا را در کوتاه‌مدت کمتر کند. مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، ۲۳ مهر امسال از خانوارها خواست با پوشیدن لباس گرم‌تر و مدیریت مصرف گاز، امکان تأمین انرژی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی را فراهم کنند. این درخواست نشان می‌دهد موضوع صرفه‌جویی فقط به کاهش هزینه قبض خانوار محدود نیست؛ میزان مصرف در خانه‌ها بر سهمی که برای نیروگاه‌ها و صنایع باقی می‌ماند نیز اثر می‌گذارد. البته دعوت عمومی زمانی نتیجه می‌دهد که با برنامه‌های اجرایی و امکان دسترسی مردم به وسایل گرمایشی کارآمد همراه باشد. تنظیم دمای خانه، استفاده درست از تجهیزات گرمایشی، عایق‌کاری دیوار و سقف، اصلاح پنجره‌های قدیمی و جایگزینی بخاری‌های پرمصرف می‌تواند اتلاف انرژی را کم کند. برخی از این اقدامات هزینه اولیه می‌خواهد و همه خانوارها امکان اجرای فوری آن را ندارند؛ بنابراین، تسهیل دسترسی به تجهیزات کم‌مصرف و برنامه‌های حمایتی می‌تواند اثرگذاری را بیشتر کند. مسئولیت مدیریت تقاضا نیز فقط بر دوش مشترکان خانگی نیست؛ ساختمان‌های اداری و تجاری و واحدهای صنعتی هم سهم دارند. یکی از برنامه‌های اعلام‌شده، پویش «دمای ۲۰ درجه» است. مدیرعامل شرکت ملی گاز محدوده متعارف آسایش حرارتی را ۱۸ تا ۲۱ درجه اعلام کرده و تنظیم دمای محیط روی ۲۰ درجه را راهی برای کاهش مصرف دانسته است. به گفته توکلی، اگر مشترکان خانگی، تجاری و صنایع جزء در روزهای اوج مصرف دمای محیط را فقط یک درجه پایین بیاورند، امکان صرفه‌جویی روزانه حدود ۲۵ میلیون مترمکعب گاز وجود دارد؛ کاهش دو درجه‌ای می‌تواند این مقدار را به حدود ۵۰ میلیون مترمکعب برساند. این برآوردها نشان می‌دهد صرفه‌جویی زمانی اثر ملی پیدا می‌کند که از توصیه فردی به یک رفتار جمعی فراگیر تبدیل شود. این ارقام برآورد ظرفیت صرفه‌جویی‌اند و تحقق آنها به مشارکت مشترکان و رعایت الگوی مصرف بستگی دارد. دورکاری کارکنان دولت نیز در صورت فراهم‌بودن زیرساخت‌های الکترونیکی می‌تواند مصرف ساختمان‌های اداری را کاهش دهد. با این همه، دورکاری نباید دسترسی مردم به خدمات عمومی را دشوار کند. کاهش مصرف زمانی سیاست موفقی است که همزمان با حفظ خدمت‌رسانی اجرا شود و مصرف غیرضروری را در همه بخش‌ها هدف بگیرد.

> اگر همه مصرف کنندگان دمای خانه را در حد متعادل نگه دارند و جلوی هدررفت گرما را بگیرند، گاز بیشتری برای نیروگاه‌ها و کارخانه‌ها باقی می‌ماند

زمستان؛ آزمون ظرفیت شبکه

زمستان امسال بیش از هر چیز آزمون هماهنگی میان تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و دستگاه‌های مسئول است. مسئله فقط عبور از چند روز سرد نیست؛ تصمیم‌های مربوط به تخصیص گاز می‌تواند بر گرمایش خانوارها، تولید برق و فعالیت کارخانه‌ها اثر هم‌زمان بگذارد. اگر موج سرما طولانی شود، محدودیت صنایع و استفاده بیشتر از سوخت مایع در نیروگاه‌ها محتمل‌تر خواهد شد و پیامد آن به تولید کالا، کیفیت هوا و زندگی روزمره مردم می‌رسد. در این میان، حفظ گرمایش خانوارها باید در اولویت بماند، اما اولویت‌بندی به معنای نادیده‌گرفتن نیاز نیروگاه‌ها و بنگاه‌ها نیست.

دولت باید پیش از اوج مصرف، برای تقسیم روشن منابع، دسترسی به سوخت جایگزین و استفاده واقعی از مسیرهای واردات برنامه داشته باشد. بازسازی تأسیسات، کاهش اتلاف در ساختمان‌ها و هماهنگی میان دستگاه‌ها نیز باید بخشی از یک برنامه واحد باشد، نه اقدام‌هایی پراکنده که هر کدام در زمان بحران به اجرا درآیند. اعلام به‌موقع وضعیت تولید، واردات و ذخایر نیز به خانوارها و بنگاه‌ها امکان برنامه‌ریزی می‌دهد. عبور کم‌هزینه‌تر از زمستان به تصمیم‌گیری زودهنگام، پیگیری مستمر و مشارکت همه بخش‌ها نیاز دارد.

تفاوت واردات مستقیم و سوآپ گاز

در واردات مستقیم، ایران گاز را از کشور فروشنده می‌خرد و محموله دریافتی می‌تواند وارد شبکه داخلی شود و به مصرف خانوارها، نیروگاه‌ها یا صنایع برسد. در این شیوه، آنچه اهمیت دارد حجم تحویل واقعی، زمان ورود گاز و امکان انتقال آن به مراکز مصرف است.

اما در سوآپ، کشور واسطه گاز دریافتی را در برابر تحویل حجمی معادل به کشور ثالث جابه‌جا می‌کند. بنابراین، ثبت یک قرارداد سوآپ یا اعلام حجم گاز عبوری، به‌خودی‌خود به معنای افزایش همان مقدار در منابع قابل مصرف داخل نیست. با این حال، محل ورود گاز اهمیت دارد: دریافت آن در نزدیکی مناطق شمالی و شمال شرقی می‌تواند از فشار انتقال در مسیرهای طولانی بکاهد. میزان این منفعت به مفاد قرارداد، سهم قابل استفاده داخلی و تعهدات تحویل وابسته است. این تفاوت در محاسبه تراز زمستانی تعیین‌کننده است.

یادداشت
O P I N I O N



آرش نجفی
رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی

مدیریت فصلی؛ ریشه ناترازی گاز

با نزدیک‌شدن فصل سرما، روایت آشنای کمبود گاز دوباره به صدر خبرها می‌آید: هشدار درباره کسری، توصیه به صرفه‌جویی، احتمال محدودیت برای صنایع و بحث تعطیلی ادارات یا دورکاری. با پایان زمستان، این نگرانی‌ها نیز از دستور کار کنار می‌روند. چنین رفت‌وبرگشتی را نمی‌توان صرفا به دشواری فنی تأمین انرژی نسبت داد. این تکرار، ضعف تصمیم‌گیری و پیگیری اصلاحات را آشکار می‌کند. ناترازی گاز محصول یک زمستان یا یک تصمیم نیست؛ حاصل سال‌ها تعویق در اقداماتی است که ضرورتشان از مدت‌ها پیش روشن بود. در سال ۱۳۸۸، زمانی که کسری گاز هنوز به ابعاد امروز نرسیده بود، اصلاح الگوی مصرف و طرح‌هایی مانند تعویض بخاری‌های پرمصرف مطرح شد. با این حال، بسیاری از ساختمان‌ها همچنان با تجهیزات کم‌بازده و پنجره‌های غیراستاندارد گرم می‌شوند. اما این طرح‌ها به برنامه‌ای فراگیر و پیوسته تبدیل نشدند. کسری روزانه گاز، افزایش تقاضای صنایع و نیروگاه‌ها و آسیب به بخشی از تأسیسات تولیدی، فشار بیشتری بر شبکه وارد می‌کند. افت فشار پارس جنوبی و نیاز به اجرای پروژه‌های فشارافزایی چشم‌انداز تأمین را دشوارتر کرده است. بازگرداندن ظرفیت ازدست‌رفته ضروری است، اما به‌تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بدون نوسازی زیرساخت‌ها و کاهش اتلاف، تولید بیشتر ممکن است صرف جبران ناکارآمدی مصرف شود. نخستین توصیه معمولا متوجه خانوارهاست: دمای خانه را پایین بیاورند و در مصرف گاز احتیاط کنند. صرفه‌جویی شهروندان اهمیت دارد، اما انتظار تغییر رفتار بدون فراهم‌کردن امکان آن منصفانه و مؤثر نیست. در خانه‌ای با عایق‌بندی نامناسب، پنجره‌های فرسوده و بخاری کم‌بازده، حتی مراقبت ساکنان نیز مانع هدررفت انرژی نمی‌شود. سیاست عمومی باید پیش از مطالبه صرفه‌جویی، مسیر آن را هموار کند. تصمیم درباره سهم نیروگاه‌ها و صنایع از گاز، پیامدهایی فراتر از شبکه انرژی دارد. محدودیت خوراک پتروشیمی‌ها و گاز مصرفی صنایع فولادی می‌تواند تولید، اشتغال و درآمد را تحت فشار بگذارد. استفاده از سوخت مایع در نیروگاه‌ها نیز راهکاری اضطراری است، نه جایگزینی بی‌هزینه و پایدار. مسئله، انتخاب میان مصرف کنندگان نیست؛ کاستن از تقاضای غیرضروری و بالا بردن بهره‌وری است. دورکاری کارکنان دولت نیز تنها با صدور بخشنامه به سیاستی مؤثر بدل نمی‌شود. سامانه‌های اداری باید کار کنند، ارتباط اینترنتی پایدار باشد و نظارت بر انجام وظایف امکان‌پذیر بماند؛ وگرنه تعطیلی ساختمان، خدمت‌رسانی را متوقف می‌کند. در توسعه گازرسانی نیز باید تجربه گذشته را سنجید: آیا برای همه مناطق، گزینه‌هایی چون سامانه‌های خورشیدی و راهکارهای محلی به‌درستی ارزیابی شدند؟ این شیوه‌ها در برخی مناطق روستایی می‌توانستند بخشی از نیاز را پوشش دهند و فشار بر شبکه سراسری را کاهش دهند.

تجارت ۱۰ میلیارد دلاری با برزیل، پشت سد لجستیک

اختلال در مسیرهای سنتی کشتیرانی، استفاده از بنادر واسط و افزایش هزینه کانتینر، استمرار تجارت را به مسئله‌ای فراتر از توافق میان خریدار و فروشنده تبدیل کرده است

حمیدرضا بیاتی‌نیا
روزنامه نگار



روابط تجاری ایران و برزیل بر پایه نیازی متقابل شکل گرفته است: ایران برای تأمین بخشی از کالاهای اساسی به محصولات کشاورزی و نهاده‌های دامی برزیل اتکا دارد و برزیل، با جایگاه بزرگ خود در تولید مواد غذایی، یکی از تأمین‌کنندگان مهم این بازار است. با این حال، تراز مبادلات دو کشور به‌شدت نامتعادل مانده است؛ ایران میلیاردها دلار کالا می‌خرد، اما سهم صادراتش به بازار برزیل بسیار اندک است. هدف‌گذاری تجارت ۱۰ میلیارد دلاری، در چنین شرایطی فقط با افزایش واردات محقق نمی‌شود. این هدف به گسترش صادرات، کاهش هزینه جابه‌جایی کالا، دسترسی مطمئن‌تر به مسیرهای حمل‌ونقل و ارتباط مستقیم‌تر میان شرکت‌های دو کشور وابسته است. این همکاری به راهکارهای مالی پایدار و برنامه‌ریزی مشترک هم نیاز جدی دارد.

> در سال ۲۰۲۵ ایران حدود ۳ میلیارد دلار کالا از برزیل خرید، اما صادراتش به این کشور تنها ۹۱ میلیون دلار بود؛ اختلافی که از سهم اندک ایران در بازار برزیل حکایت دارد

تجارت نامتوازن با برزیل

آمار تجارت دو کشور در سال ۲۰۲۵، ابعاد این عدم توازن را نشان می‌دهد. ایران در این سال حدود سه میلیارد دلار کالا از برزیل وارد کرد، در حالی که ارزش صادرات ایران به این کشور تنها نزدیک به ۹۱ میلیون دلار بود. به بیان دیگر، خرید ایران از برزیل بیش از سی برابر فروش کالاهای ایرانی به آن بازار بود. این فاصله فقط یک اختلاف آماری نیست؛ نشانه آن است که رابطه تجاری فعلی عمدتاً بر واردات استوار شده و هنوز به مبادله‌ای دوطرفه و متوازن تبدیل نشده است. ترکیب کالاهای وارداتی نیز تصویر روشن‌تری از این وابستگی به دست می‌دهد.

بر اساس آمار مطرح‌شده، حدود ۸۷ درصد واردات ایران از برزیل به ذرت و سویا اختصاص دارد. این دو محصول از نهاده‌های اصلی تولید خوراک دام و طیورند و تغییر در میزان یا هزینه تأمین آن‌ها می‌تواند بر فعالیت دامداری‌ها، مرغداری‌ها و صنایع غذایی اثر بگذارد. بنابراین موضوع تنها خرید محصول از یک کشور دوردست نیست؛ بخشی از زنجیره تولید مواد غذایی در ایران به استمرار این جریان وابسته است. ذرت علاوه بر مصرف در خوراک دام، ماده اولیه برخی فرآورده‌های صنایع غذایی نیز هست. گلوکز و فروکتوز، از جمله موادی هستند که در فرایند فرآوری ذرت به دست می‌آیند. از این رو، اختلال در تأمین این محصول می‌تواند فراتر از بخش دام و طیور، برخی واحدهای صنایع غذایی را نیز با دشواری روبه‌رو کند. همین گستره مصرف توضیح می‌دهد که چرا برزیل در فهرست تأمین‌کنندگان مهم ایران قرار گرفته است. دو کشور از نظر اندازه بازار نیز ظرفیت قابل توجهی دارند. جمعیت ایران بیش از ۹۰ میلیون نفر و جمعیت برزیل بیش از ۲۰۰ میلیون نفر است؛ در کنار این بازارها، توان تولید کشاورزی برزیل و نیازهای متنوع ایران امکان گسترش تجارت را فراهم می‌کند. البته جمعیت و ظرفیت تولید، به‌تنهایی تضمین‌کننده رشد مبادلات نیستند. برای تبدیل این ظرفیت به معامله، باید هزینه انتقال کالا، امکان پرداخت و شناخت نیازهای بازار در محاسبات شرکت‌ها جای بگیرد. روند واردات در سال جاری نیز اهمیت این رابطه را نشان می‌دهد. ایران در چهار ماه نخست سال ۲۰۲۶ حدود ۹۱۲ میلیون دلار کالا از برزیل وارد کرد و ارزش واردات در ماه آوریل به حدود ۳۴۶ میلیون دلار رسید. این ارقام از ادامه جریان تأمین کالا در شرایط دشوار اقتصادی و محدودیت‌های بین‌المللی حکایت دارد. با وجود این، افزایش واردات به‌تنهایی نشانه متوازن‌شدن تجارت نیست. اگر صادرات ایران رشد نکند، بزرگ‌تر شدن مبادلات می‌تواند همان الگوی نامتعادل را در مقیاسی وسیع‌تر ادامه دهد.

حمل‌ونقل، گلوگاه تجارت دوردست

فاصله جغرافیایی ایران و برزیل، حمل‌ونقل را به یکی از تعیین‌کننده‌ترین هزینه‌های این تجارت تبدیل کرده است. بخش مهمی از کالاهای مبادله‌شده، از جمله شکر، ذرت و غلات، محموله‌هایی حجیم‌اند که انتقال اقتصادی آن‌ها به کشتی‌های بزرگ و مسیرهای دریایی وابسته است. حمل زمینی چنین بارهایی در مسیرهای طولانی، جایگزین ساده‌ای برای دریا نیست؛ مسیر طولانی‌تر و چندمرحله‌ای می‌تواند هزینه و زمان جابه‌جایی را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. ابا‌ذر براری، معاون امور بین‌الملل فدراسیون حمل‌ونقل و لجستیک، با اشاره به هدف‌گذاری تجارت ۱۰ میلیارد دلاری میان دو کشور، می‌گوید مبادلات ایران و برزیل در سال‌های اخیر روند افزایشی داشته است. به گفته او، توان اقتصادی برزیل، به‌ویژه در تأمین کالاهای اساسی و محصولات کشاورزی، زمینه مناسبی برای توسعه همکاری‌ها فراهم کرده؛ با این حال، رسیدن به رابطه‌ای پایدار مستلزم شناسایی و رفع موانع موجود است. برای با اشاره به شرایط پس از جنگ و دشوارترشدن تأمین کالا، لجستیک را یکی از مسائل اصلی تجارت جهانی می‌داند؛ مسئله‌ای که در مبادلات ایران و برزیل به دلیل فاصله زیاد و حجم محموله‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از نگاه او، حمل دریایی شکر، ذرت و غلات با کشتی‌های بزرگ، از نظر اقتصادی و عملیاتی با انتقال زمینی قابل مقایسه نیست. جایگزین کردن مسیر دریایی با راه‌های زمینی، هزینه‌های بیشتری به واردکننده تحمیل می‌کند و عملیات انتقال را پیچیده‌تر می‌سازد. به گفته این مقام صنفی، پس از جنگ تحمیلی، مسیرهای سنتی کشتیرانی با محدودیت روبه‌رو شده‌اند و در شرایط فعلی بخشی از مبادلات از مسیرهای جایگزین و با استفاده از بنادر واسط، از جمله مسیر ترکیه، انجام می‌شود. این مسیرها امکان ادامه بخشی از تجارت را فراهم کرده‌اند، اما ملاحظات امنیتی، زمانی و اقتصادی خاص خود را دارند. در نتیجه، واردکننده با هزینه‌ای روبه‌روست که صرفاً به قیمت خرید کالا محدود نمی‌شود و برنامه‌ریزی برای زمان رسیدن محموله را نیز دشوارتر می‌کند. برای می‌گوید هزینه حمل یک کانتینر ۴۰ فوت که پیش از این حدود سه هزار دلار برآورد می‌شد، اکنون به دست‌کم هشت هزار دلار رسیده است.

هزینه جابه‌جایی زمینی محموله‌ها از مسیرهای جایگزین نیز افزایش قابل توجهی داشته است. این تغییر، به‌ویژه برای بنگاه‌هایی که با حاشیه سود محدود کار می‌کنند، می‌تواند تصمیم خرید و حجم سفارش را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا کرایه حمل به بخشی از هزینه نهایی کالا تبدیل می‌شود. او همچنین بر استفاده از ظرفیت دیگر بنادر ایران، به‌ویژه بندر چابهار، تأکید دارد. از نگاه براری، حتی با پایان شرایط جنگی نیز نباید انتظار داشت مسیرهای دریایی بلافاصله به وضعیت پیشین بازگردند؛ رفع محدودیت‌ها و عادی‌شدن تردد زمان می‌برد. بنابراین برنامه‌ریزی برای مسیرهای جایگزین، فقط واکنشی کوتاه‌مدت به اختلال کنونی نیست، بلکه بخشی از آمادگی برای استمرار تجارت در دوره‌های پرریسک به شمار می‌رود.

صادرات؛ شرط توازن تجاری

اما حل مشکل حمل‌ونقل، به‌تنهایی هدف تجارت ۱۰ میلیارد دلاری را محقق نمی‌کند. آمار سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد صادرات ایران به برزیل در مقایسه با واردات، بسیار محدود است. در نتیجه، یکی از پرسش‌های اصلی این است که ایران چه کالاها و خدماتی می‌تواند به بازار برزیل عرضه کند و چگونه می‌تواند از مرحله فروش موردی به حضور ماندگار در آن بازار برسد. محصولات صنعتی، معدنی و پتروشیمی و نیز خدمات فنی و مهندسی، از حوزه‌هایی هستند که امکان بررسی ظرفیت صادراتی آن‌ها وجود دارد. با این حال، نام‌بردن از این بخش‌ها به معنای وجود تقاضای قطعی یا تضمین فروش نیست. صادرکننده باید نیاز خریداران برزیلی، استانداردهای فنی، مقررات ورود کالا و شرایط رقابت با عرضه‌کنندگان دیگر را بشناسد. فاصله جغرافیایی نیز سبب می‌شود انتخاب محصول اهمیت بیشتری داشته باشد؛ کالایی که ارزش افزوده بالاتری دارد یا حمل آن از نظر اقتصادی توجیه‌پذیرتر است، ممکن است شانس بیشتری برای رقابت پیدا کند. در چنین شرایطی، ارتباط مستقیم میان شرکت‌های خصوصی دو کشور اهمیت پیدا می‌کند. فاصله جغرافیایی تنها مانع فیزیکی نیست؛ کمبود شناخت از طرف معامله، دشواری یافتن شریک قابل اعتماد و محدودیت دسترسی به شبکه‌های تجاری و مالی نیز روند مذاکره را کند می‌کند. ارتباط مستمر بنگاه‌ها، حضور در نشست‌های تجاری و آشنایی با مقررات بازار مقصد می‌تواند بخشی از این فاصله اطلاعاتی را کاهش دهد. این کار باید به قرارداد و همکاری واقعی منتهی شود، نه اینکه در حد دیدارهای تشریفاتی باقی بماند. در سوی واردات نیز رابطه مستقیم با تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان برزیلی می‌تواند برنامه‌ریزی را آسان‌تر کند. قراردادهای بلندمدت برای ذرت، سویا و دیگر کالاهای مورد نیاز، در صورت روشن‌بودن شرایط تحویل و پرداخت، امکان پیش‌بینی بهتر نیازها را فراهم می‌کنند. چنین قراردادهایی خطر وقفه در تأمین را از میان نمی‌برند، اما می‌توانند وابستگی به خریدهای مقطعی و تصمیم‌گیری در لحظه را کاهش دهند.

برای اقتصادی که تأمین نهاده‌های آن با تولید مواد غذایی پیوند دارد، همین امکان برنامه‌ریزی ارزش عملی دارد. گسترش رابطه با برزیل همچنین می‌تواند دامنه شرکای اقتصادی ایران را متنوع‌تر کند. ارتباط با یکی از اقتصادهای مهم آمریکای لاتین، علاوه بر بازار مستقیم برزیل، امکان شناخت فرصت‌های دیگر در منطقه را نیز فراهم می‌سازد. البته دسترسی به این فرصت‌ها خودکار نیست و به شناخت بازار، شبکه‌سازی تجاری و توان رقابت شرکت‌های ایرانی بستگی دارد. هدف، جایگزین کردن یک وابستگی با وابستگی دیگر نیست؛ مسئله آن است که بنگاه‌ها گزینه‌های بیشتری برای خرید، فروش و همکاری داشته باشند.

فراتر از خرید و فروش کالا

همکاری با برزیل می‌تواند از خرید و فروش محصولات خام فراتر برود. این کشور در کشاورزی صنعتی، فناوری تولید، صنایع غذایی و مدیریت زنجیره ارزش تجربه دارد.

ارتباط شرکت‌های ایرانی با مجموعه‌های فعال در این حوزه‌ها، امکان انتقال دانش فنی، آشنایی با روش‌های تولید و تعریف پروژه‌های مشترک را فراهم می‌کند. برای ایران، توسعه فرآوری و تولید محصولات دارای ارزش افزوده بیشتر، یکی از مسیرهای استفاده از این تجربه است؛ هرچند اجرای آن به سرمایه‌گذاری و طرح اقتصادی روشن نیاز دارد. افزایش مبادلات همچنین می‌تواند زمینه گسترش خدمات حمل‌ونقل، بندری و انبارداری را فراهم کند.

قراردادهای مستمر، فعالیت این بخش‌ها را قابل پیش‌بینی‌تر می‌کند و به بهبود مدیریت زنجیره تأمین کمک می‌رساند؛ موضوعی مهم برای تجارتی که فاصله طولانی و حمل دریایی در هزینه آن سهم بالایی دارد. عضویت مشترک ایران و برزیل در گروه بریکس نیز بستری برای ارتباط فعالان اقتصادی و گفت‌وگو درباره تسهیل مبادلات مالی و تجاری فراهم می‌آورد. با این حال، این عضویت به‌تنهایی مشکل پرداخت، حمل یا دسترسی به بازار را حل نمی‌کند. بهره‌گیری از آن به همکاری نهادهای اقتصادی و بخش خصوصی و تبدیل فرصت‌های سیاسی به توافق‌های اجرایی وابسته است. هدف ۱۰ میلیارد دلاری زمانی به برنامه‌ای عملی تبدیل می‌شود که تأمین پایدار کالا، کاهش هزینه حمل‌ونقل و افزایش صادرات هم‌زمان پیش بروند. برزیل برای ایران فقط فروشنده ذرت و سویا نیست و بازار آن نیز نباید مقصدی دوردست و ناشناخته باقی بماند.

ذرت و سویا؛ حلقه زنجیره غذایی

حدود ۸۷ درصد واردات ایران از برزیل به ذرت و سویا اختصاص دارد؛ سهمی که نشان می‌دهد تجارت دو کشور تا چه اندازه با تأمین نهاده‌های کشاورزی پیوند خورده است. ذرت و سویا از مواد اصلی مورد استفاده در تهیه خوراک دام و طیورند و از همین مسیر با تولید گوشت، مرغ و دیگر محصولات غذایی ارتباط پیدا می‌کنند. ذرت کاربرد دیگری نیز دارد: بخشی از صنایع غذایی آن را برای تولید مواد اولیه و فرآورده‌های مختلف به کار می‌گیرند. گلوکز و فروکتوز، از جمله موادی هستند که از فرآوری ذرت به دست می‌آیند. بنابراین، اهمیت این دو نهاده را باید در پیوند آن‌ها با چند بخش تولیدی دید، نه فقط در ارزش دلاری محموله‌های وارداتی. هر اختلال در دسترسی به این مواد می‌تواند برنامه تأمین واحدهای مصرف‌کننده را دشوار کند. استمرار رابطه با تأمین‌کنندگان برزیلی، در کنار متنوع‌کردن منابع خرید، به برنامه‌ریزی مطمئن‌تر برای تأمین این نهاده‌ها کمک می‌کند. موضوع اصلی آن است که واردات این محصولات، بخشی از زنجیره تولید داخلی را تغذیه می‌کند و به همین دلیل، هزینه و زمان رسیدن آن‌ها برای تولیدکنندگان اهمیت دارد.

یادداشت



سعید مدنی
کارشناس صنعت خودرو

گره گرانی خودرو در تیراژ تولید

افزایش قیمت خودرو را نمی‌توان فقط با موج عمومی گرانی توضیح داد. مواد غذایی، لوازم خانگی و تجهیزات الکترونیکی نیز گران شده‌اند، اما خودرو وضعیتی متفاوت دارد: مشمول قیمت‌گذاری دستوری است و به ابزاری برای کسب سود تبدیل شده است. اقلام خوراکی امکان نگهداری طولانی ندارند و بر پایه نیاز واقعی خریداری می‌شوند. خریدار لوازم خانگی نیز حتی اگر برای پیشگیری از گرانی زودتر اقدام کند، کالا را برای استفاده می‌خواهد. کسی یخچال را از کارخانه یا نمایندگی برای فروش فوری نمی‌خرد. برندگان طرح‌های فروش خودرو می‌توانند محصول را ۳۰ تا ۹۰ درصد بالاتر از قیمت کارخانه بفروشند. این سود، نقدینگی سرگردان را جذب می‌کند و تقاضایی فراتر از نیاز مصرفی می‌سازد. این تقاضا در بازاری شکل گرفته که عرضه آن کاهش یافته است. تیراژ تولید در خودروسازان داخلی و مونتاژکاران افت کرده و صنعت با کمتر از نیمی از ظرفیت خود فعالیت می‌کند. هرچند یکی از دو خودروساز بزرگ با مدیریت بخش خصوصی وضع بهتری دارد، تولید پاسخ‌گوی تقاضا نیست. طی هفت تا هشت سال گذشته، هیچ‌یک از شرکت‌ها به ظرفیت اسمی نرسیده و خطوط عموما با ۵۰ تا ۶۰ درصد توان کار کرده‌اند. تقاضا انباشته شده و امسال افت تولید شدیدتر بوده است. جهش قیمت‌ها حاصل کمبود عرضه، تقاضای پاسخ‌نگرفته و انگیزه سودجویی است؛ عواملی که همراه قیمت‌گذاری دستوری، بازار را ملتهب کرده‌اند. برای شکستن این چرخه، افزایش تولید باید با کاهش هزینه ساخت همراه شود. پلتفرم مشترک میان خودروسازان، راهی برای تقسیم هزینه‌ها و افزایش تاب‌آوری در برابر تحریم‌هاست. همکاری ایران‌خودرو، سایپا، ایدرو و رنو که به تولید تندر ۹۰ انجامید، نمونه‌ای از این تجربه و زمینه‌ساز هماهنگی فنی و ساخت داخل بود. طراحی پلتفرم، از مطالعات تاساخت قالب و انطباق با استانداردها، سرمایه می‌خواهد؛ تقسیم هزینه میان دو خودروساز می‌تواند قیمت تمام‌شده را کاهش دهد. با وجود توان طراحی بومی در شاهین، تارا و سمند، لازم نیست همه اجزای پایه جداگانه توسعه یابند. موتور، گیربکس، اکسل و شاسی می‌توانند مشترک باشند و شرکت‌ها بدنه و تریم داخلی متفاوتی عرضه کنند. تولید مدل مشترک در آغاز نیز هزینه‌ها را کمتر می‌کند. اجرای این راهکار به همکاری پایدار شرکت‌ها نیاز دارد؛ ظرفیتی که در صنعت خودرو ضعیف بوده است. دولت و ایدرو باید به‌جای تصدی‌گری، نقش ناظر و هماهنگ‌کننده داشته باشند و توافق خودروسازان را تسهیل کنند. ایدرو می‌تواند بر همکاری نظارت کند، بی‌آنکه جای شرکت‌ها تصمیم بگیرد. طراحی پلتفرم، با فرض ثبات مدیریتی، حدود سه سال زمان می‌برد؛ بنابراین با اراده جدی می‌توان در همین مدت به تولید محصول مشترک رسید. این فرایند مقطعی نیست: مراکز تحقیق و توسعه باید هم‌زمان با تولید، نسل‌های بعدی پلتفرم را طراحی کنند. مهار بحران خودرو تنها به کنترل قیمت وابسته نیست؛ صنعت باید تولید را افزایش دهد، هزینه‌ها را کاهش دهد و همکاری فنی را جایگزین توسعه موازی کند.

معمای حذف فرزند دوم

گزارش تازه مرکز رصد جمعیت کشور نشان می‌دهد شاخص گذار به فرزند دوم طی دو دهه از ۸۲ به ۶۲ درصد رسیده ۳۸ درصد خانواده‌های بررسی‌شده همچنان تک‌فرزند مانده‌اند

ابراهیم الهی
روزنامه نگار



گزارش مرکز رصد جمعیت کشور خبر از تغییری دارد که فراتر از یک عدد، بخشی از دگرگونی زندگی خانواده‌های ایرانی را نشان می‌دهد: شاخص گذار از فرزند اول به فرزند دوم، از ۸۲ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۶۲ درصد در سال ۱۴۰۵ رسیده است. در گروهی که فرزند نخست خود را در سال ۱۳۷۵ به دنیا آورده بودند، حدود ۸۲ درصد خانواده‌ها تا ده سال بعد صاحب فرزند دیگری شدند؛ اما در گروهی که نخستین فرزندشان در سال ۱۳۹۵ متولد شد، این نسبت طی ۱۰ سال به ۶۲ درصد رسید. افت ۲۰ واحد درصدی این شاخص نشان می‌دهد ادامه فرزندآوری برای خانواده‌ها دشوارتر شده است. تصمیمی که زمانی برای بسیاری از زوج‌ها بخشی از مسیر معمول تشکیل خانواده بود، اکنون با ملاحظات اقتصادی، شغلی، جسمی و عاطفی بیشتری همراه است. این سنجش درباره خانواده‌هایی است که فرزند اول دارند و وضعیت زوج‌هایی را که از ابتدا تصمیم به فرزندآوری نگرفته‌اند، نشان نمی‌دهد. با این همه، تغییر پرسشی مهم پیش می‌کشد: چه عواملی باعث شده است خانواده‌هایی که تجربه پدر و مادر شدن را آغاز کرده‌اند، برای فرزند دوم تردید کنند یا از آن بگذرند؟

نقشه استانی تغییرات فرزندآوری

گزارش مرکز رصد جمعیت، دو گروه را در فاصله‌ای ده‌ساله بررسی کرده است: خانواده‌هایی که در سال ۱۳۷۵ صاحب فرزند اول شدند و وضعیتشان تا سال ۱۳۸۵ دنبال شد، و خانواده‌هایی که فرزند نخستشان در سال ۱۳۹۵ متولد شد و تا سال ۱۴۰۵ بررسی شدند. در گروه نخست، ۸۲ درصد و در گروه دوم، ۶۲ درصد به فرزند دوم رسیدند. بنابراین، این ارقام مقایسه دو گروه از خانواده‌ها در دوره‌ای مشابه پس از تولد نخست است.

در سال ۱۳۸۵، شاخص گذار به فرزند دوم در ۱۰ استان بیش از ۹۰ درصد بود. کهگیلویه و بویراحمد و خراسان جنوبی با ۹۴ درصد در صدر قرار داشتند. سیستان و بلوچستان ۹۳ درصد، ایلام، بوشهر و خراسان شمالی ۹۲ درصد و هرمزگان ۹۱ درصد را ثبت کردند. چهارمحال و بختیاری، کرمان و خوزستان نیز هر یک ۹۰ درصد داشتند. آن زمان، شاخص گذار در گیلان، تهران، البرز و اصفهان از ۸۰ درصد فراتر نمی‌رفت.

تصویر سال‌های اخیر متفاوت است. سهم خانواده‌هایی که پس از تولد فرزند نخست همچنان تک‌فرزند مانده‌اند، در گیلان ۶۳ درصد، مازندران ۵۷ درصد، البرز ۵۱ درصد و تهران ۵۰ درصد اعلام شده است.

بنا بر گزارش، شاخص گذار در همه استان‌ها به‌جز سیستان و بلوچستان بیش از ۱۵ درصد کاهش داشته است. نسبت کنونی این شاخص در سیستان و بلوچستان ۸۸ درصد گزارش می‌شود. این تفاوت‌ها به‌تنهایی علت رفتار خانواده‌ها را روشن نمی‌کنند.

اقتصاد خانواده و فرزند دوم

در میان علت‌های احتمالی کاهش گذار به فرزند دوم، وضعیت اقتصادی خانواده جایگاه مهمی دارد. تولد فرزند نخست، هزینه‌هایی را وارد زندگی می‌کند که پیش از آن بخشی از بودجه خانوار نبوده است: مراقبت‌های بارداری، زایمان، درمان کودک، تغذیه، پوشاک و سپس هزینه نگهداری و آموزش. بنابراین، زوج‌ها هنگام تصمیم درباره فرزند دوم فقط هزینه تولد را نمی‌سنجند؛ آنان باید درآمد و مخارج خانواده را در سال‌های آینده نیز در نظر بگیرند. فشار زمانی بیشتر می‌شود که مسکن، اجاره‌بها، خوراک و درمان سهم بزرگی از درآمد را ببلعد. زوج جوانی که هنوز خانه‌ای متناسب با نیاز خود ندارد یا بخش عمده درآمدش را برای اجاره کنار می‌گذارد، ممکن است از پذیرفتن هزینه‌های تازه بترسد.

مسئله فقط نداشتن پول کافی در زمان تصمیم نیست؛ نامطمئن بودن آینده نیز اهمیت دارد. خانواده باید از ثبات نسبی شغل و درآمد خود و توان تامین هزینه‌های درمان و آموزش فرزند دیگر اطمینان داشته باشد. در چنین وضعی، عقب انداختن تولد فرزند دوم می‌تواند راهی برای حفظ تعادل مالی باشد. این تعویق گاه ادامه پیدا می‌کند تا شرایط مورد انتظار فراهم شود، اما ممکن است ملاحظات دیگری نیز به آن اضافه شود. تک‌فرزندی لزوما نشانه بی‌علاقگی به داشتن فرزند بیشتر نیست؛ گاهی محدودیت‌ها امکان تبدیل خواسته به تصمیم عملی را کاهش می‌دهند. تغییر نگاه والدین به کیفیت زندگی فرزند نیز در این محاسبه اثر دارد. بسیاری از خانواده‌ها می‌کوشند آموزش بهتر و امکانات فرهنگی و تفریحی بیشتری در اختیار کودک قرار دهند. اگر منابع خانوار محدود باشد، فرزند دوم ممکن است از نگاه آنان به معنای تقسیم همین منابع و کاهش امکانات هر دو کودک باشد. پژوهش‌های اقتصادی درباره باروری در ایران نیز ارتباط هزینه‌های خانوار، وضعیت بازار مسکن و شرایط اقتصادی مناطق مختلف را با تعداد فرزندان نشان داده‌اند. این یافته‌ها به معنای آن نیست که اقتصاد تنها عامل موثر است، اما تاکید می‌کند تصمیم فرزندآوری را نمی‌توان جدا از قدرت واقعی خانواده برای تامین هزینه‌های زندگی بررسی کرد. مشوق مالی ممکن است بخشی از مخارج آغازین را جبران کند، ولی اگر هزینه‌های جاری و نگرانی درباره آینده پابرجا بماند، اثر آن بر تصمیمی بلندمدت محدود خواهد بود.

سختی‌های نگهداری و تربیت فرزند

بسیاری از زوج‌ها پیش از تولد فرزند نخست، تصویر کاملی از مسئولیت‌های پدر و مادری ندارند. پس از تولد کودک، خواب و استراحت تغییر می‌کند، فرصت‌های شخصی کمتر می‌شود و بخش زیادی از وقت روزانه به مراقبت اختصاص می‌یابد. والدین باید هم‌زمان نیازهای کودک، کار و امور خانه را مدیریت کنند.

اگر کمک همسر، خانواده یا خدمات مراقبتی در دسترس نباشد، این مسئولیت‌ها می‌تواند به خستگی مداوم و احساس تنهایی بینجامد. پژوهشی کیفی در سال ۲۰۲۴ درباره علت توقف فرزندآوری پس از تولد نخستین فرزند در اصفهان، بخشی از این تجربه را روشن می‌کند. پژوهشگران با ۴۸ مادر تک‌فرزند مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام داده‌اند و پنج دسته عامل را شناسایی کرده‌اند: شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ اختلاف‌نظر والدین درباره فرزندآوری؛ دشواری‌های تربیت کودک؛ حمایت ناکافی مالی و عاطفی همسر؛ و مشکلات جسمی و روانی مادران. تجربه ناخوشایند بارداری قبلی، نگرانی از تکرار دشواری‌های بارداری و زایمان، اشتغال مادر، فرسودگی و مشکلات جسمی یا روانی فرزند نخست نیز در تصمیم برخی مادران نقش داشته است.

یافته‌های یک مطالعه کیفی را نمی‌توان به همه خانواده‌های کشور تعمیم داد، اما عواملی را آشکار می‌کند که در آمارهای کلی کمتر دیده می‌شوند. خانواده‌ای که تولد نخست را با دشواری جسمی یا روانی پشت سر گذاشته، ممکن است از تکرار آن نگران باشد. اگر نگهداری از کودک نیز عمدتا بر عهده مادر باشد، تولد فرزند دوم ممکن است مسئولیتی فراتر از توان او ایجاد کند. نحوه تقسیم کار در خانه نیز اهمیت دارد. با افزایش حضور زنان در آموزش عالی و بازار کار، نقش اقتصادی آنان تغییر کرده است؛ با این حال، مسئولیت نگهداری از کودک در بسیاری از خانواده‌ها همچنان بیشتر بر عهده مادر است. مادر شاغل ممکن است برای یافتن مهدکودک مناسب و مقرون‌به‌صرفه، هماهنگ کردن ساعت کار با نیاز کودک یا حفظ موقعیت شغلی خود با دشواری روبه‌رو شود. مرخصی محدود و نگرانی از کاهش فرصت پیشرفت شغلی نیز فشار را بیشتر می‌کند.

زن خانه‌دار نیز در نبود شبکه حمایتی یا مشارکت همسر در مراقبت و کارهای خانه ممکن است فرصت کافی برای استراحت نداشته باشد. بنابراین، حمایت از والدین نباید فقط به پرداخت هزینه تولد محدود بماند. خدمات مراقبت از کودک، همراهی پدر و امکان حفظ فعالیت شغلی مادر، تجربه فرزندپروری را قابل تحمل‌تر می‌کند.

جایگاه ازدواج‌های دیرهنگام

مرکز رصد جمعیت کشور در توضیح شاخص تازه، افزایش سن ازدواج و طولانی‌تر شدن فاصله ازدواج تا تولد فرزند نخست را نیز از عوامل موثر بر زمان‌بندی فرزندآوری می‌داند. این دو روند می‌توانند فرصت خانواده برای تصمیم‌گیری درباره فرزند بعدی را کوتاه‌تر کنند. وقتی زوج‌ها در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند و تولد نخست نیز به تعویق می‌افتد، برای فرزند دوم زمان کمتری در اختیار دارند. زوجی که نخستین فرزند خود را در سن بالاتری به دنیا می‌آورد، هنگام تصمیم برای بارداری دوباره ممکن است ملاحظات بیشتری درباره سن مادر، سلامت و فاصله سنی دو کودک داشته باشد. این ملاحظات برای همه یکسان نیست، اما گذشت زمان می‌تواند تصمیم را دشوارتر کند. در فاصله تولد نخست تا تصمیم بعدی نیز ممکن است شرایط شغلی، محل زندگی یا وضعیت مالی تغییر کند.

برخی زوج‌ها که در آغاز زندگی مشترک داشتن دو فرزند را در نظر داشته‌اند، به‌تدریج از برنامه خود فاصله می‌گیرند. این تغییر لزوما با کنار گذاشتن تمایل به فرزندآوری آغاز نمی‌شود؛ گاهی تعویق‌ها و تغییر شرایط، تصمیم را به زمانی موکول می‌کند که اجرای آن دشوارتر است. مطالعات جمعیت‌شناختی درباره ایران نشان داده‌اند افت باروری تنها از کاهش تولد فرزند نخست ناشی نمی‌شود و کند شدن گذار از فرزند اول به فرزندان بعدی نیز در آن سهم دارد. سن ازدواج، فاصله ازدواج تا تولد نخست و فاصله میان فرزندان نیز باید بررسی شوند.

> کاهش تمایل به فرزندآوری مجدد فقط یک تغییر جمعیتی نیست؛ نشانه فاصله‌ای است که در سال‌های اخیر میان خواسته والدین و توان واقعی خانواده‌ها شکل گرفته است

مشوق‌های مالی کافی نیست

کاهش شاخص گذار به فرزند دوم در دوره‌ای ثبت شده که سیاست‌های مختلفی برای حمایت از فرزندآوری به اجرا درآمده است. قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نیز با مشوق‌هایی از تسهیلات مالی و مسکن تا مرخصی زایمان و حمایت از مادران شاغل، در پی کاهش موانع بوده است. با این حال، وجود قانون یا اعلام مشوق به‌تنهایی نشان نمی‌دهد خانواده‌ها در عمل از آن بهره‌مند شده‌اند یا نگرانی‌هایشان برطرف شده است. کمک‌هزینه وام می‌تواند بخشی از مخارج اولیه تولد را پوشش دهد، اما خانواده برای تصمیمی که پیامدهایش سال‌ها ادامه دارد، به پشتیبانی مداوم نیاز دارد. هزینه نگهداری و آموزش، دسترسی به درمان، امکان بازگشت مادر به کار و تقسیم مسئولیت مراقبت در خانه، پس از تولد کودک نیز مطرح می‌مانند. اگر حمایت فقط هنگام تولد ارائه شود و در سال‌های بعد ادامه نیابد، بخش بزرگی از فشار خانواده بی‌پاسخ می‌ماند. شرایط استان‌ها و گروه‌های اجتماعی یکسان نیست. خانواده مستأجر در شهر بزرگ، زوجی با درآمد ناپایدار و مادری که به خدمات مراقبتی دسترسی ندارد، با موانع متفاوتی روبه‌رو هستند. ارزیابی سیاست‌ها باید نشان دهد این حمایت‌ها تا چه اندازه هزینه واقعی را کاهش داده و دسترسی به خدمات را آسان کرده‌اند. آمار تازه به‌تنهایی علت کاهش فرزند دوم را مشخص نمی‌کند و نمی‌توان همه خانواده‌های تک‌فرزند را دارای انگیزه‌ای مشترک دانست. اما افت شاخص، ضرورت توجه به تجربه آنان را برجسته می‌کند. مسئله جمعیت فقط در تعداد تولدها خلاصه نمی‌شود؛ باید دید خانواده‌ها با چه محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند و کدام حمایت می‌تواند فاصله میان خواست و توان آنان را کمتر کند. موفقیت سیاست‌های جمعیتی زمانی معنا دارد که اثر آن در زندگی واقعی خانواده‌ها دیده شود.

نحوه محاسبه شاخص فرزند دوم

شاخص گذار به فرزند دوم، احتمال رسیدن خانواده از یک تولد به تولد بعدی را نشان می‌دهد. مبنای آن، تعداد همه فرزندان یک زن یا میانگین تولدها در کشور نیست؛ پرسش این است که از میان خانواده‌هایی که فرزند نخست دارند، چه سهمی در ادامه صاحب فرزند دیگری می‌شوند. به همین دلیل، این شاخص با نرخ باروری کل تفاوت دارد و نباید این دو شاخص را یکسان شمرد. برای محاسبه شاخص، تولدهای یک دوره مبنا قرار می‌گیرند و وضعیت فرزندآوری خانواده‌ها در سال‌های بعد دنبال می‌شود. پس نتیجه به گروه تولد و مدت زمانی که برای بررسی در نظر گرفته شده وابسته است. خانواده‌ای که هنوز برای فرزند دوم تصمیم نگرفته، ممکن است بعدها صاحب فرزند دیگری شود؛ بنابراین، تک‌فرزند بودن در زمان سنجش لزوما به معنای تصمیم قطعی برای نداشتن فرزند دوم نیست. این سنجه از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد روند جمعیت فقط به آغاز فرزندآوری وابسته نیست؛ ادامه مسیر باید جداگانه بررسی شود. برای تفسیر آن، در عمل باید دوره پیگیری و ویژگی‌های گروه مورد مطالعه را در نظر گرفت.

یادداشت
OPINION



حسین افخمی تاییاد
جمعیت‌شناس

از آرزوی فرزند تا محاسبه هزینه‌ها

کاهش تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری در ایران را نمی‌توان تنها به تغییر سلیقه نسل جدید یا فاصله گرفتن از الگوهای سنتی نسبت داد. در یک دهه اخیر، دگرگونی‌های عمیق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، داشتن فرزند را از امری طبیعی در مسیر تشکیل خانواده به تصمیمی پرهزینه و نیازمند محاسبه تبدیل کرده است. مسئله فقط تعداد فرزندان مطلوب زوج‌ها نیست؛ این است که آیا آینده را برای پرورش فرزندی دیگر قابل پیش‌بینی و اطمینان‌بخش می‌بینند یا نه. فاصله میان میل به فرزند و امکان پرورش او، به یکی از محورهای اصلی تحولات جمعیتی کشور تبدیل شده است. نرخ باروری کل، میانگین فرزندانی است که هر زن در دوران باروری به دنیا می‌آورد. بر اساس داده‌های بانک جهانی، این شاخص در ایران از حدود ۲.۰۵ فرزند در سال ۲۰۱۶ به ۱.۶۸ فرزند در سال ۲۰۲۴ رسیده است؛ پایین‌تر از سطح جانشینی جمعیت که حدود ۲.۱ فرزند برآورد می‌شود. این فاصله از تداوم روند کاهش باروری حکایت دارد. نااطمینانی اقتصادی، عاملی محوری در تصمیم خانواده‌هاست. افزایش هزینه مسکن، آموزش، درمان، تغذیه و نگهداری کودک، همراه با افت قدرت خرید و بی‌ثباتی درآمد، محاسبات خانوار را تغییر می‌دهد. زوجی که تامین هزینه‌های روزمره برایش دشوار است، تولد فرزند دوم یا سوم را مسئولیتی سنگین می‌بیند و بدون اطمینان به درآمد و امکانات آینده، پذیرش آن را بعید می‌داند. ساختار خانواده و سبک زندگی نیز دستخوش تحول شده است. افزایش تحصیلات زنان و حضور گسترده‌تر آنان در بازار کار، با اولویت یافتن پیشرفت شغلی و کیفیت زندگی، زمان‌بندی فرزندآوری را دگرگون کرده است. ازدواج در سنین بالاتر و تاخیر در تولد فرزند نخست، فرصت داشتن فرزندان بیشتر را محدود می‌کند. کمبود مهدکودک، هزینه مراقبت و دشواری هماهنگی مسئولیت شغلی و خانوادگی، به‌ویژه برای زنان، فرزندآوری را دشوارتر می‌کند. والدین انتظارات بیشتری از آموزش، سلامت و رفاه فرزندان دارند. برخی منابع محدود خود را صرف امکانات بهتر برای یک فرزند می‌کنند؛ تصمیمی که لزوماً از بی‌میلی ناشی نمی‌شود، بلکه می‌تواند بازتاب نگرانی درباره کیفیت پرورش او باشد. تداوم باروری زیر سطح جانشینی، ساختار سنی جمعیت را تغییر می‌دهد، سهم سالمندان را بالا می‌برد و نسبت جمعیت در سن کار به جمعیت وابسته را کاهش می‌دهد. پیامد این دگرگونی به کمبود نیروی جوان محدود نمی‌شود؛ نظام بازنشستگی و تامین اجتماعی، بازار کار و ظرفیت تولید نیز در بلندمدت تحت فشارند و نیاز به مراقبت و خدمات سلامت سالمندان افزایش می‌یابد. معکوس کردن این روند تنها با تبلیغات، توصیه یا مشوق‌های مقطعی ممکن نیست. کمک‌هزینه ممکن است بخشی از هزینه تولد را پوشش دهد، اما جای امنیت شغلی، مسکن در دسترس، درآمد باثبات و خدمات مراقبتی را نمی‌گیرد. سیاست جمعیتی زمانی اثرگذار است که موانع فرزندآوری را کاهش دهد. داشتن فرزند زمانی انتخابی امیدوارانه می‌شود که والدین بتوانند برای زندگی او چشم‌اندازی روشن و قابل اتکا تصور کنند.

یادداشت
NEWS



آتوسا تقوی
کارشناس مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه

بهره منفی و تسهیلات اشتغال‌زایی

دولت‌ها با وجود تفاوت در اولویت‌های اقتصادی، اهداف مشترکی دارند: رشد پایدار، ثبات از مسیر مهار تورم و کاهش بیکاری. برای افزایش اشتغال ابزارهای گوناگونی وجود دارد؛ اما در ایران، از سال ۱۳۹۶ تاکنون، پرداخت تسهیلات ارزان‌قیمت بانکی به کسب‌وکارها به محور اصلی این سیاست بدل شده است. آمارها و برآوردها از اثربخشی محدود این رویکرد حکایت دارند: در مواردی چشمگیر، منابع به جای فعالیت‌های مولد منحرف شده و تخصیص ناکارآمد اعتبار، تقاضای مازاد، فساد و هزینه نظارت را افزایش داده‌اند. مسئله فقط حجم وام‌ها نیست؛ مهم‌تر آن است که این منابع تا چه اندازه به اشتغال پایدار و تقویت بنگاه‌ها انجامیده‌اند. ضعف اولویت‌بندی سبب شده بخشی از وام‌ها به کسب‌وکارهای هدف نرسد و برخی دریافت‌کنندگان نیز بدون مهارت و توان مدیریتی کافی، نتوانند فعالیتی پایدار ایجاد یا توسعه دهند. نرخ بهره حقیقی منفی، تقاضا برای تسهیلات را بالا می‌برد و انتقال منابع به فعالیت‌های سوداگرانه را جذاب می‌کند. در این شرایط، فساد و هزینه نظارت افزایش می‌یابد، بررسی دقیق طرح‌ها دشوارتر می‌شود و احتمال خطای تخصیص بالا می‌رود. روند اداری طولانی، دشواری تأمین وثیقه و ضمانت و تاخیر در پرداخت نیز در شرایط تورمی از ارزش واقعی وام می‌کاهد. اطلاع‌رسانی ناکافی و نابرابر هم دسترسی متقاضیان واجد شرایط و امکان برخورداری عادلانه را محدود می‌کند. برای افزایش احتمال رسیدن تسهیلات به گروه‌ها و کسب‌وکارهای هدف، اطلاع‌رسانی روشن و عادلانه ضروری است. متقاضیان باید از شرایط و معیارهای دریافت وام آگاه باشند؛ با این حال، گسترش دامنه شمول باید چنان مدیریت شود که منابع به افراد دارای توانایی و مهارت لازم برسد؛ نه آنکه فقط شمار دریافت‌کنندگان افزایش یابد. معرفی فرصت‌ها از طریق رسانه‌های تخصصی و لحاظ کردن تجربه کاری متقاضیان در ارزیابی طرح‌ها، به انتخاب دقیق‌تر کمک می‌کند. اگر پرداخت وام با نرخ بهره حقیقی منفی ادامه یابد، ایجاد سازوکار دریافت بازخورد و ارزیابی مستمر نتایج آن ضروری است. این ارزیابی و نظام اولویت‌گذاری باید شفاف، هوشمند، دارای معیارهای استاندارد و با کمترین دخالت انسانی اجرا شوند. در بلندمدت، اصلاح سیاست اشتغال‌زایی به معنای فاصله گرفتن از اتکای یک‌جانبه به وام ارزان‌قیمت است. ایجاد بانک یا شعب تخصصی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، شناخت نظام بانکی از نیازها و ظرفیت‌های این بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد. بانک‌ها و دستگاه‌های متولی باید پایگاه داده و نظام ریسک‌سنجی کسب‌وکارها را توسعه دهند و دولت‌ها صندوق‌های تضمین اعتبار را تقویت کنند تا مشکل وثیقه و ضمانت کاهش یابد. نقش دولت باید بیش از توزیع مستقیم منابع، بر تنظیم‌گری، تدوین سیاست صنعتی و هدایت درست اعتبار متمرکز شود. تقویت بازار سرمایه و حمایت از بنگاه‌های بزرگ نیز می‌تواند شیوه‌های جایگزین تأمین مالی، به‌ویژه ابزارهای متکی بر زنجیره تأمین و ارزش را گسترش دهد.

نقشه تسهیلات خلاف جهت نقشه محرومیت

بررسی عملکرد تسهیلات اشتغال‌زایی در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد منابع به اندازه نیاز به مناطق محروم نرسیده و اشتغال و درآمد خانوارهای کم‌درآمد بهبود پایداری نداشته است

سعیده شفیعی
روزنامه نگار



هر سال بخشی از منابع بودجه عمومی به تسهیلاتی اختصاص می‌یابد که قرار است برای خانوارهای کم‌درآمد شغل ایجاد کند، درآمد افراد آسیب‌پذیر را بالا ببرد و مسیر خروج از فقر را هموار سازد. با این حال، بررسی عملکرد این سیاست در فاصله سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد میان پولی که برای اشتغال کنار گذاشته می‌شود و بهبودی که در زندگی گروه‌های هدف رخ می‌دهد، فاصله‌ای جدی وجود دارد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره تسهیلات اشتغال‌زایی حمایتی، به جای آنکه فقط میزان اعتبار و شمار وام‌های پرداخت‌شده را ملاک قرار دهد، پرسش مهم‌تری را پیش می‌کشد: این منابع به چه کسانی و کدام مناطق رسیده‌اند و چه نتیجه‌ای در بازار کار داشته‌اند؟ شواهد گزارش از توزیعی حکایت دارد که همیشه با شدت محرومیت مناطق تناسب نداشته و در بسیاری موارد، جذب اعتبار جای ارزیابی اثر واقعی آن را گرفته است. در نتیجه، ممکن است منابع هزینه شده باشند، بی‌آنکه شغل پایدار، درآمد کافی یا توان اقتصادی ماندگاری برای دریافت‌کنندگان به وجود آمده باشد. اصل ماجرا، فاصله میان وام پرداختی و تغییر واقعی در معیشت روزمره خانوارهاست.

> گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد منابع حمایتی در بسیاری از مناطق محروم متناسب با نیاز توزیع نشده و پرداخت اعتبار نیز به بهبود ماندگار معیشت نینجامیده است

منابع و نتایج نابرابر

اشتغال‌زایی حمایتی از طریق تسهیلات تکلیفی و قرض‌الحسنه در تبصره‌های بودجه دنبال می‌شود. هدف آن است که خانوارهای کم‌درآمد با سرمایه اولیه، فعالیتی اقتصادی آغاز کنند و به درآمد برسند. اما ارقام نشان می‌دهد فاصله میان اعتبار مصوب و پرداخت واقعی گاه چشمگیر است. در سال ۱۴۰۱، از ۶۲۰ هزار میلیارد ریال اعتبار تبصره ۱۶، فقط حدود ۱۱۱.۵ هزار میلیارد ریال، معادل ۱۸ درصد، پرداخت شد. بیشترین جذب به آذربایجان شرقی و دستگاه‌هایی مانند بسیج سازندگی تعلق داشت. سال ۱۴۰۲ از ۵۰۰ هزار میلیارد ریال اعتبار تبصره ۱۸، حدود ۷۲ درصد جذب شد؛ با این حال، استان‌های محرومی مانند سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و هرمزگان کمترین درصد جذب را داشتند.

گزارش دو احتمال را مطرح می‌کند: این مناطق ممکن است توان اجرایی کافی برای جذب منابع نداشته باشند یا سهمیه‌بندی با شاخص‌های محرومیت تناسب نداشته باشد. در هر دو حالت، مناطقی که به حمایت بیشتری نیاز دارند، کمتر از منابع بهره می‌برند. در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ نیز با وجود پیش‌بینی منابعی در حدود یک میلیون میلیارد ریال، برخی دستگاه‌های متولی تعهد اندکی برای ایجاد اشتغال واقعی داشتند. بنابراین، درصد جذب به تنهایی معیار موفقیت نیست؛ باید دید اعتبار به چه شغلی تبدیل شده و آن فعالیت تا چه زمانی دوام آورده است.

نهادهای متعدد، هماهنگی ناکافی

در فاصله سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۴، حجم منابع، جایگاه تبصره‌های بودجه و شمار دستگاه‌های متولی تغییر کرده، اما این چرخش‌ها ضعف‌های اصلی را برطرف نکرده است. ترکیب وام ارزان با ماموریت حمایتی، رقابت نهادها برای جذب اعتبار را افزایش داده، بی‌آنکه سازوکار روشنی برای هماهنگی و پاسخ‌گویی شکل بگیرد.

کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی، بنیاد برکت، بسیج سازندگی و دیگر نهادهای عمومی غیردولتی در اجرای طرح نقش دارند. به گفته گزارش، نبود نهاد هماهنگ‌کننده و نظارت عالیه، فعالیت جزیره‌ای، تداخل وظایف و نبود انسجام را در پی داشته است. مبنای تعیین سهم هر نهاد نیز روشن نیست. در نتیجه، ممکن است برخی گروه‌ها چند بار هدف حمایت قرار گیرند و نیاز گروه‌ها یا مناطق دیگر بی‌پاسخ بماند.

مشکل فقط تقسیم منابع نیست. شناسایی دقیق متقاضی، مشاوره شغلی، آموزش مهارت، بازاریابی و یافتن بازار فروش، اجزای ضروری ایجاد اشتغال‌اند؛ اما در اجرای طرح‌ها مغفول مانده‌اند. دریافت‌کننده ممکن است سرمایه بگیرد، اما مهارت تولید یا امکان فروش نداشته باشد. همچنین تا سال‌های اخیر، سامانه واحدی برای ثبت برخط اطلاعات متقاضیان، تسهیلات و نتیجه اشتغال وجود نداشته است. به همین دلیل، ارزیابی‌ها بیشتر بر پول پرداخت‌شده تکیه کرده‌اند تا شغل پایدار و توانمندسازی.

گزارش از نبود راهبرد مشخص انتقاد می‌کند؛ راهبردی که وظیفه نهادها را در آموزش، مهارت‌آموزی، تسهیلگری و بازاریابی روشن کند و خدمات را متناسب با گروه هدف و منطقه به هم پیوند دهد.

فقر و اشتغال شکننده

معیار اصلی موفقیت این سیاست، خروج تدریجی خانوارهای فقیر از تله فقر است؛ یعنی درآمد حاصل از کار بتواند هزینه زندگی را تامین کند و وابستگی به حمایت مقطعی کاهش یابد. ارزیابی گزارش نشان می‌دهد این هدف محقق نشده است. متوسط شمار شاغلان در دهک‌های پایین افزایش چشمگیری نداشته و هنوز به سطح پیش از کرونا نرسیده است. هم‌زمان، متوسط خانوارهای فاقد فرد شاغل در همه دهک‌ها افزایش یافته و درآمد مشاغل آزاد و خانگی در دهک‌های پایین، کمتر از سایر دهک‌ها رشد کرده است. تعداد خانوارهای فقیر در بسیاری از استان‌ها، از جمله سیستان و بلوچستان، روندی صعودی داشته است. تحلیل آماری نیز از رابطه معکوس میان شدت محرومیت، بر اساس شاخص فقر چندبعدی، و میزان تخصیص منابع استانی حکایت دارد. به بیان ساده، مناطق محروم‌تر لزوماً سهم بیشتری از تسهیلات نمی‌گیرند. این وضعیت می‌تواند به تداوم شکاف منطقه‌ای منجر شود؛ به‌ویژه اگر مناطق دارای زیرساخت و توان اجرایی بهتر، آسان‌تر منابع را جذب کنند.

این شاخص‌ها نشان می‌دهد پرداخت وام را نباید معادل کاهش فقر دانست. شغل زمانی اثر حمایتی دارد که درآمد قابل اتکا ایجاد کند و در برابر نوسان بازار و افزایش هزینه‌ها دوام بیاورد. این روند، توان تاب‌آوری اقتصادی خانواده‌ها را نیز محدود می‌کند.

زنان، مشاغل خانگی و درآمد

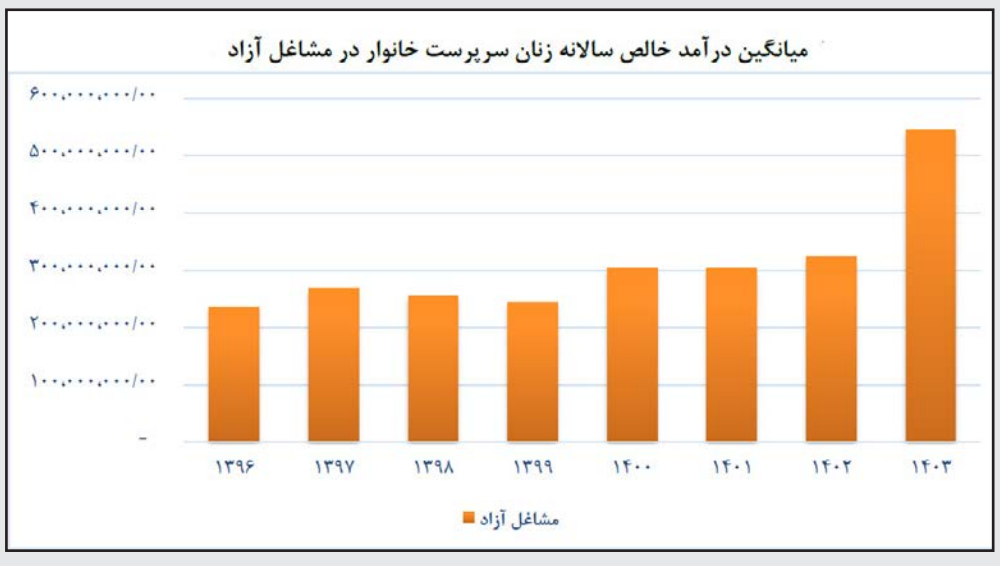
زنان سرپرست خانوار از گروه‌های مهم هدف این تسهیلات‌اند، اما گزارش میان مشاغل آزاد و خانگی تفاوت می‌گذارد. در مشاغل آزاد، تامین سرمایه اولیه می‌تواند به بهبود درآمد کمک کند. میانگین درآمد خالص سالانه حقیقی زنان سرپرست خانوار شاغل در این بخش طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۳ نوسان داشته و به شرایط بازار، هزینه تولید، دسترسی به مواد اولیه و سرمایه در گردش حساس بوده است. از سال ۱۳۹۹ به بعد، سطح درآمد حقیقی این گروه افزایش یافته و روند کلی صعودی شده است. چون ارقام با قیمت ثابت سال ۱۴۰۰ محاسبه شده‌اند، این رشد صرفاً ناشی از تورم عمومی نیست و می‌تواند نشانه بهبود نسبی قدرت درآمدزایی باشد.

الگوی مشاغل خانگی متفاوت است. درآمد حقیقی خانوارهای فعال در این بخش از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ کاهش یافت، در ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ تقریبا ثابت ماند و در ۱۴۰۱ جهشی چشمگیر داشت. با این حال، بخش مهمی از افزایش در سال ۱۴۰۲ خنثی شد. درآمد ۱۴۰۳ با وجود بالاتر بودن از سال ۱۳۹۶، همچنان با اوج ۱۴۰۱ فاصله داشت. بنابراین، آن جهش را نمی‌توان به تنهایی نشانه موفقیت پایدار تسهیلات دانست؛ شرایط بازار، تغییر ترکیب خانوارهای بررسی‌شده یا زمان پرداخت منابع نیز ممکن است در آن اثر داشته باشد. بخش بزرگی از مشاغل خانگی زنان سرپرست خانوار در فعالیت‌های سنتی با ارزش افزوده پایین متمرکز است؛ مانند خیاطی خرد، بسته‌بندی حبوبات، پاک کردن سبزی و صنایع دستی. حاشیه سود این فعالیت‌ها اندک است و هزینه مواد اولیه می‌تواند درآمد را به سرعت کاهش دهد. در چنین وضعی، وام گاه فقط مسکنی کوتاه‌مدت است و حتی ممکن است بخشی از آن صرف هزینه‌های ضروری زندگی شود. بدون اتصال به شبکه‌های حرفه‌ای فروش، پلتفرم‌های دیجیتال و آموزش متناسب با بازار، سرمایه به تنهایی کسب‌وکار را پایدار نمی‌کند. مرکز پژوهش‌های مجلس در جمع‌بندی، بودجه اشتغال‌زایی نهادهای حمایتی را اقدامی کوتاه‌مدت و فاقد برنامه زمانی روشن برای آموزش و بازاریابی می‌داند. شواهد نیز از افزایش معنادار شمار شاغلان در دهک‌های پایین حکایت ندارد. گزارش پیشنهاد می‌کند شورای عالی اشتغال، در اجرای ماده ۶ قانون برنامه هفتم پیشرفت، راهبرد مشخص اشتغال حمایتی را تدوین کند. این برنامه باید بازاریابی، مهارت‌آموزی متناسب با مشاغل نوظهور، شاخص‌های اثربخشی و هماهنگی دستگاه‌ها را در بر گیرد. همچنین تکمیل و بهره‌برداری از سامانه تک، متعلق به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، برای ثبت برخط اطلاعات و شفافیت عملکرد ضروری است.

ارزیابی اشتغال؛ معیار واقعی موفقیت چیست؟

برای سنجش نتیجه تسهیلات، باید مسیر حمایت از شناسایی متقاضی تا سرنوشت کسب‌وکار بررسی شود. پرسش نخست: آیا منابع به افراد و مناطق دارای اولویت محرومیت رسیده‌اند؟ پاسخ، فقط با ثبت نام دریافت‌کننده به دست نمی‌آید؛ محل سکونت، وضعیت اقتصادی و گروه هدف نیز باید روشن باشد. پرسش دوم درباره خود شغل است: چه فعالیتی آغاز شده، چند نفر در آن مشغول‌اند و آیا کار پس از پایان حمایت ادامه دارد؟ میان راه‌اندازی موقت یک فعالیت و ایجاد شغلی که در طول زمان پابرجا بماند، تفاوت وجود دارد. شمار وام‌ها این تفاوت را نشان نمی‌دهد.

پرسش سوم به اثر شغل بر زندگی خانوار مربوط است. درآمد فعالیت باید در کنار هزینه تولید و معیشت سنجیده شود تا مشخص شود کسب‌وکار قدرت اقتصادی خانواده را افزایش داده یا فقط بخشی از هزینه‌ها را پوشش داده است. دسترسی دریافت‌کننده به بازار فروش، آموزش و مشاوره نیز بررسی شود. چنین ارزیابی‌ای به اطلاعات پیوسته و قابل مقایسه میان دستگاه‌ها نیاز دارد. ثبت داده‌های متقاضی، اعتبار، شغل و درآمد در سامانه‌ای مشترک، امکان شناسایی حمایت‌های تکراری، مناطق جامانده و اصلاح سهمیه‌ها را فراهم می‌کند. در این چارچوب، موفقیت با دوام شغل و بهبود معیشت سنجیده می‌شود، نه رقم وام.



پیروزی دموکرات‌ها؛ شکست پنج‌گانه حزب ترامپ

از گرانی بنزین و مواد غذایی تا کارزار کم‌رمق جمهوری‌خواهان، مجموعه‌ای از نارضایتی‌های اقتصادی، سیاسی و تشکیلاتی نتیجه رقابت کنگره را به سود مخالفان تغییر داد



حمیدرضا علی‌نیا
روزنامه نگار

انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۶ آمریکا برای جمهوری‌خواهان فقط از دست دادن چند کرسی نبود؛ نتیجه‌ای بود که توازن قدرت در واشنگتن را تغییر داد و نشان داد نارضایتی از عملکرد دونالد ترامپ تا چه اندازه گسترش یافته است. دموکرات‌ها با پیروزی قاطع، کنترل هر دو مجلس کنگره را به دست گرفتند؛ شکستی که در سراسر طیف سیاسی به‌عنوان رد کارنامه رئیس‌جمهور تعبیر شد. البته حزب حاکم معمولاً در انتخابات میان‌دوره‌ای با دشواری روبه‌رو می‌شود، اما گستردگی عقب‌نشینی جمهوری‌خواهان را نمی‌توان تنها با این قاعده توضیح داد. پنج عامل به‌هم‌پیوسته، از فشار هزینه‌های زندگی و جنگ با ایران تا ضعف کارزارهای انتخاباتی و تناقض‌های جنبش ماگا، این شکست را رقم زدند. مجموع این پنج عامل توضیح می‌دهد چرا وعده رونق اقتصادی که برگ برنده ترامپ بود به نقطه ضعف دولتش تبدیل شد.

هزینه‌های زندگی زیر فشار

ترامپ با وعده رونق اقتصادی به کاخ سفید بازگشت و رأی‌دهندگان عملکرد او را با بهبود زندگی روزمره سنجیدند، اما نتیجه با انتظارشان فاصله داشت. در نظرسنجی‌های پس از انتخابات، تورم مهم‌ترین دغدغه مردم بود. به گزارش بی‌بی‌سی، نزدیک به هشت نفر از هر ۱۰ رأی‌دهنده گفتند افزایش قیمت‌ها در سال گذشته دشواری‌هایی متوسط یا شدید برایشان ایجاد کرده است. قیمت‌ها در یک سال منتهی به سپتامبر ۳.۷ درصد افزایش یافتند؛ افزایشی که بیش از همه از رشد هزینه سوخت و انرژی ناشی می‌شد. بهای گازوئیل به رکوردهای تاریخی نزدیک شد و مواد غذایی نیز گران‌تر شدند. خانواده‌ها این فشار را در هزینه رفت‌وآمد و خریدهای روزانه احساس می‌کردند. در این شرایط، حتی خریدهای ضروری نیز سهم بیشتری از درآمد خانوارها می‌گرفت. یک رأی‌دهنده در کارولینای شمالی، پیش از انداختن رأی خود به صندوق، گفت: «قیمت بنزین، قیمت مواد غذایی، قیمت همه‌چیز دارد بالا می‌رود.» او در انتخابات قبلی به جمهوری‌خواهان رأی داده بود، اما این بار نظرش را تغییر داد؛ نمونه‌ای از جابه‌جایی رأی میان کسانی که پیش‌تر به وعده اقتصادی ترامپ اعتماد کرده بودند. بیش از شش نفر از هر ۱۰ رای‌دهنده، سیاست‌های ترامپ را مستقیماً مسئول گرانی می‌دانستند و افزایش قیمت‌ها را تنها به عوامل جهانی نسبت نمی‌دادند. اقتصاد که برگ برنده ترامپ در انتخابات پیشین بود، این بار به نقطه ضعف حزبش تبدیل شد.

جنگ؛ شکستن وعده صلح

اگر افزایش قیمت‌ها زمینه نارضایتی را فراهم کرد، جنگ با ایران آن را به بحران سیاسی تبدیل کرد. درگیری در فوریه با حمله آمریکا و اسرائیل آغاز شد. تهران در واکنش، عملاً تنگه هرمز را بست؛ گذرگاهی حیاتی برای انتقال نفت و گاز طبیعی مایع. اختلال در این مسیر قیمت سوخت را بالا برد و خانواده‌ها گرانی سوخت را احساس کردند، اما هزینه جنگ فقط اقتصادی نبود. ترامپ در کارزار انتخاباتی با تکیه بر سیاست «اول آمریکا» وعده داده بود جنگ تازه‌ای آغاز نکند. برای بسیاری از هواداران ماگا، ورود آمریکا به درگیری با ایران نقض تعهدی بود که رئیس‌جمهور به آنان داده بود. مخالفت با جنگ، هم به هزینه زندگی مربوط می‌شد و هم به بی‌اعتمادی نسبت به وعده انتخاباتی. ۶۳ درصد رأی‌دهندگان، اقدام نظامی آمریکا را اشتباه می‌دانستند و سه‌چهارم آنان گفته بودند جنگ عاملی مهم یا بسیار مهم در تصمیمشان برای رای‌دادن به نامزدهای کنگره بوده است. جنگ به عاملی بسیار تعیین‌کننده در رقابت‌های انتخاباتی کنگره بدل شد. جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، هزینه سیاسی جنگ را پذیرفت و در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «دلیل واقعی شکست ما تقریباً برای همه روشن است.» این اظهارنظر در شرایطی مطرح شد که احتمال نامزدی او در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸ وجود داشت و می‌شد آن را نشانه تلاش برای فاصله گرفتن از جنگی نامحبوب دانست. ترامپ نیز به وال‌استریت ژورنال گفت «ایران بخشی از ماجرا بود»، اما تأکید کرد اگر به گذشته بازگردد، بازهم همان تصمیم را می‌گیرد؛ موضعی که نتوانست رأی‌دهندگان ناراضی را آرام کند.

دموکرات‌ها منسجم‌تر ظاهر شدند

دموکرات‌ها کارزار منسجم و اثرگذاری پیش بردند. نامزدهای آنان در مناطق سنتی و محافظه‌کار به جای شعارهای کلی، بر هزینه‌های زندگی و دسترسی به خدمات درمانی تمرکز کردند؛ موضوعاتی که با تجربه روزمره رأی‌دهندگان پیوند داشت. در تگزاس، جیمز تالاریکو، معلم سابق، و آدام همیلتون، کشیش، درباره ایمان خود به شیوه‌ای سخن گفتند که با مخاطبان ارتباط برقرار کرد. در کارولینای جنوبی، آنی اندروز، متخصص اطفال پیشین، با محور قراردادن هزینه خدمات درمانی به پیروزی غیرمنتظره‌ای رسید. در میشیگان نیز السید شعار «پول را از سیاست بیرون بیاوریم و آن را به جیب شما برگردانیم» را محور کارزار خود قرار داد. در جورجیا، جان اوساف، سناتور ۳۹ ساله، با فاصله‌ای قابل‌توجه دوباره انتخاب شد؛ آن هم در ایالتی که ترامپ دو بار در آن پیروز شده بود. این نتیجه گمانه‌زنی درباره نامزدی او در ۲۰۲۸ را افزایش داد. ترامپ کیفیت کارزار رقیب را تأیید کرد و به فاکس‌نیوز گفت دموکرات‌ها «کارشان را خوب انجام دادند». در مقابل، برخی جمهوری‌خواهان، از جمله کن پکستون، دادستان کل تگزاس، به دلیل کارزارهای کم‌رمق و ناتوانی در ارتباط با دغدغه‌های روزمره مردم انتقاد شدند.

ترامپ؛ بار سنگین حزب

عامل دیگر، محبوبیت رو به کاهش ترامپ و هزینه آن برای نامزدهای حزبش بود. گرانی و جنگ با ایران، دو موضوع اصلی انتخابات، مستقیماً به رئیس‌جمهور مربوط می‌شدند. از همین رو، ایالت‌هایی که ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ در آن‌ها پیروز شده بود، این بار برای جمهوری‌خواهان آسیب‌پذیر شدند. بسیاری از نامزدهای حزب به جای فاصله گرفتن از رئیس‌جمهوری که محبوبیتش افت کرده بود، سرنوشت خود را به او گره زدند. ترامپ نیز آنان را تشویق کرد و از رأی‌دهندگان خواست چنان رای دهند که انگار نام او هم روی برگه انتخابات است. این راهبرد نتیجه معکوس داشت: نامزدها هزینه نارضایتی از ترامپ را نیز پرداختند. نظرسنجی‌های پیش از انتخابات نشان می‌داد مردم انتظار دارند ترامپ به نگرانی‌های اقتصادی آنان پاسخ دهد. با این حال، او در آخرین سخنرانی انتخاباتی بخش زیادی از وقت را به توضیح درباره بازسازی جنجالی حوض انعکاس آب در پشت سرش اختصاص داد. این صحنه فاصله اولویت‌های او با خواسته رأی‌دهندگان را نشان می‌داد. فایننشال تایمز پنجمین عامل را شکاف میان شعارهای ضدساختار ماگا و واقعیت حکمرانی می‌داند. ترامپ با وعده مقابله با ساختار سیاسی مستقر واشنگتن و اولویت‌دادن به آمریکایی‌های عادی، پایگاه خود را ساخت؛ اما دولت دوم او به‌تدریج با اتهام‌های فساد، نگرانی درباره کارآمدی دولت و جنجال‌هایی شناخته شد که توجه‌ها را از اقتصاد دور می‌کردند.

تلاش برای معرفی دموکرات‌ها به‌عنوان نیروهایی افراطی نتوانست این تصویر را تغییر دهد. تناقض‌ها آشکار بودند: جنبشی که به نخبگان حمله می‌کرد، خود در جایگاه قدرت قرار گرفته بود؛ از رفاه می‌گفت، اما مردم با تورم روبه‌رو بودند؛ و وعده صلح می‌داد، اما کشور را وارد جنگ کرده بود. فاصله شعار و عملکرد، اعتماد بخشی از هواداران را فرسود. پیروزی دموکرات‌ها در سنا و مجلس نمایندگان، محیط سیاسی کاخ سفید را تغییر می‌دهد. آنان ابزارهایی برای محدود کردن دستورکار قانون‌گذاری ترامپ و تشدید نظارت کنگره بر دولت دارند. نتیجه پرسشی بنیادی‌تر پیش کشید: آیا ماگا پس از کناررفتن بنیان‌گذارش انسجام خود را حفظ می‌کند؟

فایننشال تایمز شکست را نشانه تضعیف رابطه اعتمادی می‌داند که ترامپ طی یک دهه با بخشی از رأی‌دهندگان آمریکایی ساخته بود؛ اعتمادی که زمانی سرمایه سیاسی اصلی او بود و اکنون ممکن است به نقطه ضعفش تبدیل شود. جمهوری‌خواهان باید نسبت خود را با ترامپ و مسیر آینده حزب روشن کنند؛ دموکرات‌ها نیز پس از پیروزی باید توانایی اداره امور را نشان دهند. پیام رأی‌دهندگان روشن بود: رهبران آمریکا باید بر زندگی روزمره، هزینه‌ها و آینده مردم تمرکز کنند، نه جنجال‌ها، دلخوری‌ها و جنگ‌هایی که ضرورتی برای آغازشان وجود ندارد. انتخابات لحظه حساب‌کشی بود و پاسخ نهایی احزاب در تصمیم‌های پس از آن آشکار خواهد شد.

> رئیس‌جمهور آمریکا با وعده رونق به قدرت برگشت، اما افزایش هزینه زندگی و ورود به جنگ، اعتماد رأی‌دهندگان را در رقابت کنگره امسال فرسوده کرد

بحران اعتماد به غول‌های فناوری

با وجود رشد سهام آمریکا، تردید درباره بازده هوش مصنوعی بر بازارها سایه انداخته است

ریزش هم‌زمان بورس‌های آسیا و اروپا پس از سقوط سهام فناوری در وال‌استریت، تردیدها درباره پایداری رونق هوش مصنوعی را دوباره به کانون توجه سرمایه‌گذاران بازگرداند. موج فروش که از بازار آمریکا آغاز شد، با نگرانی از کندشدن سرمایه‌گذاری در مراکز داده و نامشخص‌بودن بازده هزینه‌های سنگین این صنعت گسترش یافت. یک روز پیش از این ریزش، پیروزی قاطع دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا نیز با افت سهام فناوری در وال‌استریت همراه شده بود. هرچند سهام آمریکا در پایان هفته بخشی از زیان خود را جبران کرد، تحلیلگران می‌گویند بازار هنوز از خطر نوسان‌های تازه عبور نکرده است.

سرایت ریزش به اروپا

فروش گسترده سهام در بورس نیویورک در روز پنج‌شنبه، روز جمعه به بازارهای آسیایی رسید و سپس بر معاملات اروپا سایه انداخت. شاخص فوتسی ۱۰۰ لندن در ساعات آغازین معاملات تا ۲۵۴ واحد، معادل ۲.۳۵ درصد، افت کرد و به ۱۰ هزار و ۵۲۸ واحد رسید. این شاخص در ادامه بخشی از زیان خود را جبران کرد و در پایان روز با کاهش یک‌درصدی بسته شد؛ بهبودی که هم‌زمان با رشد دوباره سهام آمریکا پس از بازگشایی وال‌استریت رخ داد. افت بازارهای اروپایی به لندن محدود نماند. شاخص داکس آلمان ۲ درصد، کک ۴۰ فرانسه ۰.۸ درصد و ایبکس اسپانیا ۰.۶ درصد کاهش یافتند. سوزانا استریتر، مدیر ارشد راهبرد سرمایه‌گذاری در شرکت ولث کلاب، گفت موج فروش سهام فناوری پس از سقوط وال‌استریت به آسیا منتقل شد و فضای روانی بازارهای اروپا را نیز تحت تأثیر قرار داد.

تردید درباره بازده فناوری

در کانون نگرانی‌ها، پرسشی اساسی قرار دارد: آیا سرمایه‌گذاری عظیم در هوش مصنوعی می‌تواند بازدهی متناسب با هزینه‌های خود ایجاد کند؟ استریتر می‌گوید احتمال کندشدن روند ساخت مراکز داده می‌تواند هزینه کرد گسترده‌ای را که زیربنای رونق این فناوری بوده است، محدود کند. شدت نگرانی‌ها در معاملات روز پنج‌شنبه وال‌استریت آشکار شد؛ روزی که شاخص نزدک ۵.۵ درصد سقوط کرد و بدترین عملکرد روزانه خود را در ۱۹ ماه گذشته ثبت کرد. سهام شرکت‌های تولیدکننده تراشه و تجهیزات ذخیره‌سازی از بزرگ‌ترین بازندگان بودند. ارزش سهام سن‌دیسک ۲۲ درصد و سهام وسترن دیجیتال ۱۷ درصد کاهش یافت. بازارهای آسیایی هم از این موج در امان نماندند. شاخص نیکی ۲۲۵ ژاپن ۶ درصد و شاخص کاسپی کره جنوبی بیش از ۶.۵ درصد افت کرد. کریستوفر فوربس، رئیس بخش آسیا و خاورمیانه شرکت سی‌ام‌سی مارکتس، وضعیت را «تا حدی فاجعه‌بار» توصیف کرد. به گفته او، شماری از مشتریانی که روی رشد شاخص‌ها و سهام سرمایه‌گذاری کرده بودند، با زیان روبه‌رو شدند و تماس‌ها درباره تأمین وجه تضمین معاملات و شکایت مشتریان افزایش یافت. فوربس افزود وابستگی عاطفی به موقعیت‌های معاملاتی، پذیرش زیان را برای سرمایه‌گذاران دشوارتر می‌کند.

نکته
POINT

کمیسیون اروپا علیه تیک‌تاک

کمیسیون اروپا در ارزیابی مقدماتی تیک‌تاک، پرسشی فراتر از انتشار محتوای نامناسب مطرح کرده است: آیا الگوریتمی که برای نگه‌داشتن کاربران طراحی شده، می‌تواند با نمایش مطالب قانونی نیز به سلامت روان آنان آسیب زند؟ اتحادیه اروپا معتقد است سازوکار پیشنهاد محتوا، به‌ویژه برای نوجوانان و افراد آسیب‌پذیر، خطرآفرین است؛ زیرا کاربران را در مسیرهایی از مطالب مشابه قرار می‌دهد که خروج از آن‌ها آسان نیست. مسئله، ویدئوهایی نیست که لزوماً به‌تنهایی خلاف قانون یا زیان‌بار باشند، بلکه تکرار مطالبی است که حول یک موضوع می‌چرخند. تصویر بدن، انزوا، اضطراب، اندوه و اختلالات خوردن موضوعاتی هستند که نمایش پی‌درپی آن‌ها می‌تواند پیامدهای روانی داشته باشد. این پرونده با توجه به گستره مخاطبان تیک‌تاک اهمیت بیشتری می‌یابد؛ پلتفرم در اتحادیه اروپا ۱۸۹ میلیون کاربر دارد.

از نظر کمیسیون، تدابیر حفاظتی تیک‌تاک نتوانسته‌اند مانع «تله محتوایی» شوند. الگوریتم از رفتار کاربر، از مکث روی ویدئو تا پسندیدن یا پیمایش صفحه، برای انتخاب پیشنهاد بعدی استفاده می‌کند و می‌تواند او را در محدوده‌ای بسته نگه دارد. برای نمونه، کاربری که زیر ویدئویی درباره الگوهای غذایی گزینه «علاقه‌مند نیستم» را می‌زند، ممکن است همچنان مطالبی درباره رژیم و تصویر بدن ببیند. تازه‌سازی صفحه نیز تنها وقفه‌ای کوتاه ایجاد می‌کند. هنّا ویرکونن، مسئول سیاست‌گذاری فناوری کمیسیون، می‌گوید هر بار بالا کشیدن صفحه یا پسندیدن ویدئو می‌تواند محتوای مشابه بیشتری به دنبال آورد و کاربر را به مسیری ببرد که ترک آن دشوار است. او خواستار تقویت حفاظت از سلامت و رفاه کاربران، به‌ویژه افراد زیر سن قانونی، شده است.

تیک‌تاک اتهام‌های کمیسیون را رد کرده و گفته است اظهارات این نهاد «اساسا نادرست» است. سخنگوی شرکت می‌گوید این پلتفرم در حفاظت از کاربران سابقه‌ای قوی دارد و ابزارهایی برای کنترل تجربه محتوایی در اختیار آنان گذاشته است. انتشار مطالب مروج اختلالات خوردن یا رفتارهای پرخطر برای کنترل وزن در این پلتفرم ممنوع است. شرکت اعلام کرده در شش ماه نخست ۲۰۲۶ بیش از ۷۹ میلیون کاربر اروپایی از گزینه «علاقه‌مند نیستم» یا فیلتر کلمات کلیدی استفاده کرده‌اند. بنیاد مولی رز از یافته‌های کمیسیون استقبال کرده است. این بنیاد به یاد مولی راسل، دختر ۱۴ ساله‌ای که در ۲۰۱۷ پس از مواجهه با محتوای زیان‌بار آنلاین خودکشی کرد، تاسیس شده است. نظرسنجی بنیاد اوایل امسال نشان داد در یک هفته، نزدیک به نیمی از دختران و یک‌سوم نوجوانان بریتانیایی با مطالبی درباره خودکشی، خودآزاری و اختلالات خوردن روبه‌رو شده‌اند. تحقیق اتحادیه اروپا منطق طراحی تیک‌تاک را هدف گرفته است، نه فقط محتوای ممنوع یا ابزارهای گزارش‌دهی؛ مدلی که موفقیت خود را با افزایش تماشا و پیمایش می‌سنجد. مقام‌های اروپایی خواهان تغییر بخش «برای شما» هستند تا کاربران بر محتوای نمایشی کنترل بیشتری داشته باشند. به گفته مقامی از کمیسیون، تمرکز بر تعامل می‌تواند برای افراد زیر سن قانونی و بزرگسالان آسیب‌پذیر خطرآفرین باشد.

نکته
POINT

سپر اشتغال آلمان در روزهای رکود

وقتی بحران اقتصادی از راه می‌رسد، اولین واکنش طبیعی کمابیش تمام کارفرمایان در سراسر جهان یک چیز است: کاهش هزینه‌ها از راحت‌ترین راه ممکن؛ یعنی تعدیل نیرو. در منطق سنتی بازار، کارخانه‌ای که سفارش ندارد، کارگر هم نمی‌خواهد. اما آلمان، صنعتی‌ترین اقتصاد اروپا، دهه‌هاست در برابر این منطق، سرسختانه فرمولی متفاوت را اجرا می‌کند؛ سیاست هوشمندانه‌ای به نام «کورتس آربایت» (KURZARBEIT) که ترجمه تحت‌اللفظی آن «کار کوتاه‌مدت» است، اما در عمل به معنای «کاهش ساعت کار به‌جای اخراج کارگر» است. سازوکار این طرح هم ساده است و هم کارآمد. فرض کنید کارخانه‌ای در مونیخ یا کارگاهی کوچک در اشتوتگارت، به دلیل رکود جهانی، با سقوط پنجاه‌درصدی سفارش‌های خود روبه‌رو می‌شود. در حالت عادی، مدیر بنگاه باید نیمی از کارکنانش را به خانه بفرستد تا بتواند حقوق نیم دیگر را بپردازد. اما در مدل «کورتس آربایت»، هیچ‌کس اخراج نمی‌شود. در عوض، ساعت کاری تمام کارکنان به نصف کاهش می‌یابد. کارفرما فقط دستمزد همان ساعت‌هایی را می‌پردازد که کارگر واقعاً کار کرده است و دولت بار ساعت‌های خالی‌شده را بر دوش می‌گیرد. آژانس فدرال کار آلمان وارد میدان می‌شود و بین ۶۰ تا ۶۷ درصد از دستمزد ساعت‌های از دست‌رفته را مستقیماً به کارگر می‌پردازد. نتیجه این معامله سه‌جانبه حیرت‌انگیز است. کارگر شغل، بیمه و بخش عمده‌ای از قدرت خرید خود را حفظ می‌کند و دچار شوک روانی و اجتماعی بیکاری نمی‌شود. کارفرما از ورشکستگی نجات می‌یابد و مهم‌تر از آن، نیروهای ماهر و آموزش‌دیده خود را از دست نمی‌دهد تا به‌محض پایان رکود، بدون نیاز به صرف ماه‌ها زمان و هزینه برای استخدام و آموزش مجدد، موتور تولید را با تمام ظرفیت روشن کند. دولت نیز به‌جای پرداخت ۱۰۰ درصد مقرری بیمه بیکاری به انبوهی از بیکاران ناامید، هزینه کمتری می‌پردازد تا بنگاه‌ها سرپا بمانند و مالیات‌پردازی در اقتصاد متوقف نشود. این سپر دفاعی، کارآمدی خیره‌کننده خود را در دو آبربحران قرن بیست‌ویکم به رخ کشید. در بحران مالی ۲۰۰۸، زمانی که اقتصاد آلمان ۵ درصد کوچک شد، اما برخلاف آمریکا، نرخ بیکاری آن اصلاً تکان نخورد، اقتصاددانان نام این پدیده را «معجزه بازار کار آلمان» گذاشتند. یک دهه بعد، در اوج همه‌گیری کرونا در بهار ۲۰۲۰، نزدیک به شش میلیون شاغل آلمانی زیر چتر این طرح رفتند تا مانع از فروپاشی بزرگ‌ترین بازار کار اروپا شوند. مرور این تجربه برای اقتصاد کشورهایی که سال‌هاست درگیر تلاطم‌های پی‌درپی، رکودهای تورمی، نوسانات ارزی و حتی قطعی‌های مکرر برق و گاز در شهرک‌های صنعتی هستند، اهمیتی دوچندان دارد. در این کشورها، باهر تکانه اقتصادی، نخستین قربانیان کارگران روزمزد و قراردادی کارگاه‌های کوچک و متوسط هستند که روانه صف‌های طویل مقرری‌بگیران می‌شوند. در ساختار فعلی، صندوق بیمه بیکاری صرفاً یک نهاد «پس از بحران» است؛ یعنی صبر می‌کند تا کارگاه تعطیل و کارگر اخراج شود و آنگاه بار مالی یک بیکار کامل را به دوش بکشد. این در حالی است که تغییر رویکرد صندوق بیمه بیکاری از «حمایت از بیکارشدگان» به «یارانه حفظ شغل در دوران رکود» می‌تواند در روزهای سخت کسادی بازار، هم کارگاه‌ها را از تعطیلی و از دست دادن سرمایه انسانی نجات دهد و هم اجازه ندهد هر بحران اقتصادی، یک‌شبه به بحران معیشت هزاران خانواده تبدیل شود.

پشت آمار اشتغال، شغل‌های دوم پنهانند

پیمایش‌های رسمی معمولاً شغل اصلی را ثبت می‌کنند؛ به همین دلیل، کارهای پروژه‌ای و پلتفرمی که برای تکمیل درآمد انجام می‌شوند، کمتر به چشم می‌آیند

امین مازندرانی
روزنامه نگار



ساعت شش عصر است؛ موقعی که برای نسل‌های قبلی به معنای پایان کار روزانه، خاموش کردن چراغ اداره و بازگشت به خانه با خیالی آسوده بود. اما برای بخشی از نیروی کار امروز، ساعت شش عصر تازه آغاز شیفت دوم است: باز کردن اپلیکیشن‌های تاکسی اینترنتی، تحویل گرفتن پروژه‌های فریلنسری طراحی و ترجمه یا شروع یک کار پاره‌وقت و ساعتی برای جبران هزینه‌های زندگی. بازار کار مدرن تکه‌تکه شده است؛ دیگر خبری از یک شغل مادام‌العمر در یک کارخانه یا اداره مشخص با قراردادی سی‌ساله نیست. با این حال، وقتی پای چتر حمایت اجتماعی به میان می‌آید، قوانین و صندوق‌های بیمه‌ای طوری رفتار می‌کنند که گویی هنوز در میانه قرن بیستم زندگی می‌کنیم. گزارش تحلیلی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی با عنوان «روندهای کلان و آینده حمایت اجتماعی» به همین موضوع می‌پردازد. این گزارش نشان می‌دهد که مثلث کلاسیک «کارفرما، قرارداد تمام‌وقت و بیمه» زیر فشار تغییرات جمعیتی و دگرگونی الگوهای کار، کارایی پیشین خود را از دست داده و میلیون‌ها شاغل پاره‌وقت، پلتفرمی و چندشغلی را بی‌دفاع رها کرده است.

> تغییر الگوهای اشتغال، مرزهای سنتی کارفرمایی و استخدام را کمرنگ کرده؛ تحولی که نظام‌های تأمین اجتماعی هنوز پاسخ مناسبی برای آن نیافته‌اند

پایان افسانه کارمند تمام‌وقت

نظام‌های تأمین اجتماعی مدرن بر پایه یک فرض ساده بنا شدند: هر شهروند شاغل یک کارفرمای مشخص دارد، هر روز ساعات معینی کار می‌کند و در پایان ماه، بخشی از دستمزد او به همراه سهم کارفرما به حساب صندوق‌های بیمه واریز می‌شود. اما داده‌های گزارش مذکور نشان می‌دهد که این الگو از دو سو، یعنی هم از سمت منابع ورودی (حق بیمه‌ها) و هم از سمت مصارف خروجی (مستمری‌ها)، تحت فشار شدید قرار گرفته است. ورود گسترده زنان به بازار کار در سه دهه گذشته (که نرخ مشارکت آن‌ها را در کشورهای عضو این سازمان از ۵۸ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۶۶ درصد در سال ۲۰۲۲ رساند) توانست تا حدی پایه مالی صندوق‌های بیمه را تقویت کند، اما تغییر شکل قراردادها و ساعات کاری معادلات را بر هم زده است. کار کردن دیگر الزاماً به معنای استخدام تمام‌وقت نیست و فاصله گرفتن شاغلان از الگوی استاندارد چهل ساعت کار هفتگی، شکافی عمیق در سوابق بیمه‌ای آن‌ها ایجاد می‌کند.

افزایش اشتغال پاره‌وقت مردان

یکی از یافته‌های قابل توجه گزارش، تغییر چهره کار پاره‌وقت در دهه‌های اخیر است. برخلاف تصور رایج، سهم کار پاره‌وقت در میان زنان در سنین اصلی فعالیت شغلی، بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۲ از ۲۱ درصد به ۱۷ درصد کاهش یافته است؛ به این معنا که زنان بیش از گذشته به سمت اشتغال تمام‌وقت حرکت کرده‌اند. در مقابل، این مردان هستند که بیش از گذشته به کار پاره‌وقت روی آورده‌اند و نرخ اشتغال پاره‌وقت آنان در همین بازه زمانی از ۳ درصد به ۴ درصد افزایش پیدا کرده است. با این حال، کار پاره‌وقت همچنان یک تله ساختاری برای امنیت مالی آینده است. گزارش تأکید می‌کند که مسئولیت‌های مراقبتی؛ از نگهداری کودکان گرفته تا مراقبت از سالمندان، همچنان عامل اصلی رانده شدن بخش بزرگی از نیروی کار، به‌ویژه مادران، به سمت مشاغل پاره‌وقت است. نتیجه مستقیم این وضعیت، شکل‌گیری پدیده‌ای است که پژوهشگران آن را «مسیرهای شغلی چندپاره» می‌نامند؛ سوابق کاری بریده‌بریده‌ای که ظرفیت پرداخت حق بیمه را به‌شدت کاهش می‌دهند و در دوران سالمندی یا بیکاری، فرد را با مستمری‌های ناچیز روبه‌رو می‌کنند. در واقع، گرایش به کار پاره‌وقت پایه مالی نظام‌های حمایت اجتماعی را از درون فرسوده می‌کند.

اشتغال پنهان در آمارها

اما داستان زمانی پیچیده‌تر می‌شود که از کار پاره‌وقت رسمی عبور کنیم و به دنیای فریلنسینگ، پیمانکاری مستقل و کارهای پلتفرمی برسیم. گزارش یک نکته آماری شگفت‌انگیز را فاش می‌کند: در نگاه اول، نرخ کلی خوداشتغالی در کشورهای بررسی‌شده از دهه ۱۹۵۰ روندی نزولی داشته است. پس این همه راننده تاکسی‌های اینترنتی، پیک موتوری، طراح پروژه‌ای و فریلنسر کجا هستند؟ پاسخ در «شغل دوم» نهفته است. گزارش توضیح می‌دهد که در حدود نیمی از کشورهای موردبررسی، سهم «خوداشتغالان بدون کارگر» (فریلنسرها و پیمانکاران فردی) از کل خوداشتغالان، از آغاز قرن بیست‌ویکم افزایش یافته است. مهم‌تر از آن، کارهای پلتفرمی و پروژه‌ای اغلب نه به‌عنوان شغل اصلی، بلکه برای «تکمیل درآمد از منابع دیگر» انجام می‌شوند. چون پیمایش‌ها و نظرسنجی‌های سنتی بازار کار معمولاً فقط درباره «شغل اصلی» افراد پرسش می‌کنند، این درآمدهای دوم و سوم در آمارهای رسمی اشتغال دیده نمی‌شوند؛ در حالی که داده‌های مالیاتی نشان‌دهنده رشد مستمر درآمدهای ناشی از خوداشتغالی هستند. آمارهای مستند گزارش نشان می‌دهند که کمتر از ۱۰ درصد کل شاغلان درگیر این اشکال نوظهور کار هستند (برای نمونه، حدود ۶ تا ۷ درصد در ایالات متحده) و درآمد حاصل از پلتفرم‌ها اغلب اندک و مکمل است؛ به‌طوری که در برخی مطالعات، میانه این درآمد سالانه حدود ۲۵۰۰ دلار برآورد شده است. اما دقیقاً خرد و مکمل بودن این درآمدهاست که باعث می‌شود هیچ پوشش بیمه‌ای به این ساعت‌های طولانی کار تعلق نگیرد.

برزخ قانونی کارگران پلتفرمی

وقتی درآمد فرد از چند منبع خرد و پروژه‌ای تأمین می‌شود، چه کسی کارفرماست و چه کسی باید حق بیمه بپردازد؟ در ساختار فعلی، تقریباً هیچ کس مسئولیت پرداخت حق بیمه را بر عهده نمی‌گیرد. گزارش به‌روشنی نشان می‌دهد که شاغلان مستقل و پلتفرمی در مقایسه با کارمندان رسمی، دسترسی بسیار محدودتری به حمایت‌های اجتماعی، قوانین حمایتی کار و حداقل دستمزد دارند. یک آمار تکان‌دهنده در گزارش عمق این شکاف را عیان می‌کند: در سال ۲۰۲۰، از میان ۳۶ کشور بررسی‌شده که اطلاعاتشان در دسترس بود، تنها ۱۱ کشور به کارگران خوداشتغال پوشش بیمه بیکاری مشابه کارمندان دارای کارفرما ارائه می‌دادند. در نتیجه، این گروه از شاغلان در زمان بروز بحران‌های اقتصادی یا از دست دادن پروژه، به جای بهره‌مندی از بیمه‌های مشارکتی، ناچارند به کمک‌های معیشتی حداقلی که از محل مالیات‌های عمومی تأمین می‌شود، پناه ببرند. در سال‌های اخیر، بسیاری از پلتفرم‌های دیجیتال تلاش کرده‌اند با معرفی نیروهای خود به‌عنوان «پیمانکار مستقل»، از زیر بار پرداخت حق بیمه شانه خالی کنند؛ ترفندی که با واکنش تند دستگاه‌های قضایی روبه‌رو شده است. بر اساس داده‌های گزارش، بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ بیش از ۳۲۰ حکم قضایی و تصمیم اداری در سراسر اتحادیه اروپا صادر شده‌اند که در اکثر قریب به اتفاق آن‌ها، دادگاه‌ها رأی داده‌اند که این افراد در واقع «کارمند» هستند و نه پیمانکار مستقل.

بیمه برای مشاغل چندپاره

پیام نهایی گزارش روشن است: نمی‌توان با ابزارهای قرن بیستم به استقبال بازار کار قرن بیست‌ویکم رفت. فرار از طبقه‌بندی درست کارگران و رها کردن مشاغل پاره‌وقت و پروژه‌ای در حاشیه قوانین، هم به زیان کارگران تمام می‌شود و هم پایه‌های مالی صندوق‌های تأمین اجتماعی را فرسوده و تهی می‌کنند. برای اینکه شغل دوم و کار پاره‌وقت به معنای «بیمه صفر» نباشد، نظام‌های حمایت اجتماعی ناگزیرند وابستگی مطلق خود به قراردادهای سنتی تمام‌وقت را کاهش دهند. همسان‌سازی قوانین پرداخت حق بیمه و دریافت مزایا میان اشکال گوناگون اشتغال و جلوگیری از طبقه‌بندی نادرست کارگران پلتفرمی، نخستین گام‌ها برای نجات نیروی کاری به‌شمار می‌روند که در شکاف میان سنت و مدرنیته، بدون چتر ایمنی رها شده است.

امنیت روی کاغذ، ناامنی در کارگاه

در کارگاه‌های کوچک، قانون حمایتی گاه به قراردادهای کوتاه‌تر، استخدام محتاطانه‌تر و فاصله‌ای عمیق‌تر میان کارگر و کارفرما ختم می‌شود

روی میز چوبی یک کارگاه کوچک تولیدی در حاشیه شهر، برگه‌ای قرار دارد که سرنوشت دو نفر را به هم گره می‌زند، اما نه با اعتماد، بلکه با ترس. یک طرف میز، کارگری نشسته که می‌داند امضای این قرارداد یک‌ماهه یا سفیدامضا، یعنی فردای کاری‌اش به اراده صاحب کار بند است. طرف دیگر میز، کارفرمای خردی نشسته که ماشین‌حساب جلوی دستش مدام به او هشدار می‌دهد اگر کسب‌وکارش در ماه آینده کساد شود، هزینه‌های سنگین بیمه، سنوات و سخت‌گیری‌های قانونی در اخراج می‌تواند کل کارگاه ۱۰ نفره‌اش را به کام ورشکستگی بکشاند. این تصویر، خلاصه بازار کار امروز است؛ میدانی که در آن، قانون کار به جای آن که پل تفاهم باشد، به دیواری از بی‌اعتمادی میان کارگر و بنگاه‌های کوچک تبدیل شده است.

نبرد امنیت و انعطاف

بحث بر سر مرزهای مداخله قانون در روابط کار، یکی از قدیمی‌ترین دوگانه‌های اقتصادی جهان است که در بازار کار ما هم به شکلی عریان دیده می‌شود. در یک سوی میدان، منتقدان بازارگرا و مدافعان کسب‌وکار ایستاده‌اند که معتقدند قوانین بیش از حد انعطاف‌ناپذیر، استخدام را از تصمیمی اقتصادی به ریسکی ترسناک تبدیل کرده‌اند. از نگاه آن‌ها، وقتی بیرون رفتن از رابطه کاری پرهزینه و تقریباً ناممکن باشد، کارفرما از همان ابتدا وارد این رابطه نمی‌شود؛ یعنی سخت‌گیری قانون به نام حمایت از شاغلان فعلی، در را به روی بیکاران و جویندگان کار می‌بندد. در سوی دیگر میدان، مدافعان حقوق کارگر و رویکردهای عدالت‌خواهانه قرار دارند که هشدار می‌دهند عقب‌نشینی قانون و سپردن همه‌چیز به اراده بازار، نتیجه‌ای جز از بین رفتن امنیت شغلی ندارد. استدلال آن‌ها روشن است: رابطه کارگر و کارفرما رابطه‌ای برابر نیست. کارگر برای تأمین نان شب در موقعیت ضعف قرار دارد و اگر چتر حمایتی قراردادهای دائم و نظارت قانونی کنار گذاشته شود، نیروی کار به کالایی مصرفی، ارزان و بی‌دفاع تبدیل خواهد شد که با کوچک‌ترین مسئله‌ای به خیابان رانده می‌شود.

هراس استخدام در کارگاه‌ها

این کشمکش نظری وقتی به کف خیابان و بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌رسد، ابعادی بسیار ملموس‌تر پیدا می‌کند. غول‌های صنعتی و شرکت‌های بزرگ دولتی یا شبه‌دولتی، هم‌واحدهای حقوقی عریض‌وطویل دارند و هم از پشتوانه مالی کافی برای جذب تکانه‌های بازار برخوردارند. اما ستون فقرات اشتغال کشور را کارگاه‌های کوچک، فروشگاه‌ها، استارتاپ‌های نوپا و تولیدی‌های چندنفره تشکیل می‌دهند؛ بنگاه‌هایی که در اقتصاد پرنوسان و غیرقابل‌پیش‌بینی، گاه حتی افق فصل بعد خود را هم نمی‌بینند. برای صاحب کارگاه کوچکی که میان نوسان قیمت مواد اولیه، رکود بازار و هزینه‌های جاری دست‌وپا می‌زند، تعهدات سنگین و دائمی قانون کار شبیه راه رفتن در میدان مین است. وقتی کارفرمای خرد می‌بیند در صورت کاهش فروش، تعدیل قانونی حتی یک نیرو مستلزم ماه‌ها دوندگی در هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف و پرداخت هزینه‌هایی فراتر از توان کارگاه است، دچار «ترس از استخدام» می‌شود. او ترجیح می‌دهد با حداقل نیرو سر کند، بار کار را به دوش چند نفر بیندازد یا به کل قید توسعه را بزند، اما زیر بار تعهدی نرود که راه خروج ندارد.

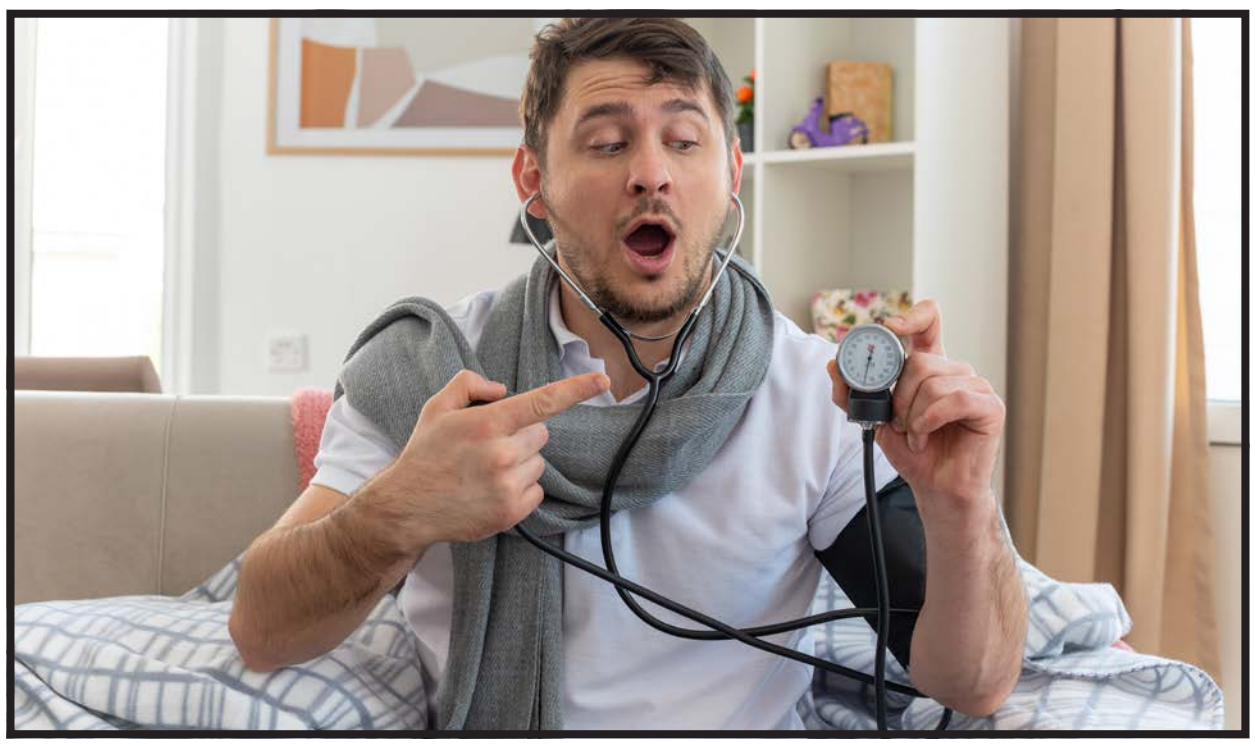
قراردادهای موقت و سفید امضا

اما بازار کار زیر بار قوانین انعطاف‌ناپذیر متوقف نمی‌ماند، بلکه راه خود را از بیراهه‌ها پیدا می‌کند. وقتی قانون رسمی با واقعیت‌های اقتصادی بنگاه‌های کوچک همخوانی نداشته باشد، «فرار از قانون» به قاعده نانوشته بازار تبدیل می‌شود. نتیجه این بن‌بست، گسترش قراردادهای موقت یک‌ماهه و سه‌ماهه، شرکت‌های واسطه پیمانکاری و پدیده تلخ قراردادهای سفید امضا یا سفته‌های سنگین حسن انجام کار است. امروزه بخش عظیمی از نیروی کار عملاً بیرون از دایره امنیتی که قانون گذار روی کاغذ طراحی کرده است، زندگی می‌کند. کارفرما برای خنثی کردن سخت‌گیری قانون، از روز اول برگه تسویه‌حساب امضاشده را در کشوی میز خود می‌گذارد یا استخدام را به شرکت‌های پیمانکاری برون‌سپاری می‌کند تا مسئولیت مستقیم را از دوش خود بردارد.

خودبیمارانگاری؛ وقتی آزمایش هم آرامش نمی‌آورد

فرد برای یافتن نشانه‌ای از بیماری، بدنش را پیوسته بررسی می‌کند، درباره علائم می‌خواند و به پزشکان مختلف مراجعه می‌کند؛ رفتارهایی که اضطراب را بیشتر می‌کنند

علی ملائکه
روزنامه نگار



نگرانی درباره سلامت، تا زمانی که به مراقبت و پیگیری کمک کند، رفتاری طبیعی است؛ اما گاهی ترس از بیمار شدن چنان شدت می‌گیرد که هر صدای معمولی بدن، تعریق، لکه‌ای روی پوست یا ناراحتی خفیف، نشانه بیماری خطرناک تلقی می‌شود. در این وضعیت، حتی معاینه و اطمینان پزشک هم آرامش پایداری ایجاد نمی‌کند و پس از مدتی، نگرانی تازه‌ای جای ترس قبلی را می‌گیرد. روان‌شناسان این وضعیت را «اختلال اضطراب بیماری» می‌نامند؛ اختلالی که در آن، احتمال بیمار بودن بیش از علائم جسمی ذهن فرد را مشغول می‌کند و مرز میان مراقبت از سلامت و گرفتار شدن در ترس را به‌تدریج کمرنگ می‌سازد.

نام تازه، نگاه دقیق‌تر

این اختلال پیش‌تر «خودبیمارانگاری» یا «هیپوکندریازیس» نامیده می‌شد؛ اصطلاحی که به دلیل بار تحقیرآمیز کنار گذاشته شده است. تعبیر «جسمانی‌سازی» نیز جای خود را به «علائم جسمانی» داده تا روشن باشد ناراحتی‌های بدنی بیمار واقعی‌اند. نام تازه بر ویژگی اصلی اختلال، یعنی ترس پایدار از بیماری جدی، تاکید دارد. این اختلال با «اختلال علائم جسمانی» تفاوت دارد. در اختلال علائم جسمانی، نشانه‌های بدنی محور شکایتند؛ اما در اضطراب بیماری، علائم غایب یا خفیف‌اند و نگرانی اصلی احتمال ابتلاست. فرد ممکن است بر اندامی مانند قلب یا دستگاه گوارش متمرکز شود. معاینه و اطمینان پزشک نیز معمولا ترس را فقط برای مدتی کوتاه کاهش می‌دهد. مبتلایان معمولا دچار هذیان جسمانی نیستند؛ ممکن است بپذیرند ترسشان اغراق‌آمیز است، اما به‌سختی قبول می‌کنند خطری وجود ندارد. در موارد شدید، برای تایید بیماری مورد ترسشان از پزشکی به پزشک دیگر مراجعه می‌کنند. این چرخه پزشک و بیمار را فرسوده می‌کند و گاه مانع مراقبت مناسب برای بیماری واقعی و درمان‌پذیر می‌شود. برخی پژوهشگران، به دلیل شباهت اختلال با وسواس فکری-عملی، آن را مرتبط با وسواس می‌دانند. فکر بیماری مدام بازمی‌گردد و فرد برای آرام شدن بدنش را وارسی می‌کند، درباره نشانه‌ها جست‌وجو می‌کند یا به پزشک مراجعه می‌کند؛ رفتارهایی که در بلندمدت اضطراب را تقویت می‌کنند.

سابقه بیماری جدی، حتی در کودکی، ممکن است نقش داشته باشد. اختلال بیشتر اوایل بزرگسالی آغاز می‌شود، اما در هر سنی ممکن است بروز کند و سال‌ها ادامه یابد. رویدادهای پراسترس، مانند از دست دادن عزیزان، می‌توانند علائم را تشدید کنند. توجه اطرافیان یا رهایی موقت از مسئولیت‌ها نیز ممکن است ناآگاهانه در تداوم نگرانی مؤثر باشد. اضطراب بیماری با تمارض تفاوت دارد. در تمارض، فرد آگاهانه برای منفعتی مانند پول یا دارو، دوری از کار یا فرار از مسئولیت قانونی، خود را بیمار نشان می‌دهد؛ اما بیمار واقعاً از احتمال ابتلا به بیماری جدی می‌ترسد.

نشانه‌ها و تشخیص بالینی

نشانه اصلی، اشتغال ذهنی مداوم با ابتلا به بیماری جدی است، در حالی که علائم جسمی غایب یا خفیف‌اند. وارسی پیوسته بدن، نگرانی زودهنگام درباره مشکلات پزشکی و تداوم ترس با وجود اطمینان پزشک نیز دیده می‌شود. بعضی افراد بیش از اندازه از خدمات درمانی استفاده می‌کنند و برخی دیگر از پیگیری دوری می‌کنند. این وضعیت باید رنج قابل توجه یا اختلال در زندگی روزمره ایجاد کند. هذیان یا نشانه‌های روان‌پریشی با این تشخیص سازگار نیست. ارزیابی باید مجموعه نشانه‌ها را در نظر بگیرد. بیشتر مبتلایان ابتدا به پزشک عمومی مراجعه می‌کنند. پزشک با بررسی شرح حال و سوابق ممکن است به اختلال مشکوک شود و ارزیابی متخصص سلامت روان را پیشنهاد کند؛ اما بیمار گاهی از مراجعه پرهیز می‌کند، چون نگران است شکایت‌هایش خیالی تلقی شود. تشخیص بر پایه شرح حال، معاینه جسمی و آزمایش‌های لازم است. پزشک باید بیماری جسمی و اختلالاتی مانند افسردگی، اسکیزوفرنی و اختلال علائم جسمانی را نیز بررسی کند؛ اضطراب شدید و نشانه‌های وسواسی اجباری ممکن است همراه باشند.

درمان و چشم‌انداز بیماری

سیر اختلال یکسان نیست و ممکن است در جوانی یا میانسالی آغاز شود. شدت علائم و وجود مشکلات روان‌شناختی دیگر احتمال طولانی شدن آن را افزایش می‌دهد. شروع ناگهانی‌تر، به‌ویژه همراه با نشانه‌های جسمی دیگر، ممکن است دوره کوتاه‌تری داشته باشد. روش شناخته‌شده‌ای برای پیشگیری وجود ندارد. درمان باید نگرانی درباره بیماری و مشکلات همراه، مانند افسردگی، اضطراب یا اختلال روان‌پریشی را در نظر گیرد. پزشک در صورت لزوم این اختلالات را نیز درمان می‌کند. با این حال، اضطراب بیماری حتی بدون بیماری روانی دیگر ممکن است به دارو پاسخ دهد. برخی داروهای ضدافسردگی، به‌ویژه داروهای مورد استفاده در درمان وسواس، مفیدند؛ از جمله فلوکستین، از گروه مهارکننده‌های بازجذب انتخابی سروتونین، و ونلافاکسین، از گروه مهارکننده‌های بازجذب سروتونین و نوراپی‌نفرین. انتخاب دارو با نظر پزشک است. درمان شناختی، رفتاری، شناختی‌رفتاری و مدیریت استرس نیز کمک کننده‌اند. درمانگر با آموزش آرام‌سازی و تغییر جهت توجه، به بیمار کمک می‌کند کمتر بر بدن متمرکز شود و ارتباط استرس، اضطراب و افسردگی را با ناراحتی خود بشناسد. همچنین توضیح می‌دهد وارسی بدن، جست‌وجوی مطالب پزشکی یا لمس یک نقطه برای یافتن توده، اغلب نگرانی را بیشتر می‌کند. پزشک عمومی نیز نقشی دارد. اطمینان‌بخشی پس از بررسی دقیق شکایت‌ها و با احترام می‌تواند مؤثر باشد. چون نگرانی‌ها ممکن است کاملاً از بین نروند، ملاقات‌های کوتاه و منظم برای مرور علائم به مهار اضطراب کمک می‌کند؛ بی‌اعتنایی یا قطع ارتباط ممکن است آن را تشدید کند. جدی گرفتن علائم جسمی به معنای آزمایش‌های فراوان نیست: پزشک باید شکایت‌ها را بررسی کند، اما فقط در صورت نیاز آزمایش یا مداخله انجام دهد، از روش‌های غیرضروری و پرخطر بپرهیزد و برای بیماری‌های مزمن حمایت فراهم کند. ترکیب مراقبت منظم و روان‌درمانی، در صورت پذیرش بیمار، مفید است. پیش‌آگهی به‌شدت اختلال و وضعیت روانی فرد بستگی دارد. برخی بیماران به دارو، روان‌درمانی یا هر دو پاسخ می‌دهند؛ به‌ویژه اگر اضطراب یا افسردگی همراه درمان شود. در موارد خفیف، علائم کوتاه‌مدت‌اند؛ اما در موارد شدید و همراه با اختلالات روانی دیگر، پریشانی می‌تواند مزمن شود و عملکرد روزمره را مختل کند.

> تداوم دلمشغولی به سلامت، وقت و انرژی فرد را می‌گیرد، روابطش را تحت فشار می‌گذارد و مسیر مراجعه درمانی را به چرخه‌ای فرساینده تبدیل می‌کند

اینترنت؛ نخستین ایستگاه اضطراب سلامت

یک سردرد معمولی کافی است تا جست‌وجویی ساده آغاز شود و کاربر را میان انبوهی از احتمال‌های نگران‌کننده گرفتار کند

اینترنت دسترسی به اطلاعات پزشکی را آسان‌تر کرده، اما همین دسترسی همواره به آگاهی و آرامش بیشتر منجر نمی‌شود. گاهی جست‌وجوی یک سردرد، سرفه یا درد معمولی در چند دقیقه فرد را با فهرستی از بیماری‌های جدی روبه‌رو می‌کند و نگرانی او را افزایش می‌دهد. تکرار این جست‌وجوها ممکن است به الگویی فرساینده تبدیل شود که در آن فرد برای اطمینان خاطر به اینترنت پناه می‌برد، اما با هر بار جست‌وجو مضطرب‌تر می‌شود. این وضعیت را «سایبرکندریا» یا «خودبیمارانگاری اینترنتی» می‌نامند؛ پدیده رفتاری که در سال‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش ابزارهای دیجیتال در زندگی روزمره، توجه روان‌شناسان و پژوهشگران سلامت را جلب کرده است.

چرخه جست‌وجو و اضطراب

سایبرکندریا هنوز تشخیص رسمی پزشکی یا روان‌پزشکی نیست، اما روان‌شناسان و پژوهشگران بالینی آن را پدیده رفتاری می‌دانند که با اختلال اضطراب بیماری و برخی ویژگی‌های وسواس فکری و عملی ارتباط دارد. در این وضعیت، فرد برای فهم نشانه‌های جسمی خود بارها در اینترنت جست‌وجو می‌کند، اما به جای آرامش، نگرانی بیشتری پیدا می‌کند. گوگل، یوتیوب و شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و اینستاگرام می‌توانند در شکل‌گیری این وضعیت نقش داشته باشند؛ به‌ویژه وقتی اطلاعات ناقص، نادرست یا گمراه‌کننده به کاربر عرضه می‌شود. چرخه معمولاً با نشانه‌ای ساده آغاز می‌شود؛ مثلاً سردرد خفیف، گرفتگی عضله یا سرفه. فرد که تحمل بلاتکلیفی برایش دشوار است، نشانه را در اینترنت جست‌وجو می‌کند تا از نبود یک مشکل جدی مطمئن شود. اما نتایج جست‌وجو یا مطالب انجمن‌های اینترنتی ممکن است بیماری‌های جدی را برجسته کنند؛ برای نمونه، در پاسخ به جست‌وجوی سردرد، نام تومور مغزی نیز دیده شود. کاربر ممکن است این اطلاعات تأییدنشده را توضیحی محتمل برای وضعیت خود بداند و دچار اضطراب، استرس یا وحشت ناگهانی شود. اضطراب نیز می‌تواند نشانه‌های جسمی تازه‌ای مانند تپش قلب، تعریق یا درد معده ایجاد کند. فرد این بار همان نشانه‌ها را جست‌وجو می‌کند و دوباره با احتمال بیماری‌های مختلف روبه‌رو می‌شود. به این ترتیب، رفتاری که برای رسیدن به اطمینان آغاز شده بود، نگرانی را افزایش می‌دهد و فرد را به جست‌وجوی دوباره می‌کشاند.

نشانه‌ها و نقش اینترنت

یکی از نشانه‌های اصلی سایبرکندریا، زمانی است که جست‌وجوی اطلاعات پزشکی بخش بزرگی از روز فرد را می‌گیرد. او ممکن است ساعت‌ها مقاله‌های پزشکی بخواند، محتوای شبکه‌های اجتماعی و افراد مشهور حوزه سلامت را دنبال کند یا آزمون‌های تشخیصی اینترنتی انجام دهد. گاهی یک نشانه را چند بار در روز جست‌وجو می‌کند، اما به جای اطمینان، پریشانی و درماندگی بیشتری احساس می‌کند. این نگرانی ممکن است به رابطه فرد با پزشک نیز آسیب بزند. برخی برای اطمینان خاطر به چند پزشک مراجعه می‌کنند، اما حتی پس از شنیدن نظر آنان، به ارزیابی پزشکی اعتماد ندارند؛ زیرا تصور می‌کنند اینترنت اطلاعات دیگری ارائه کرده است. در موارد شدیدتر، جست‌وجوهای پی‌درپی خواب، مسئولیت‌های روزانه، زندگی خانوادگی و روابط فرد را مختل می‌کند. بنابراین، مسئله فقط صرف وقت زیاد در اینترنت نیست؛ این رفتار زمانی نگران‌کننده است که آرامش، عملکرد روزانه و اعتماد فرد به نظر پزشک را تحت تأثیر قرار دهد. بخشی از مشکل به شیوه نمایش اطلاعات در اینترنت برمی‌گردد. موتورهای جست‌وجو مانند پزشک بیمار را معاینه نمی‌کنند و از سابقه یا زمینه نشانه‌های او خبر ندارند. آنها همچنین لزوماً فراوانی واقعی بیماری‌ها را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین ممکن است بیماری نادری را در کنار بیماری شایعی مانند سرماخوردگی نمایش دهند، بی‌آنکه تفاوت احتمال ابتلا روشن باشد. از سوی دیگر، سوگیری تأییدی باعث می‌شود فرد به نتیجه‌ای بچسبد که ترس او را تأیید می‌کند و توضیح‌های ساده و بی‌خطر را نادیده بگیرد. در ذهن نگران، یک احتمال ترسناک گاه از ده‌ها توضیح معمولی برجسته‌تر می‌شود.

پیشگیری و مسیر درمان

پیشگیری از سایبرکندریا به افزایش سواد سلامت دیجیتال وابسته است؛ یعنی فرد بتواند اطلاعات پزشکی آنلاین را ارزیابی کند و محدودیت‌هایش را بداند. افراد آگاه‌تر کمتر گرفتار این الگو می‌شوند. آموزش باید درباره خطرهایی مانند انتظار بیش از اندازه از اینترنت، انبوه اطلاعات متناقض و دشواری تشخیص منابع معتبر هشدار دهد. باید روشن باشد که هیچ موتور جست‌وجویی تشخیص قطعی پزشکی نمی‌دهد و اطلاعات بیشتر لزوما به فهم بهتر منجر نمی‌شود. رجوع به منابع معتبر و مدیریت ابهام ضروری است. درمان به عواملی مانند کمال‌گرایی، دشواری تحمل ابهام، اضطراب سلامت و رفتارهای وسواسی می‌پردازد. واکنش فرد به اطلاعات متناقض و اطمینان‌خواهی او باید بررسی شود. متخصصان سلامت روان اغلب از رفتاردرمانی شناختی کمک می‌گیرند؛ روشی که به فرد می‌آموزد عدم قطعیت درباره وضعیت جسمی را تحمل کند و برداشت‌های ترس‌آلود خود را دوباره بسنجد. پیشگیری از پاسخ موثر است: فرد به جای جست‌وجوی فوری، تلفن را کنار می‌گذارد یا از ابزارهای مسدودکننده وب‌سایت استفاده می‌کند تا این رفتار کاهش یابد.

نکته

چرا دچار هراس از بیماری می‌شوید؟

ترس از بیماری لزوماً از نشانه‌ای واقعی آغاز نمی‌شود. گاهی ذهن چنان درگیر احتمال ابتلا می‌شود که فرد، بی‌آنکه شواهد پزشکی روشنی داشته باشد، خود را گرفتار بیماری جدی می‌پندارد. این وضعیت در پزشکی امروز «اختلال اضطراب بیماری» نامیده می‌شود؛ اصطلاحی که جایگزین عنوان‌هایی چون هیپوکندریا، هیپوکندریازیس و خودبیمارانگاری شده است. از نگاه متخصصان، این بیم‌ها پشتوانه پزشکی ندارند، اما برای فرد واقعی‌اند. فرد مبتلا ممکن است کارکردها و واکنش‌های طبیعی بدن را نشانه خطری پنهان بداند و از احساسی گذرا، روایتی نگران‌کننده بسازد. آنچه با نتیجه معاینه و آزمایش سازگار نیست، برای او انکارناپذیر است و اطمینان‌بخشی اطرافیان نیز لزوماً آن را تغییر نمی‌دهد. حتی وقتی بررسی‌های پزشکی بیماری مشخصی را نشان نمی‌دهند، ذهن او همچنان بر احتمال بیمار بودن متمرکز می‌ماند. این اشتغال ذهنی می‌تواند رابطه با نزدیکان، کار و نظم زندگی را مختل کند. اختلال اضطراب بیماری الزاماً به معنای سلامت کامل جسمانی نیست. ممکن است فرد به بیماری‌ای تشخیص داده‌شده مبتلا باشد، اما شدت و پیامدهای آن را وخیم‌تر از واقعیت تصور کند. واکنش مبتلایان یکسان نیست. برخی در جست‌وجوی مراقبت پزشکی‌اند: بارها به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند، نظر متخصصان مختلف را می‌پرسند و خواهان آزمایش‌های متعدد می‌شوند. برخی دیگر درست در نقطه مقابل، از مراجعه به پزشک یا دریافت خدمات درمانی پرهیز می‌کنند. بی‌اعتمادی به پزشکان، این تصور که کسی نشانه‌هایشان را جدی نمی‌گیرد، یا هراس از شنیدن نتیجه معاینه، ممکن است آنان را از پیگیری وضعیت بازدارد. این دو رفتار متضاد، از نگرانی مشترکی سرچشمه می‌گیرند و هیچ‌کدام لزوماً به آرامش نمی‌انجامند؛ جست‌وجوی اطمینان یا دوری از مراقبت، می‌تواند چرخه هراس را پابرجا نگه دارد. دو گروه، جست‌وجوگران مراقبت و گریزان از مراقبت‌اند. موضوع نگرانی ثابت نمی‌ماند. فرد ممکن است مدتی از ابتلا به یک بیماری بترسد و پس از آن، بیماری دیگری ذهنش را اشغال کند. او درباره بیماری و نشانه‌های آن تحقیق می‌کند یا از اشخاص و مکان‌هایی دوری می‌جوید که یادآور خطرند. کارکردهای عادی بدن نیز زیر ذره‌بین قرار می‌گیرند: ضربان قلب، تعریق یا نفخ می‌توانند معنایی تهدیدآمیز پیدا کنند و اندازه‌گیری مکرر فشار خون یا دمای بدن به رفتاری تکراری تبدیل شود. فرد ممکن است درباره وضعیت جسمانی خود بیش از اندازه با دیگران صحبت کند و هر نشانه را به جدی‌ترین علت ممکن نسبت دهد؛ برای مثال، سرفه‌ای گهگاهی را به سرطان ریه مربوط بداند. مسئله صرفاً احساس یک علامت نیست، بلکه برداشتی است که از آن ساخته می‌شود. واکنش طبیعی بدن در ذهن فرد به نشانه‌ای غیرعادی بدل می‌شود و کوچک‌ترین تغییر، زمینه تفسیرهای هراس‌آلود را فراهم می‌آورد. علت بروز اختلال اضطراب بیماری هنوز مشخص نیست و یک علت واحد ندارد. با این حال، برخی سابقه‌ها و شرایط ممکن است احتمال آسیب‌پذیری را افزایش دهند. بیماری در دوران کودکی یا ابتلای جدی یکی از اعضای خانواده در آن سال‌ها، از این زمینه‌هاست. تجربه آسیب‌های کودکی، مانند کودک‌آزاری یا غفلت، می‌تواند با این اختلال ارتباط داشته باشد.

• یک‌شنبه • ۱۷ آبان ۱۴۰۵ • شماره ۵۵۲

آتیه نو
ATIYEH NO

شناسنامه
PROFILE

• صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
• مدیر مسئول: امین شول
• سردبیر: زیرنظر شورای سردبیری
• صفحه‌آرا: محمدرضا لری‌چی
• ویراستار: کوروش اشرفی
• نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
• تلفن: ۴۵۴۳۶-۰۲۱
• تحریریه: داخلی ۱۳۸
• بازرگانی: داخلی ۱۲۲

فناوری
TECH

طعمه‌های جیب‌برهای دیجیتال

در فضای آنلاین، دستبرد به دارایی شهروندان همیشه با نفوذ فنی نیست؛ گاهی یک پیامک، آگهی استخدام یا پیوند ظاهراً معتبر می‌تواند اطلاعات بانکی کاربر را افشا کند. فیشینگ یا ماهی‌گیری دیجیتال بر جعل هویت و سوءاستفاده از اعتماد، نگرانی و نیاز مخاطب تکیه دارد. مهاجمان با موقعیتی فوری یا وسوسه‌انگیز، فرصت بررسی را از او می‌گیرند. یکی از شگردهای رایج، بهره‌برداری از فشارهای اقتصادی است. آگهی‌های کار در منزل، پیشنهاد بسته‌بندی کالا، ادمینی شبکه‌های اجتماعی و وعده وام فوری بدون ضامن، طعمه‌هایی هستند که با امید به درآمد یا رفع نیاز مالی منتشر می‌شوند. در این پیام‌ها معمولاً اطلاعات روشنی درباره هویت کارفرما، شرایط همکاری یا سازوکار پرداخت وجود ندارد؛ در عوض، بر درآمد بالا و شروع سریع کار تأکید می‌شود. در شیوه‌ای دیگر، کلاهبردار به جای تطمیع، ترس ایجاد می‌کند. پیام‌هایی درباره قطع یارانه، ثبت شکایت در سامانه ثنا، ابلاغیه قضایی یا مسدود شدن حساب، مخاطب را نگران می‌کنند و او را به پیگیری از طریق پیوند ارسالی سوق می‌دهند. تعیین مهلت کوتاه یا تهدید به محرومیت از خدمات، از نشانه‌هایی است که باید حساسیت کاربر را برانگیزد.

جعل هویت نیز بخش مهمی از این الگوهاست. فرستنده ممکن است با نام و تصویر یک بانک، سازمان دولتی یا شرکت شناخته‌شده ظاهر شود، در حالی که شماره یا حساب کاربری او ارتباطی با آن مجموعه ندارد. دریافت پیام اداری، بانکی یا قضایی از شماره شخصی در پیام‌رسان‌ها به‌تنهایی اثبات‌کننده کلاهبرداری نیست، اما دلیل کافی برای اعتماد هم نیست. اعتبار پیام باید از طریق وب‌سایت یا راه ارتباطی رسمی نهاد مربوط بررسی شود. نشانی اینترنتی نامتعارف، پیوند کوتاه‌شده یا دامنه‌ای که با تغییر جزئی حروف به نشانی اصلی شباهت پیدا کرده، می‌تواند کاربر را به صفحه‌ای جعلی هدایت کند. درخواست نصب برنامه ناشناس، به‌ویژه فایل APK از منبع نامعتبر، نیز ممکن است راه دسترسی به داده‌های تلفن همراه را باز کند.

مطالبه پول با عنوان هزینه ثبت‌نام، تشکیل پرونده یا کارمزد استخدام و وام، در کنار درخواست رمز عبور، اطلاعات کارت، رمز پویا یا کد تایید، از هشدارهای جدی است. در مواجهه با چنین پیام‌هایی، نباید از روی اضطراب یا هیجان تصمیم گرفت. پیوند ناشناس را باز نکنید، برنامه‌ای با منبع نامعلوم نصب نکنید و اطلاعات محرمانه یا پول را در اختیار فرستنده نگذارید. ادعا را با مراجعه مستقل به درگاه رسمی یا تماس با شماره معتبر سازمان مربوط بررسی کنید. در فیشینگ، چند لحظه مکث می‌تواند مانع واگذاری اطلاعات و دسترسی مجرمان به حساب بانکی و دارایی مالی شود.



روایت سینمایی رنج کارگران در عصر توسعه

فیلم «رؤیاهای قطار» با بازسازی زندگی یک کارگر فصلی، ناامنی شغلی، خشونت در اردوگاه‌ها و بهای انسانی توسعه صنعتی آمریکا را از حاشیه به متن می‌آورد

هیوا جهانگرد
روزنامه نگار

تاریخ رسمی توسعه و صنعتی‌شدن همیشه با نام سرمایه‌داران بزرگ، مهندسان نابغه و سیاست‌مداران پیروز نوشته می‌شود؛ کسانی که قیچی افتتاحیه‌ها را در دست می‌گیرند و نام‌شان بر لوح‌های یادبود حک می‌شود. اما در زیر ریل‌های فولادی که قاره‌ها را به هم دوختند و در دل جنگل‌هایی که برای ساختن کلانشهرها تراشیده شدند، میلیون‌ها کارگر بی‌نام‌ونشان دفن شده‌اند که تاریخ حتی زحمت ثبت نام‌شان را به خود نداده است. فیلم درخشان «رؤیاهای قطار» (Train Dreams)، محصول سال ۲۰۲۵، سراغ یکی از همین انسان‌های فراموش‌شده می‌رود؛ اثری خیره‌کننده و آرام که به ما یادآوری می‌کند قامت خمیده کارگران روزمزد، ستون فقرات دنیای مدرن را بنا کرده است.

سودای مهار طبیعت وحشی

داستان فیلم که اقتباسی وفادارانه از رمان کوتاه و تحسین‌شده دنیس جانسون (نوشته‌شده در سال ۲۰۱۱) است، زندگی مردی معمولی به نام «رابرت گرینیر» را با بازی خیره‌کننده جوئل اجرتون در شمال غربی آمریکا دنبال می‌کند. رابرت کودکی یتیم است که اواخر قرن نوزدهم با قطار به ایالت آیداهو می‌رسد و از جوانی تا پیری، نان بازوی خود را در سخت‌ترین مشاغل فصلی می‌خورد: کارگری در خطوط راه‌آهن و قطع درختان جنگل‌های انبوه. او نه قهرمان اسطوره‌ای است و نه رهبر جنبش کارگری؛ فقط مردی کم‌حرف است که با تبر و اره کوهستان‌ها را می‌شکافد تا مسیر عبور قطارها باز شود. تنها پناهگاه رابرت در این جهان خشن، کلبه چوبی کوچکی است که با دستان خودش در کنار رودخانه ساخته و در آن با همسرش گلدیس (با بازی فلیسیتی جونز) و دختر نوزادش، کیت، زندگی می‌کند. اما تراژدی بزرگ زندگی او و همکارانش این است که برای تأمین معاش همین خانواده، مجبور است ماه‌های طولانی دور از خانه و در اردوگاه‌های کارگری سرد و دورافتاده سپری کند.

خشونت پنهان اردوگاه‌های کارگری

فیلم بدون شعارزدگی، تصویر بی‌رحمانه‌ای از شرایط کار در اوایل قرن بیستم ترسیم می‌کند؛ دورانی که در آن نه از ایمنی محیط کار خبری بود و نه از بیمه و قراردادهای دائمی. در اردوگاه‌های چوب‌بری و ریل‌گذاری، مرگ همواره در چند قدمی کارگران کمین کرده است. سقوط ناگهانی یک شاخه درخت غول‌پیکر یا ریزش کوه، در یک چشم‌به‌هم‌زدن جان کارگری را می‌گیرد و تنها یادگاری که از او باقی می‌ماند، یک جفت پوتین کار است که همکارانش به تنه درخت میخ می‌کنند. رابرت در جریان ساخت یکی از بزرگ‌ترین پل‌های راه‌آهن شاهد صحنه‌ای هولناک است: گروهی از کارگران سفیدپوست، یک کارگر مهاجر چینی را به دلایلی نامعلوم از بالای پل به دره پرتاب می‌کنند. این تصویر به کابوس دائمی رابرت تبدیل می‌شود و فیلم از خلال آن نشان می‌دهد که سیستم بی‌رحم بهره‌کشی، کارگران خسته و بی‌پناه را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. فاجعه نهایی زمانی رخ می‌دهد که رابرت پس از یک فصل کاری طولانی به خانه بازمی‌گردد و درمی‌یابد آتش‌سوزی مهیب جنگل، کلبه و همسر و فرزندش را برای همیشه بلعیده است؛ بهایی گزاف برای مردی که تمام عمرش را در غربت کار فصلی گذرانده بود.

دوربین شاعرانه و روایت رنج

خالق این اثر تماشایی، کلینت بنتلی، کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس خلاق آمریکایی است که پیش از این، با کارگردانی فیلم مستقل «سوارکار» در سال ۲۰۲۱ و نگارش فیلم‌نامه نامزد اسکار «سینگ سینگ» در کنار شریک هنری‌اش، گرگ کودار، توانایی کم‌نظیرش را در به تصویر کشیدن انسان‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده اثبات کرده بود. بنتلی در «رؤیاهای قطار» با نگاهی عمیق به زیست طبقه کارگر، اثری خلق کرده که یادآور سینمای شاعرانه ترنس مالیک است، اما پایش سفت و محکم روی زمین واقعیت کار قرار دارد. دوربین او به‌جای بزرگ‌نمایی ماشین‌آلات صنعتی، بر چهره‌های آفتاب‌سوخته، دست‌های پینه‌بسته و تنهایی عمیق مردانی تمرکز می‌کند که شب‌ها دور آتش اردوگاه می‌نشینند و به صدای سوت قطارهایی گوش می‌دهند که خودشان ریل‌هایشان را کوبیده‌اند، اما هرگز مسافرشان نخواهند بود.

تحسین منتقدان و درخشش جهانی

«رؤیاهای قطار» نخستین بار در ژانویه ۲۰۲۵ در جشنواره فیلم ساندنس به نمایش درآمد و بلافاصله به یکی از تحسین‌شده‌ترین آثار سال تبدیل شد؛ تا اینکه در نوامبر ۲۰۲۵، توسط شبکه نتفلیکس اکران و منتشر شد. فیلم با استقبال خیره‌کننده منتقدان روبه‌رو شد و در وب‌سایت راتن تومیتوز امتیاز درخشان ۹۵ درصد را به دست آورد. بنیاد فیلم آمریکا (AFI) و هیئت ملی بازبینی فیلم (NBR) هر دو این اثر را در فهرست ده فیلم برتر سال ۲۰۲۵ قرار دادند. جوئل اجرتون برای بازی درخشان و درون‌گرایانه‌اش در نقش رابرت گرینیر نامزد جایزه گلدن گلوب شد و فیلم در نودوهشتمین دوره جوایز اسکار نیز توانست در چهار رشته، از جمله «بهترین فیلم» و «بهترین فیلم‌نامه اقتباسی»، نامزد دریافت جایزه شود.

کارگر سازنده قرن بیستم

در یک سوم پایانی فیلم، رابرت پیر و شکسته با دنیایی روبه‌رو می‌شود که دیگر به تبر و بازوی او نیازی ندارد. اره‌های برقی جای تبرهای دستی را گرفته‌اند، بزرگراه‌ها جایگزین راه‌آهن‌های چوبی شده‌اند و انسان در سال ۱۹۶۸ به فضا سفر می‌کند. رابرت گرینیر که روزی با دستانش زیرساخت‌های قرن بیستم را می‌ساخت، در پایان عمر به تماشاگری بهت‌زده در برابر تلویزیون تبدیل می‌شود که پرتاب فضاپیما را می‌بیند. «رؤیاهای قطار» فیلمی است که هر علاقه‌مند به حوزه کار و جامعه‌شناسی باید آن را ببیند؛ فیلمی که به ما یادآوری می‌کند در پس هر جهش بزرگ فناورانه، زندگی‌ها و خانواده‌ها و رؤیاهای کارگران فصلی و روزمزد نهفته است؛ کارگرانی که در سکوت، چرخ‌های جهان را چرخاندند و در سکوت از یاد رفتند.

روان‌شناسی که به فرهنگ عامه راه یافت

جردن پیترسون روان‌شناس پیشین دانشگاه تورنتو با توصیه به پذیرش رنج، نظم شخصی و مسئولیت‌پذیری، مخاطبانی گسترده یافته است

کت‌وشلوارهای سه‌تکه خوش‌دوخت، نگاهی نافذ و اخم‌آلود و صدایی که گاهی در میانه بحث فلسفی از شدت هیجان و اندوه می‌لرزد. این تصویر آشنای مردی است که در یک دهه گذشته، مرز میان تالارهای آکادمیک و الگوریتم‌های پرهیاهوی شبکه‌های اجتماعی را درنوردیده است. «جردن پیترسون»، روان‌شناس بالینی و استاد پیشین دانشگاه تورنتو، امروز صرفاً پژوهشگری دانشگاهی نیست؛ او به پدیده‌ای فرهنگی تبدیل شده که برای میلیون‌ها مخاطب در سراسر جهان، حکم مرشد فکری را دارد و هم‌زمان برای منتقدانش، نماد سرسخت محافظه‌کاری سنتی به شمار می‌رود. اما راز نفوذ خیره‌کننده این متفکر کانادایی در چیست و چرا سخنان او درباره کار، مسئولیت و مردانگی تا این اندازه واکنش‌برانگیز شده است؟

از کلاس تا شهرت

جردن پیترسون دهه‌ها یک روان‌شناس دانشگاهی محترم، اما ناشناس بود که در دانشگاه‌های هاروارد و تورنتو تدریس می‌کرد و کتاب پیچیده‌ای به نام «نقشه‌های معنا» درباره اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی باورها نوشته بود. اما نقطه‌عطف زندگی او در سال ۲۰۱۶ رقم خورد؛ زمانی که با انتشار ویدیوهایی در یوتیوب، به قوانین جدید دانشگاهی و زبانی اعتراض کرد و یک‌شبه در کانون توجه رسانه‌های جهان قرار گرفت. انتشار کتاب «۱۲ قانون برای زندگی؛ پادزهری برای آشوب» در سال ۲۰۱۸، او را از یک چهره دانشگاهی به ابرستاره بازار کتاب تبدیل کرد. این کتاب میلیون‌ها نسخه در جهان، از جمله در بازار کتاب ایران، فروخت و تالارهای سخنرانی او را از سیدنی تا لندن به استادیوم‌هایی مملو از جمعیت تبدیل کرد. پیترسون توانست مفاهیم سنگین روان‌شناسی یونگ، ادبیات داستایفسکی و فلسفه نیچه را با زبان خودیاری ترکیب کند و نسخه‌ای متفاوت برای انسان مضطرب قرن بیست‌ویکم بپیچد.

جاذبه برای پسران سرگردان

اگر به صف‌های طولانی سخنرانی‌های پیترسون یا آمار مخاطبان پادکست‌های او نگاه کنید، یک الگو به‌سرعت جلب توجه می‌کند: مردان جوان، بخش بزرگی از پیروان پروپاقرص او را تشکیل می‌دهند. در روزگاری که تغییرات سریع اقتصادی، ناامنی شغلی و دگرگونی نقش‌های جنسیتی بسیاری از جوانان را دچار بحران هویت و بی‌هدفی کرده، پیترسون مستقیم با آن‌ها حرف می‌زند. او برخلاف جریان رایج در روان‌شناسی عامه‌پسند که مدام از «عشق به خود» و «جست‌وجوی خوشبختی» سخن می‌گوید، حقیقتی تلخ و تکان‌دهنده را توی صورت مخاطبش می‌کوبد: «زندگی ذاتاً رنج است و خوشبختی هدف درستی نیست؛ هدف باید یافتن معنا باشد.» برای جوانانی که در دنیای مجازی و بازار کار بی‌ثبات احساس پوچی و مازاد بودن می‌کنند، پیترسون پدری سخت‌گیر اما دلسوز است که به آن‌ها می‌گوید قبل از این که بخواهید جهان را تغییر دهید، «اول اتاق خودتان را مرتب کنید».

معرفی کتاب
CULTURE

اربابان دیجیتال و رعایای آنلاین

اگر تصور می‌کنید هنوز در نظم اقتصادی «سرمایه‌داری» زندگی می‌کنید، یانیس واروفاکیس خبر غافلگیرکننده‌ای برایتان دارد: سرمایه‌داری مرده است و قاتل آن نه انقلابیون چپ‌گرا و اعتصاب‌های کارگری، بلکه خود سرمایه‌داری بوده است. این اقتصاددان سرشناس و وزیر دارایی پیشین یونان در کتاب خواندنی و تکان‌دهنده «تکنوفئودالیسم؛ آنچه سرمایه‌داری را نابود کرد» که با ترجمه سیامک کفاشی توسط نشر بیدگل منتشر شده، ادعا می‌کند که ما بی‌سروصدا از عصر بازارهای آزاد خارج شده و به دوران تاریک و تازه «ملوک‌الطوایفی دیجیتال» پا گذاشته‌ایم. واروفاکیس کتابش را با طرح یک پرسش ساده و در قالب نامه‌ای صمیمی به پدر فقیدش پیش می‌برد تا تحولات پیچیده اقتصاد سیاسی جهان را به زبانی ملموس روایت کند. به باور او، دو ستون اصلی سرمایه‌داری سنتی همیشه «بازار» و «سود» بوده‌اند؛ در بازاری که تولیدکنندگان در میدان رقابتی کالاهای خود را عرضه می‌کردند و سرمایه‌داران از قبَل تولید و فروش، سود به جیب می‌زدند. امّا غول‌های فناوری امروز مانند آمازون، گوگل، اپل و متا دیگر بازیگران درون بازار نیستند؛ آن‌ها خود بازار را بلعیده و منحل کرده‌اند. وقتی شما وارد وب‌سایت آمازون می‌شوید، در واقع پا به یک بازار سرمایه‌داری نگذاشته‌اید، بلکه وارد تیول و قلمرو خصوصی مردی به نام جف بزوس شده‌اید که هم خیابان‌ها را ساخته، هم ویترین مغازه‌ها را می‌چیند و هم تعیین می‌کند چه کسی دیده شود و چه کسی ورشکست شود. در این نظم جدید که واروفاکیس آن را «تکنوفئودالیسم» می‌نامد، مفهوم «سود» جای خود را به «رانت» یا همان بهره مالکانه داده است. درست همان‌طور که اربابان فئودال در قرون وسطی نیازی به تولید کالا نداشتند و صرفاً به خاطر مالکیت بر زمین، سهم بزرگی از محصول کشاورزان را مصادره می‌کردند، امروز نیز طبقه حاکم جدید با تملک «سرمایه ابری»؛ یعنی شبکه عظیم سرورها، داده‌ها، کابل‌های فیبر نوری و الگوریتم‌های هوش مصنوعی، از کل اقتصاد جهان باج می‌گیرد. فروشندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات در این امپراتوری‌های دیجیتال نقش سرمایه‌داران رده‌پایین را بازی می‌کنند که برای دسترسی به مشتریان، چاره‌ای جز پرداخت خراج‌های سنگین سی تا چهل‌درصدی به اربابان ابری در اپ‌استور یا آمازون ندارند؛ اما بخش تکان‌دهنده‌تر ماجرا در این کتاب، سرنوشت کارگران و کاربران عادی است. واروفاکیس جهان کار امروز را به دو طبقه فرودست تقسیم می‌کند: نخست «پرولتاریای ابری»؛ یعنی کارگران انبارهای آمازون یا رانندگان پلتفرم‌های اینترنتی که زیر شلاق نامرئی الگوریتم‌ها ثانیه‌به‌ثانیه رصد می‌شوند و با چنان شدتی تحت استثمار جسمی و روانی قرار دارند که سرمایه‌داران قرن نوزدهم تنها می‌توانستند خواب آن را ببینند. دسته دوم اما همه ما هستیم، میلیاردها کاربر عادی که نویسنده لقب هوشمندانه «رعایای ابری» را به ما می‌دهد. رعایای قرون وسطی دست‌کم می‌دانستند که روی زمین ارباب عرق می‌ریزند و بخشی از محصولشان از چنگشان می‌رود، اما رعایای دیجیتال امروز با رغبت و اشتیاق و کاملاً رایگان برای غول‌های فناوری بیگاری می‌کنند.



تکنوفئودالیسم
آنچه سرمایه‌داری را نابود کرد

• نویسنده: یانیس واروفاکیس
• مترجم: سیامک کفاشی
• قیمت: ۳۰۴ هزار تومان